

حرف ۱۵ م

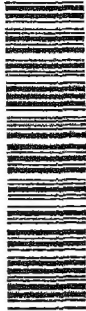
کتابخانه کائنات

هذا كتاب
مسنطاط جامع عباسي
مع سائر الأصول والخواص
والمسقطات جامع المعقول والمنقول حاوي
الأصول الفروع قد افقهها العظاما حتى
الحمد لله بحمد الله في حقنا حسن
جنا مسنطاطا فاشهد على صاحب الامر
زاهد عمري مصطفى كل زمان
حسن

فیش کمریہ

سیدنا ابی کاظم علیہ السلام

الاولیٰ



هذا كتاب جامع عبسنا رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على أشرف الأولين والآخرين محمد سيدنا
وعلى بن أبي طالب أمير المؤمنين أفضل الوصيين وأولاده الأئمة الظاهرين صلوات
وسلامه عليهم أجمعين أما بعد فإني چون توجه خاطر ملكوت ناظر اشراف قد
كلب استماعي بن أبي طالب شاه عبنا الحسين الموسوي الصفوي بهادر بركات اشراف
بينات حلاله ملكه هويدا وظاهر است بانشار مسائل ديني و اشهار معاد
يقيني مصروف معطوفت و اراده خاطر اقدس است كه جميع خلافتي و شرف
و غلامان حضرت امير المؤمنين عارف بمسائل دين مبين واقف بر احكام حضرت
ائم معصومين صلوات الله عليهم اجمعين باشند لهذا امر اشراف قدس عز جود
يافت كه اين بيده دعا كويها الذين محمد عامل كناني ترتيب نمايد كه مشتبه
بر مسائل دين مثل وضوء غسل قنيم و نماز روزه و حج وجهها و زيارت حضرت
مناه و حضرت امير المؤمنين باقي حضرت ائمة معصومين صلوات الله عليهم اجمعين ايام مر

در بیان احوال این عالم

۲

و قاضی و سایر اعیان و قاضیان احیاج واقع بشود مثل مسأله قصه تصد و بیع نکاح و طلاق
و نذر و كفاره دادن و بنده آزاد کردن و مقدار خونیه های قتل آدمی و خونیه های قطع اعضا او و خونیه های
زخمی که مشهورند و از این که از حضرت ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیه السلام نقل شده
و در باب طعام خوردن آب نوشیدن و درخت پوشیدن و شکار کردن مثال آن امثالاً لا امر
الارض این کتاب بمناسبت یافت و مسائل از ابواب آن واضح و نزدیک بهم مودعی ساختار جامع
خلاقی از خواص و عوام از مطالبه ان نفع یابند هر چند که نذر ثوابان بروزگار
فرخنده آثار ثواب قدس هم از خداوند الله ملکه غایب کرد و این کتاب را از این جامع
موسس ساخت و الله و له التوفیق و ابواب این باب تفصیل با اول در بیان طعام و
بعضی ضووع و تلیم و توابع آن باب فیما یشرب در بیان ازهای واجب و سنتی با سیر
در زکوة و خیر و اجبی سنتی با خیر و اجبی سنتی با سیر
در حج کذا و با سیر در وقف کردن تصد نمود و قرض دادن و بنده آزاد کردن و
کافران بکفر کردن با سیر در زیارت حضرت زینبیه و حضرت امیر المؤمنین و باقی حضرت
ائمه معصومین و ایام مولود و وفات ایشان با سیر در نذر کردن و عهد نمودن و
سوگند خوردن و كفاره دادن با سیر در بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و
ان بابی هر در باره دادن عاریت نمودن و احکام غصب کردن و توابع آن باب
یا نذر هر در نکاح کردن و طلاق متعه تحلیل ملک بابی و از هر در طلاق دادن
خلع و عده داشتن زنان بابی و سیر در شکار کردن و شروط آن بابی و سیر
در بیع حیوانات و حلال و حرام آن بابی و سیر در داد و اطعام خوردن و بنوشیدن
و درخت پوشیدن بابی و سیر در قضا پرستیدن و شروط آن بابی و سیر در اقرار
کردن و وصیت نمودن بابی و سیر در رفتن کردن ترک میت بابی و سیر در هر
که در شرع مقرر است بجهت زنی و اولاد و سخی و غیران بابی و سیر در بار خونیه های
قتل آدمی و خونیه های قطع اعضا آدمی و خونیه های زخمی که برآید و خونیه های شکار و سگ

در آداب طهارت

۵

انوقت نیست که زن از حیض یا نفاس پاک شده باشد یا استحا که کثیره یا متوسطه باشد یا شتر باشد یا شخصی مس میت کرده باشد یا نقد یا نیت شود که وضو کافی باشد پس در این صورت تیمم بدل غسل باید کرد و وضو نیز بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد اما جای آنکه شستن غسل باید کرد و تیمم انوقت نیست که یکی از این جماعت نقد یا باید که غسل کافی باشد پس در این صورت غسل باید کرد و تیمم بدل وضو بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد اما جای آنکه بجهت از وضو غسل تیمم احتیاج نیست آن نماز نیست است که احتیاج باینها ندارد بلکه حیض زن حایض نماز میت و آنکه گذارد فصل باب غصبی وضو غسل در سنت نیست بخاک غصبی تیمم در سنت نیست در مکان نیز وضو غسل و تیمم صحیح نیست کفش غصبی نیز حکم مکان غصبی دارد پس در کفش غصبی وضو و تیمم باطل است هر چند مبین مباح باشد اما اگر کفش غصبی در پا داشته باشد و بر آن کفش قرار گرفته باشد یعنی سبکی بدن بر آن نباشد وضو و تیمم در آن کفش صحیح است اگر چه نماز در سنت نیست اما اگر شخصی را در مکان غصبی حبس کرده باشند وضو و غسل تیمم نماز آن شخص را باطل است فصل بدانکه در آداب طهارت خانه رفتن پسندیدنی است و چنانچه سه چیز واجب پنج چیز سنت و پنج چیز هر امر اما آنست که هر یک واجب است اول پوشیدن عورتین از ناف محرم تا از طفل کوچک که تمیز نداده باشد از زرع نیست که پوشیده شود و بپوشانند که از قبله منحرف نشینند و رویش بقبله نکند سیم مخرج بول از باب مطاوعی است دادن نه باب مضاف مثل کلاب امثال آن نه بکاوخ که از مذ هت ثبات است اما مخرج غایط که حوالی آن بان لوده نشده باشد بکاوخ و لته و پنبه امثال آن ظاهر میتوان کرد هر چند که آب میسر باشد اما لازمست که آن سه نوبت کمتر نباشد اگر چه بد نوبت یا کمتر یا بیشتر اگر حوالی موضع بان لوده شده باشد پاک کردن حوالی آن باب میثا و پس اما آن پنج چیز که هر امر است اول مخرج غایط را بر سر کین پاک کردن هر چند آن سر کین از حیض یا نفاس پاک شده که کوشان حلال است و تیمم بپاک کردن که خوردن یا شده مثل صوف غیر آن سیم باستخوان پاک کردن آن پنج چیز چنانچه پاک کردن که حتم باشد مثل کاغذ که علم دین نوشته باشد اگر یکی ازین سه

مسئله
احوط اعاده
یا قضا
العیده
ظله

در ایات التخلیه

چیز اول پاک کند ظاهر میشود اما آن فعل حرام اما اگر با خرین پاک کند از رو استخفافا می شود
 پنجم بدستی استیجا کردن که در آن دست نکشتری باشد که نام مختصر بر آن نقش شده باشد
 نام یکی از آن معصومین هرگاه که آن آتش باشد که نفس میشود اما پنج چیز که سست است اول آنست که
 در جانی نشیند که هیچ کس او را ندیده باشد مثل کوزه یا پیر دیواری و غیره آنکه در وقت داخل شدن
 بطهارتخانه اول پای چپ خود را پیش کند در وقت بیرون آمدن پای راست را پیش کند در وقت
 طهارت گرفتن سینه بکمر بدن خود را بر پای چپ اندازد و چپ را آنکه سر فوق است از مقصد تا پنج
 ذکر مسح نماید همچنین از پنج ذکر تا سر حشفه و بعد از آن سر فوق ذکر کند و فشار دهد
 اول مقصد طهارت ده دست بعد از آن ذکر را و اما آنست که در وقت طهارت ذکر کند
 آوردن آن مکرر است اول آنکه روی خود را با دست خود را بچنانکه فایده ای ماه کردن
 که نور آفتاب یا ماه بعورتین او بناید یا بچنانکه در دویم بدست راست استیجا کردن
 سیم بول کردن در زمین سخت که بپایان داشته باشد که قطرات بول بر کرد و چهارم بول
 کردن در سوراخ حیوانات مثل مورچه مار و امثال آن پنجم طهارت گرفتن در شارع
 و در جای که مردم اینجا از جوی بر میدارند ششم طهارت کردن در آب خواه روان خواه
 ایستاده هفتم طهارت کردن در زیر درختی که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد
 هشتم فرزدن در وقت طهارت گرفتن مگر یکی از پنج چیز اول آنکه خداوند تعالی در ویم این
 اگر کسی خواند سیم حکایت از آن هر چه مؤذن بگوید یا بگوید یا بگوید اگر امر ضروری
 باشد که اگر حرف زدن امر فو شود بدانکه طهارت یا موقوفست بر نیت قرینه و بآن صحیح
 و آن بر نوعی نوع اول طهارت حقیقی است و آن وضو غسل و تیمم است نوع دوم
 از آنجا است که حکام نوع اول در مقصد مینماید میشود مقصد اول در بیان
 احکام وضو بدانکه پنجاه چیز است که تعلق بوضو یا ختن دارد از آنجمله بپوشیدن بدن امر
 واجب است بپوشیدن و قدامت مکرر و اما آن بپوشیدن یا امر که واجب است اول آنکه مکرر
 وضو یعنی آنچه در وضو یا ختن بر آن قرار گیرد غصیه نباشد پس اگر در زمین شصت

فصل پنجم در بیان نیت وضو
 و آن احکام است

و وضو سازد باطل است و همچنین بر فروتن غصبه وضو باطل است اگر چه در میان غصبه نباشد اما
در جامه غصبه وضو درست است اگر چه نماز درست نیست بر کفش غصبه وضو جایز نیست اگر
بر آن کفش قرار گرفته باشد وضو از افتاب طاهره و نقره درست است اگر چه بر دست بریزند اما آن
فعل یعنی بختن آب از آن افتاب در دست که روی دستها را بان بشوید حرامست و غیر میباید
که آب وضو ظاهر باشد مشتمل بر نجس نباشد پس اگر دو کاس آب بوده باشد یکی از آنها
نجس باشد و ما ندانیم که نجس کدامست از هیچیک وضو ساختن جایز نیست قیام لازمست اگر تا
یک کاس ازین دو کاسه مثلا وضو سازد و با یک ستر یکوا لا اعضا خود را طهارت دهد
و بعد از آن به تنه آن آب وضو سازد بعضی کسان بده اند که یک ازین دو وضو درست است
بود اگر چه تا آن شخص دست رو و پا خود را طهارت ندهد نماز نمی تواند گذارد اما این کسان
باطل است و حق آنست که هیچیک ازین دو وضو درست نیست بجهت افکار شنبه نجس حکم
نجس دارد و وضو بان صحیح نیست حدیث باین معنی از حضرت ائمه معصومین منقول است
می میباید که وضو وضو نباشد پس مثل کلاب عرق بید مشک وضو ساختن درست
نیست این مذهب کل علماء ما است مگر این بابویه که او وضو ابکلاب جایز میدانند
و این مذهب بنیای ضعیف است اما اگر دو کاس آب باشد یکی آب یکی کلاب پیوسته
دیگر مشتمل باشد باید بگفتا شد رایت وضو واجبست که از هر یک یک وضو سازد
که یکی ازین دو وضو درست صحیح خواهد بود چنان میباید که ابو وضو غصبه نباشد
که وضو اب غصبی جایز نیست اگر دانند که آن غصبه است و اگر شخصی نداند که اب غصبی است و از آن
اب وضو سازد وضو آن درستست و احتیاج بوضو دیگر نیست اما را و لا زنیست که اگر
از اب قیمت ندانند باشد قیمت آن را بصاحب برسانند اگر دانند که اب غصبه است و اما ندانند که وضو
باب غصبی جایز نیست بان اب وضو سازد وضو باطل است پیغمبر میباید که اعضا
پاک باشد پیش از وضو ساختن پس اگر دست مثلا نجس باشد یک شستن از برای ازاله
نجاست و وضو کافی نیست بلکه اول از آن نجاست باید کرد و بعد از آن بجهت وضو میباید

کتاب الوضوء و احکام آن

ششم نیت وضو و نیت چنین کند که وضو واجب سازم از برای مباح بودن نماز تقریب بخدا
 و اگر بجای مباح بود نماز رفع حد گوید هم در سنت این نیت بهتر بماند که گوید در سنت اگر
 بر زبان نیارود و این نیت در دل بگذرد و وضو صحیح است هفتم مقدار داشتن نیت است یا ابتدا
 شستن دو هشت شستن روان از دستنگاموی سر تا اخذ نخ در طول این امر انگشت مبین
 و میانی را از اثر اکبر در عرض آنچه از دست بر بچاسن باشد هیچ وجه نمایان نباشد از نیت
 که شسته شود و شستن موکافیت اما آنچه در بعضی اوقات مینمایند شستن آن واجب است
 اگر چاسن از نخ که نشسته باشد شستن آن واجب نیست هفتم شستن دست راست نشان از
 مرفق تا سرفکشان و اگر شخصی دست راست را نشسته باشد اصل از آن معلوم نباشد از آن
 که هر دو را بشوید اگر دست راست معلوم باشد پس اگر در بر مرفقت باید شستن اگر یا اگر
 مرفقت شستن آن لازم نیست و هر شستن دست چپست بطریق دست راست یا در هر
 صبح و شب و اگر بایستی یا جای آن که وضو انجام ندهد و از هر صبح بار است
 از سرفکشان تا بند پسر در هر صبح یا چپست بهمان طریق چه اگر انگشت مبین یا نیت وضو
 باشد یا بازه پس اگر دست تری وضو باقی نباشد از نویش یا اگر وضو اکبر و مسح نماید
 پا از هر دو الا نیت یعنی در هر یک جای آوردن وضو و پس اگر وضو را بشوید بعد
 از آن دست راست را بشوید فعل حرام کرده است اما وضو او در سنت است اما اگر آنقدر صبر کند که
 رو خشک شود بعد از آن دست راست را بشوید وضو او باطل است هم چنین باقی اعضا تا از هر
 ترتیب وضو است بطریقیکه در وضو گذشت پس اگر دست چپ پیش از دست راست بشوید
 واجبست که دست راست را نویند و دیگر بشوید بعد از آن دست چپ را و در مسح یا بعضی از
 جایز است آنکه پای چپ اول مسح کند بعد از آن پا راست را مسح کند و آنکه بابت قرینه
 چیزی دیگر قصد نکند مثل حنک ساختن اعضا یا چراغ از دست و بر طر فکر کردن هیچکدام
 آنکه در شستن رو دستها از مالاکه فیه بریزد پس اگر یکس کند وضو باطل است اما سید
 مرتضی عسکری جایز میداند باقی بخشاید با وضو یافت فکرده اند و نیز هم اندک وضو باطل

در هر وضو
 نیت
 واجبست
 اگر کسی
 وضو را
 بشوید
 بعد از آن
 دست راست
 را بشوید
 وضو او باطل
 است

کتاب الفایده فی وضوء

وضوء را بجا آورد پس اگر شخصی دیگر آب بریزد و وضوء باطل است مگر آنکه شل باشد بیار و
 قوه آن نداشته باشد که خود افعال وضوء را بجا آورد در این صورت واجبست که شخصی را بفرماید که
 او را وضوء دهد اگر آن شخص مرد خواهد یا بخت خرد ما و دادن اگر قادر بر آن باشد بپوشد
 آنکه آن وضوء بر او و دستهای او باشد پس اگر دست راست را ترساند و بر او دستهای او وضوء
 درست نیست بپوشد یا بخت خرد آنرا بپوشد یا بخت خرد آنرا بپوشد یا بخت خرد آنرا بپوشد
 باشد پس باید که آنرا بپوشد یا بخت خرد آنرا بپوشد یا بخت خرد آنرا بپوشد
 اول آنکه چون خواهی که شروع در وضوء نمایند بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 اجعلنی من التوابین واجعلنی من المفلحین یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 طاس یا امثال آن وضوء سازد باید قبل از آنکه دست در آن ظرف کند و در آن وضوء نکند
 بشوید یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 سر کشاده را بر جانب راست گذارد چنانکه اگر از آن ظرف بدست راست بر وارد بپوشد
 سه نوبت مضمر کند البته کف است و اگر سه نوبت است شش نوبت است و اگر سه نوبت است
 هفت نوبت است و اگر سه نوبت است هشت نوبت است و اگر سه نوبت است هشت نوبت است
 قبله باشد وضوء را در روایت است و اگر سه نوبت است هشت نوبت است و اگر سه نوبت است
 آنکه شستن باشد یا نه و اگر سه نوبت است هشت نوبت است و اگر سه نوبت است هشت نوبت است
 باشد یا نه و اگر سه نوبت است هشت نوبت است و اگر سه نوبت است هشت نوبت است
 یک نوبت است یا نه و اگر سه نوبت است هشت نوبت است و اگر سه نوبت است هشت نوبت است
 الفاتح و اطلق لسانک و شکر چهاردهم و از این شش نوبت کردن این دعا بخواند
 اللهم لا تخیر من طیبات الجنة واجعلنی من التوابین واجعلنی من المفلحین یا بگویند یا بگویند
 آنکه نزد شستن روایت است یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 تود و جمعی تود و جمعی تود و جمعی تود و جمعی تود و جمعی تود و جمعی تود و جمعی تود
 این دعا بخواند اللهم لا تخیر من طیبات الجنة واجعلنی من التوابین واجعلنی من المفلحین یا بگویند یا بگویند

در احوال حکام و ضو

۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم انما نريد ان نذكر في وقت شستن دست پيا ايند عا بخواند اللهم لا تقطع
 كتابي شيئا لي ولا من وراء ظهري ولا تحملها مغلوله الى العنقي واعد لي من
 مقطعات النيران هجدهم انك در وقت مسح سر ايند عا بخواند اللهم تحشني و تحيك
 و بكافك نورهم انك در وقت مسح پا ايند عا بخواند اللهم قلبي قد تحي على الصراط
 يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعبي فيما رضى بك عني يا ذا الجلال والاكرام بسم الله
 چون از وضو فارغ شود ايند عا بخواند اللهم اني استمك تمام الوضوء و تمام العمل
 و تمام وضوئك و الجنة اين است ببيت چيز كه در وضو سنتست و بدانكه جملي
 چنهدين را مذهب است كه رو و دستها را در وضو و نوبت بايد شست نوبت اول
 واجب نوبت دوم سنت اما شيخ ابو جعفر محمد بن يعقوب كليني و شيخ محمد بن بابويه
 مذهب است كه نوبت دوم سنت ناپست و اين مذهب ببيت قوه دارد و در كتاب مشرف
 التمسين كتاب جبل المئين بيان اين شده بنا بر اين بايد كه رو و دستها را از ياده ان
 يگويت نشويند كه اگر دو نوبت بشويند اب نوبت دوم ابو وضو نخواهد بود پس مسح سر
 و پا بابت تازه خواهد شد و اما ان نه چيز كه بفعل آوردن ان در وضو مكروه است
 اول سنان نمون يعني ديكرى ب ركن دست اينكس بر ركن ديكرى وى خود و دستها
 خود را بشويد اما اگر ابو وضو را بر رو يارد سنت اينكس بپوشد بر ركن او وضو صحيح نپست
 دوم وضو ساختن با اينكه در افنا ب كمر شده باشد سيم وضو ساختن از طرقي
 كه بر ان صور حيوان نقش شده باشد چهار وضو ساختن از طرقي كه طلا كوب يا نقره
 كوب باشد پنجم وضو ساختن در مسجد از حد ثيكه غمر را به وضو اب باشد اما از حد
 باد و خواب در مسجد وضو ساختن مكروه ناپست ششم وضو ساختن با اينكه رنك يا بو
 ان تعبير يا فته باشد بغير نجاست هفتم ابو وضو را خشك كردن بر و پاك كن يا افنا ب غير
 هشتم وضو ساختن با اينكه شور جوا باشد كه خورد ان حرمت همراه ان چو طاهر باشد
 مثل بازو و كمر و همچون هفتم وضو ساختن با اينكه شور جوا انيكه خوردن كشتا و مكروه

مجلس اول
 في احوال شستن
 و وضو
 و نوبت
 و مسح
 و طهارت
 و نجاست
 و طهارة
 العبد
 العالی

کتاب شرائط وضو

خواه کراهیت شدید باشد مثل استر و خواه کراهیت قلیل مثل سب و فصل وضو چهار قسم
چیز واجبست و چهار بیست و دو چیز سنت اما آن سه چیز که وضو حقه آنها واجبست اول نماز که
وضو در سنت نیست مگر نماز میت که از ابیوضو میتوان گذارد چنانکه گذشت بلکه جنب و من
حایض نیز نماز میت را گذارد هر چند قدر بر غسل داشته باشد دوم طواف خانه کعبه هرگاه
طواف واجب باشد اما طواف سنتی ابیوضو تواند کرد سیم عضو از اعضا خود را بحدی که
رساند یعنی حریمها را و با پنجه قایم مقام حرمت مثل تشدید و هم بر بشرط آنکه اعضا
باشد ناخن و مو خود را بوضو بحدی که مضمی میتوان رسید و اما آن بیست و دو چیز که وضو حقه
انها سنتست اول قرآن نوشتن دوم مصحح برداشتن سیم در آمدن مسجد چهار نماز میت
گذارد پنجم سعی در حاجت خود یا در حاجت مؤمنه نمود ششم زیارت قبر مؤمنه کردن هفتم اگر
شخصی بخوابد و دستانت که اول وضو سازد بتخصیص که اگر شخصی جنب باشد هشتم اگر
شخصی محتلم شده باشد خواهد که نجاسه کند سنتست که اول وضو سازد تا این شود از دوا
بودن فرزند یک از اینجاء بهم رسد هفتم اگر خواهد که زن باستن را حائض کند اول وضو
تا این شود از آن فرزند که در شکم مادر است بیغمم بخیل نباشد دهم اگر شخصی میت غسل
داده باشد خواهد که نجاسه کند سنتست که وضو سازد یا زدم اگر حیض داشته باشد
که در وقت هر نماز وضو سازد و مشغول بذكر خدا یا تعالی باشد و از دم اگر شخصی از دوی
میکند نه زابو سد سنتست که باریک وضو سازد هم اگر از شخصی مکن بیرون آید آن
ایست چسبیده که از نماز عین زمان بهم رسد چهارم اگر از شخصی تری بیرون آید آن ایست
غلیظ که بعد از قول بر میاید یا زدم اگر مرد دست بفرج زن رساند شازدم اگر شخصی
قنکند و از آن رختی که کراهیت بهم رسد هفتم اگر شخصی وضو ناقص کرده باشد بیجمه
ضرر است مثل وضو جبیره یا تقیه یا بجهت بیماری شخص دیگر او را وضو داده باشند
یا بجهت فحشاء یا فله بر موزه یا بر چاقو در سج یا کرده باشند بعد از وضو ساختن بر طرف
شود سنتست که نوبت دیگر وضو سازد هم اگر شخصی دندان خود را خلال کند و از

بیمه و قیاس
احکام و قیاس
احکام و قیاس
وضو و فصلت
مسائل و قیاس
علمی و قیاس
علمی و قیاس
علمی و قیاس
علمی و قیاس

در بیان احکام غسل

خاک کردن خون بجز سر و تن و اگر شخصی زار غاف یعنی خون دماغ بجز سر و تن باشد یا چشم اگر کسی
 زیاد از پنج اشعه را جل بخواند سنت است که وضو بدارد و شستن باطل نیست که مشتمل باشد بر مسح
 شخصی بصفه چند که در اشخص نباشد یا مشتمل باشد بر بجز مؤمنی یا بر ترغیب مردم بر امر حرام یا
 آن بلبس و یک تجدید وضو یعنی اگر کسی وضو داشته باشد و سنت که بدارد بیک وضو بدارد
 بلبس و بر سنت است که دایم با وضو باشد **فصل** اگر شخصی اندک وضو ساخته اما شاک دارد
 که بعد از وضو حد کرده یا نه بر او لازم نیست که وضو بدارد و وضو نماز میتوان کرد و اگر داند
 که حد کرده اما شاک دارد که بعد از آن وضو هست یا نه در این وقت لازم نیست که وضو نشود اگر شخصی نداند
 که از وضو حد واقع شده و وضو نماید اندک که دایم یکی پیشتر است بر این شخص نیز لازم نیست که وضو
 سازد **فصل** در بیان احکام غسل بدانکه غسل های شهودی و غسل شستن
 شستن واجب و غسل شستن اما شستن غسل واجب اول غسل جنابت دوم غسل حیض و غسل
 استحاضه متوسطه و کثیره که بعد از این مذکور خواهد شد **فصل** غسل فاسد و غسل قبیح
 ششم غسل دادن میت و اما غسل شستن اول غسل جمعه و آن از طلوع فجر روز جمعه تا
 روز جمع بنیت ادا باید کرد و از پیشین روز جمعه تا وقت شام روز شنبه بنیت قضاء اگر
 شخصی ترسد که در روز جمعه مانعی از غسل بجز سر و تن در روز پیشین شب جمعه بنیت قضاء
 بجا آورد و هر یک از ادا و قضاء و تقدیر هر چند بر پیشین روز جمعه نزدیکتر باشد ثواب آن
 بیشتر است دوم غسل شبها افراد ماضی یعنی شبها بیک روز شمار و طاعت مثل شب
 اول و سیم و پنجم و یکم و در شب بیست و دوم و غسل سنت است یک در اول شب و یک
 در آخر شب پنجم غسل شب عید ماضی چنانچه غسل و عید ماضی پنجم غسل و عید
 قربان ششم غسل شب نیت ماضی پنجم غسل شب نیت ماضی هفتم غسل و عید و در وقت و آن
 بیست و هفتم ماضی پنجم غسل و عید ماضی پنجم و آن هفتم ماضی پنجم و آن هفتم ماضی پنجم
 دهم غسل روز عید ماضی و آن بیست و پنجم ماضی پنجم و آن بیست و پنجم ماضی پنجم
 و آن بیست و پنجم ماضی پنجم و آن بیست و پنجم ماضی پنجم و آن بیست و پنجم ماضی پنجم

در تعیین غسلها و اجزای آن

۱۳۴

غسل روز و غفر که فم مایچه است چهارم غسل روز و غفر که فم مایچه است که هر مایچه است یا نزد هم غسل
روز و غفر و زان است شازدهم غسل احرام حج است هفتم غسل طواف خانه کعبه است نهم غسل
زیارت هر یک از چهارده معصوم است غلبه است چهره هرگاه شخصی از گناه توبه کند سنت است که بعد
از توبه کردن غسل کند پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل
شود شهر مکه است پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود
و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود
خاتمه کعبه است پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود
پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود و پیش از آنکه غسل حجه داخل شود
باز آن روزی که غسل نمود شخصی که عذر کم از کسوف یا خسوف کرده باشد خبر طاعت تمام شد
افتاب یا ماه گرفته شده باشد یا اگر شخصی از خلق کشیده باشد یا شخصی بعد از سر بردن
دیگر او برود و او را به بدست سنت است که غسل کند سی و پنجم اگر شخصی میت کند بعد از آنکه او را
غسل داده باشد سنت است که غسل کند سی و چهارم اگر شخصی روزی چهل بار یا بیشتر بکشد بعد از
کشتن آن سنت است که غسل کند سی و پنجم اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد بجهت بیماری یا بجهت
ضرورت مثل جیره یا نیت یا دیگری و او غسل داده باشد سنت است که چون عذر برطرف شود نوبت
دیگر غسل کند سی و ششم اگر شخصی که غسل دفع حد کرده باشد غسل کند که بعد از آن امر بیکه غسل با
او صواب باشد یا نه سنت است که توبه دیگر غسل کند سی و هفتم غسل حجه رمی حجر است سنت است که بعد از آن
مذکور خواهد شد سی و هشتم اگر شخصی دیوانه شده باشد یا زبانش میزد سنت است که غسل کند سی و نهم
غسل حجه کفن کردن میت چهل اگر شخصی جنب بود سنت است که او را قبل از غسل میت یا بعد از آن
غسل جنابت دهد فصل دهم در وجوب و اعتبار غسل معتبر است اهل طواف یا نزد هم است اما
هفتاد و چهارم که واجب است اول آنکه مکان غسل غصب نباشد دوم آنکه بغسل ظاهر باشد سیم آنکه
مضان باشد مثل کلاب غیر چهارم آنکه بغسل غصب نباشد اما اگر نداند که آب غصبی است و یا واجب
غسل کند افضل صحیح است و احتیاج بغسل دیگر نیست پنجم آنکه هر عضو از اعضا ظاهر باشد پیش

در ادا غسلها واجب

از آنکه بغسل بران رسد ششم نیت است نیت چنین کند که غسل اجبه میکنم از برای ^{اجابه} حاج
بود نماز تقرب بخدا و اگر بجا میآید بود نماز رفع حدث هم گوید صحیح است اما بشرطیکه نیت
استحاضه کثیره یا متوسطه فلا بشنید باشد که اگر داشته باشد میباح بود نماز اکتفا نماید
و رفع حدث نکند و هفتم آنکه هرگاه غسل ترتیبی کند نیت را بمقدار شستن جزوی
ز سر یا جزوی از گردن سازد و اگر غسل ارتعاشی کند نیت بمقدار هر جزوی از اجزا
بدان که خواهد بکند باقی بدن را با فاصله تابع آن کند هفتم شستن سر کردن او و دیگرها
بر دیگری مقدم داشتن جایز است فتم شستن جانب است دست دوم شستن جانب چیست
و ناف و عورتین با هر یک از جانبین که شویید است یا از هم در غسل ترتیبی اول سر و گردن را
بشویید بعد از آن جانب است را و بعد از آن جانب چپ پس اگر شستن یکی از دو جانبین را شستن
سر مقدم دارد با جماع افضل باطل است اما اگر جانب چپ از جانب راست مقدم دارد در باطل
بودن افضل خلافت بعضی بر آنست که غسل صحیح است اما اکثر بر آنست که غسل باطلست و اگر
آنکه خود اصال غسل انجام آورد مگر آنکه عاجز باشد چنانکه در بحث وضوء مذکور شد سیزدهم
آنکه آب بر هر یک از اعضا روا باشد پس اگر در غسل ترتیبی شستن را سازد و بر اعضا مال
غسل باطل خواهد بود و هم چنین کرد در غسل ارتعاشی سر نیز آب نیت کند بمقدار نیت
اصلا حرکت نکند را بصورت نیز غسل باطل است چهارم هم تحلیل نمودن آنچه مانع رسیدن
آب باشد مثل نکشیدن زهک یا غیره یا زدن هم آنکه در غسل ارتعاشی و قهقهه در آب فرو بردن
پایها را از قهقهه پس آنکه مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب بر کف پایها برسد اگر هر دو پا
یا یک پا بر زمین قهقهه چسبیده و آب بران فلان در غسل باطل خواهد بود ششادم آنکه بر
حکم نیت بود از اول غسل تا آخر غسل یعنی قصد آخر بیکه منافی غسل است نکند مثل قصد یا
یا غنک ساختن بدن یا چرک بر طرف کردن از بدن یا قصد حدث اکبر کردن در شأنی از آنها
اگر قصد حدث اصغر کند این غسل روزه و بعضی از محرمین باطل است چنانکه عتق و بقیه فصل
مذکور خواهد شد هفتم آنکه غسل ارتعاشی نکند هرگاه احرام یا روزه واجب داشته باشد

در ایستگاهها واجبه

۱۵

و اقطار بر او حرام باشد که افضل باطلست چه سرد را بر سر بردن احرام و روزه واجبه حرام است
 اگر روزه سئیه داشته باشد غسل از تمامیه کند صحیح است هم چنین اگر در روزه واجبه بگوید غسل
 از تمامیه کند افضل صحیح است و هرگاه شخصی بابت غوطه خوردن در زیر آب بباد آید که روزه
 واجبه دارد و خواهد که در آنوقت غسل از تمامیه نکند باید رو قنبد که خواهد از زیر آب
 بیرون آید بوقت غسل کند در آشنای بیرون آمدن غسل از تمامیه افضل صحیح است و اما از آنجا
 چیزی که در غسل سنت است اول آنکه اگر مرد یا زن را انزال شده باشد قبل از غسل بگوید که بقیه
 غنیه یا بگوید بگوید اگر بگوید بیا شد استبراک کند بطریقیکه در ادب طهارتخانه و فقه مذکور
 دوم آنکه چون دست در آب گذارد این دعا بخواند **بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنَ الْمُتَّحِقِينَ**
وَ اجْعَلْهُ مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ سیم آنکه هر دو دست را مرفوع بوقت قبل از غسل بشوید
 چهارم سه نوبته مضامنه کردن پنجم سه نوبت سنن شاق کردن ششم مسواک کردن هفتم آنکه
 هر یک از سر و جانبهاست چپا سه نوبت بشوید هشتم سبب مالیدن هم اعضا را بی دربی
 شستن بی آنکه مکه در میان شستن اعضا واقف شود دهم شستن سر کردن راست و چپ
 این دعا را در آشنای غسل خوانند **اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْعَلْ رِجْلِي**
مِنْ طَهْرِكَ وَ الشَّيْءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَ شِفَاءً وَ نُورًا اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ و آفرده هم آنکه غسل ترتیبی را بر غسل از تمامیه اختیار نماید سیزدهم آنکه در وقت
 غسل کردن غوطه داشته باشد چه کلاه هم آنکه هرگاه غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا
 نفاس وضوء بر غسل مفقود دارد یا نودهم چون از غسل فارغ شود این دعا بخواند **اللَّهُمَّ**
طَهِّرْ قَلْبِي وَ اَنْتَ عَمَلِي وَ اجْعَلْ لِي طَهْرًا حَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْهُ
مِنْ الْمُتَطَهِّرِينَ فصل اگر شخصی را در آشنای غسل از غسلهای واجبه حد و واقف شود
 مثل بول یا باد پس اگر افضل غیر غسل جنابت است غسل تمام کند و خود بپا زد و بر او
 چیزی دیگر لازم نیست و اگر غسل جنابت است مجتهدین در آنند قولست بعضی بر آنند که غسل
 تمام کند و بعد از آن وضوء از وضوء بعضی بر آنند که غسل تمام کند و وضوء از وضوء نیست

در احکام حیض است

۱۷

اگر یکی از آن دو طایفه باشد یا شصت سال ممکن است که خون حیض باشد اگر دهنه بکار ازاله بکار
شود و خون را از او ببرد معلوم نشود که خون بکار است یا غیر آن پنبه بخورد و بعد از آن برین آورد
و ملاحظه کند اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد خون بکار است بخواند و اگر سرختر آن
بر کرد پنبه بطریق فوق باشد خون بکار است و شاید بجهت خلافت در آنکه زن بستن خون حیض
می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بیند بجهت آنکه در وقت بستن خون حیض و قسم می شود و قسم می شود
پستانها می رود و شیر می شود و قسم می کند اگر راه ناف بشکم طفل مبرق و خوراک او می شود پس خنک
زیاده نمیداند که بیرون آید بعضی بر آنند که هرگاه مخرج زن گرم باشد غذاها بیست که مولد
خون باشد بسیار اول نماید و میتواند بود که آنچه از شیر و غذای طفل زیاده باشد حیض
می آید **فصل** ما دامیکه زن حیض داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرط چند انشاء
الله تعالی در کتاب طلاق مذکور خواهد بود بحاجت نیز او در قیل حرام است باجماع اما و قیل که
حیض پاک شده باشد هنوز غسل نکرده باشد رجوازه مجامعت خلافست بعضی از مجتهدین حرام میدانند
و بعضی مکروه و احتیاط است که قبل از غسل مجامعت نکنند اما اگر شخصی در وقت حیض مجامعت کند
چیزی از مجتهدین بر آنند که اگر مجامعت اول حیض واقع شود واجبست بیکتال شرعی طلاق کرده
و اگر در وسط حیض واقع شود نیم مثقال اگر در آخر حیض شود چها یک مثقال بعضی بر آنند که کفای
دادن سنتست و واجبست **فصل** خون حیض از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد
و مدت پاکی میثاق حیض کمتر از ده شبانه روز نیست پس هر خونی که کمتر از سه شبانه روز باشد خون حیض
نیست هم چنین هر خونی که از ده شبانه روز زیاده باشد آن زیاده خون حیض نیست بدانکه زن یا عا
مقره دارد یا نه و آنکه عاده مقره ندارد یا نوبه اولست که خون حیض به بدن یا نه پس اگر خون او از
روز بعد از عاده مقره داشته باشد همین ایام عادت و حیض است در بانه روزها نا ایام عاده
رسید عمل مستحاضه کند بطریقیکه بعد از این مذکور خواهد شد و اگر نوبه اولست که حیض دیده
و متصل میاید ملاحظه نماید اگر خون او در بعضی اوقات شبیه حیض نیست پس بر او لازم است
در اوقاتیکه خون او شبیه حیض است نماز و روزه و اترک کند در اوقاتیکه خون او شبیه حیض

عمل استحاضه کند بشرط آنکه در او قاعه یک خون و شبیه حیض است از سه شبار و زکمه و ششبار
 روز بیشتر نباشد اگر خون او همیشه یک طریق باشد در این صورت ایام حیض خود را بطریق ایام عا
 اقوام خود اندازد اگر عادایش موافق یکدیگر باشد خوا اقوام یکدیگر و خواه اقوام مادر مثل خواهر
 و خاله و دختران ایشان و باقی ایام را استحاضه اندازد اگر عادات ایشان مختلف باشد عمل کند عبادت اگر ایشان
 و اگر اکثر هم معلوم نباشد ایام اقوام ندانند باید عبادت هم سالان خود بشرط آنکه کثرت
 او باشد اگر ایشان نیز مختلف باشند اکثر هم معلوم نباشد ماهی سه روز حیض اندازد و بیاورد
 روزیاد در هر ماه هفت روز و در باقی ایام عمل استحاضه کند **فصل** اگر زن عادت مقررت
 اما فراموش کرده که عادت او چند روز بود پس اگر اول عادت را نداند مثل آنکه دانده اول هر ماه
 اول ایام عادات او بود یقین خواهد داشت که روز اول دوم سیم تا ایام حیض او است و این وقت
 که در این سه روز نماز و روزه دار نکند اگر وسط عادت را نداند مثل آنکه دانده اول هر ماه وسط عادت
 او بوده پس یک روز قبل از آنکه او میگزیدد از آن حیض خواهد بود یقین ترک نماز و روزه در آن سه
 روز واجبست اگر آخر وقت عادت را نداند مثل آنکه دانده آخر هر ماه عادت او پس روز آخر نماز و روزه
 قبل از آن ایام حیض و ترک نماز و روزه در آن سه روز واجبست اگر دانده روز اول هر ماه او در حیض
 افتاد نداند که روز اول حیض بود یا وسط یا آخر در این صورت هم باید که روز حیض ابقین پس در هر یک از آن
 و روزی که کند در اینچنین صورت در ایام که احتمال حیض ندارد و لازم است که عمل استحاضه کند تا نماز
 روزه و ترک نکند **فصل** خون استحاضه غلبه قان سیاه و غلبه زرد قان سیاه است و در
 وقت مذکور نشکر از سوزش خون حیض او گرفته ان نیز کسراست و استحاضه سه قسمست قلیله
 کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون بطرف پنبه که بجانب بیرون فرجست رسد این صورت واجبست
 که آن پنبه را ببلندارد و مینه پاک بجا آن بر دارد و از برای هر نماز وضو و وضو متوسطه آنست که خون
 از طرف دیگر پنبه بکند و اما از آن لکه در کمر بند میکند و در این صورت اینچنین در قلیله
 واجبست بر او نیز واجبست با تغییر دادن آن لکه و میگوید غسل کردن از برای نماز صحیح کثیره ان
 که خون از لکه میگذرد و در این صورت اینچنین در قلیله و متوسطه واجبست بر او نیز واجبست با دو غسل دیگر

در احکام غرض استیضاح نفاس

۱۹

یکی از نماز پیشین پسین یکی از نماز شام خفتن مادام که وضو و غسل با طریقی که مذکور شد بفعل
نیامورد نماز او صحیح نیست بجا مقربا و نیز در قبل حرامست و بعضی بر آنند که بجا مقربا بادن مستحاضه آنکه
علمهای مذکوره را بفعل آورد مکرره و او را نیست **فصل** نفاس خوابست که باز آید امید باشد
ز آید پس اگر قبل از آید نفاس نیست و هر چه برخایض حرامست مثل نماز و روزه درنگ کردن
در مسجد غیره بر صاحب نفاس نه بر حرامست و بجا مقربا و او کفاره بجا مقربا بطریق است که در حیض
مذکور شد عدا ایام نفاس مقدار عدا ایام حیض او کردن برای طلقا خون نه بید غسل
او واجب نمیشود و بدانکه میانه بجهت خلافت در آنکه اگر مدت نفاس چند است اصح آنست که ده
روز و اگر بعد از آید یک خطه خون نیست و دیگر مطلقا خون نه بید نماز و روزه در روز
دهم نیز یک خطه خون نیست فی الحال منقطع شود در این صورت کل از ده روز ایام نفاس است و اگر
انده روز و رمضان باشد روز اول غسل کرده باشد تا در ده روز باطل خواهد بود و
بر اوقات آن نمازها واجب نیست یا قضای روزها واجبست **فصل** در احکام
غسل از این میت و مقدار آن قوابع آن بدانکه صد بست و شش
امر است که تعلق بمیت دارد از وقت احتضار یعنی سکران موت تا وقتی که او را در قبر سپارند از
انچه بپوش هفتاد و یک مرتبه غسل و شش مرتبه کف و دو مرتبه و این عدد
بپوش شستن امر بتفصیل مذکور خواهد شد و اما آنچه باو متعلق است از وقت احتضار تا وقتی که او را
در شستن او کند بجا با او و در پانزده امر یک مرتبه واجب یا زده مرتبه و امر مکرره اما با او
واجب آنست که او را بقبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند بطریقی که کف با پاها او بجانب قبله باشد
و اما یا زده مرتبه است و آنکه او را تلقین کلمه اسلام و اقرار بامان الله اثنته عشر تمایزین
طریق که یا عبد الله اذکر العهد الله فارقمنا علیهم من دار الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و بین الحق
لیظهره علی الدین کل و لیکفر الشریکون و ان خلیفه من بعدی امیر المؤمنین و سید الوصیین
علی بن ابی طالب علیه السلام نه و آنکه او را تلقین کلمه اسلام و اقرار بامان الله اثنته عشر تمایزین

در احکام غرض استیضاح نفاس

در احکام غرض استیضاح نفاس

الباقی من جعفر الصادق ثم مویته کاظم ثم علی الرضا ثم محمد التقی ثم علی النقی ثم الحسن
العسکری ثم اختلف لمنظر محمد الهادی صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین علی هذا
حقیق وعلیهذا میت وعلی هذا ابنت ایشاء الله تعالی واکرمیت زن باشد بجا یا بعد از
ا ذکر العهد اذیکما العهد دویم آنکه سورۀ و الصافات و پس نزد او بخوانند سیم اگر بجا بشوید
دهد او را قتل نماید بجا بیاید همیشه انجا نماز میکرد با جان با سائے سنا چه ادم آنکه چون
اجابت امر حق نماید چشم و دهان او را بهم را ورنه پنجم آنکه در احتیاجت کند بند نادها نشین
نشود ششم آنکه از ایجا در شب یا پرده بیوشانند هفتم آنکه هر دو روز او را بپوشد او یکشنبه هشتم
آنکه بعد از و الصافات و پس آنچه میسر شود از قرآن نزد او بخوانند نهم آنکه اگر شش بشد چراغ نزد
او روشن کنند دهم آنکه مؤمنان را خبر کنند تا بقیع جنازه او حاضر شوند یازدهم آنکه چون ایستاد
برداشتن او و تحمیل نمایند تا آنکه بیکه مکرده آوای آنکه جنب یا یض در نزد او حاضر شوند و
آنکه بر شکم او اهن گذارند سیم آنکه او را شفا گذارند فصل سیم پنج امریکه تعلق بمیت دارد
از وقتیکه زاده نماید که او را غسل دهند و قنیکه خواهند و راکن نمایند و زاده امر
واجبست یا زده امر مستثنی و شش امر مکرده و د امر حرام اما د زاده امر واجب و اول آنکه
وقت غسل دادن میت عورتین او را بپوشانند دوم آنکه مرد را مرد بشوید زن را زن مکرر
خود او شوهر زن خود را که هر یک میتوانند مکرر غسل دادن اقا کپنر خود را میبایست غسل دادن اما
در غسل دادن کپنر اقا را بخصه توقف کرده اند بجهت آنکه بملک ارث انتقال یافند و مرد و دختر
ساله را وزن پسر سه ساله را میتوانند غسل دادن حاجت پوشیدن عورتین نیت هرگاه زن نیت
نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن زن که محرم او باشد از پسر پیراهن او را غسل دهد
نیت چنین کند که غسل میدهم این میت را بایستد برای آنکه واجبست تقرب بخدا و مقار
نیت سر کردن میت را بشوید بعد از آن جانب راست را و بعد از آن شایسته را بطریق غسل
دانات چنانکه او را بعد از آب بدهان ستوبایک فو بشوید پنجم آنکه او را بعد از آب کافور
با غلای همان طریق بشوید ششم آنکه در وقت غسل دادن رو میت بجانب قبله باشد و

الطاهر
المدني
في
البحر
المنتهي
على

در بایا غسل ایست

۲۱

وقت احتضار هفتم آنکه اگر مرد کافور یا فانی شود و نوبت یا بحالی بتویند هفتم آنکه است
 باشد و راستیم دهند عوض هر غسل یک تیمم و در تیمم اول نیت چنین کند که تیمم میباشم این نیت
 ایست واجب قریب بخدا و در نیت تیمم دوم بجای عوض ایست که کافور بگوید در تیمم سیم عوض ایست
 آورد و قمارن نیت دو کف دست خود را بر خاک زد و پیشانی میت را بان مسح کند و نیت یک
 هر دو کف دست را بر خاک زد و نیت کف دست راست او را مسح کند بعد از آن نیت کف دست او را
 قلم آنکه افضل ظاهر باشد هم آنکه افضل مضایق باشد آید هم آنکه اخص باشد و آرد هم آنکه من
 و تحت که بان غسل میدهد غصه بیا و اما آن پانزده امر که سنت است اول آنکه خواهند که میت را
 غسل دهند نیمه پیراهن او را از هار یک نعل و از بر خشت راست اگر وارث بالغ و عاقل باشد اگر
 طفل یا مجنون باشد و یک پیراهن میت جایز نیست دوم آنکه در وقت پیراهن کند او را بر
 پهلوی کند و اند بلکه چنان بر پشت خوابید پیراهن او را از او بکشند سیم آنکه انگشتان او را
 بر سر بمالند چهارم آنکه در وقت غسل بدن بطریق حالت خنضار و بقبله باشد پنجم آنکه
 جهت آب که از غسل جدا میشود که در یک جا بکشد ششم آنکه در وقت غسل او را بر سر نهد
 و اسما حایله بود باشد مثل سقف یا سائین یا غیر آن هفتم آنکه میت را قبل از غسل با بیدان
 غسل وضو دهد و این وضو مخمض است و سنت است و نیت هفتم آنکه غسل در وقت
 غسل در جانب راست باشد هم آنکه قبل از هر یک از سر غسل شود خود را تا فرو نشود هم آنکه
 ایست بر هر طرف کف کند بکشد آن سر نوبت سر میت بشوید تا زرد هم آنکه عورت میت را قبل از
 غسل بدن سر نوبت باشد بشویند و آرد هم در هر غسل از سر غسل هر یک از سر و جانب راست
 جانب چپ سر نوبت بشویند سیم هم آنکه در غسل اول دوم هفتم سر بر شکم میت بکشند
 چهارم آنکه اگر میت جنب باشد او را بعد از سر غسل واجب قبل از آن غسل جنابت دهند چنانکه
 قبل از این گذاشت و نیت چنین کند که غسل جنابت میدهم این نیت سنت است قریب بخدا
 پانزدهم آنکه چون از غسل او فارغ شود بدن میت خشک کند اما انش امریکه مکروه است
 آنکه او را بر میت را غسل بدن دوم فاخر میت چنان سیم محاسن او را شانه کردن

در الجکفن نمودن میت

۲۲

پس او را شانه دزدن نیم موزنها و او را از ایشان ششم چیز از غسل میت در گورها و خانه و در و اما
 او دو امر یکی حرام است آنکه که میت را احرام حج یا عمره داشته باشد حرام است که او را بجا فور
 غسل دهند چنان حرام است که او را حنوط کنند **فصل** بیست نه امر که تعلق بمیت دارد
 از وقتیکه از غسل داد او فارغ شود تا وقتی که بر او نماز گذاردند چیز واجبست و از ده
 سنت و هشت چیز مکروه اما آن نه چیز که واجبست اول حنوط کردن میت است یعنی کافور
 در سائید بجهت عضویکه بر آن سجده نماز واقع میشود و آن پیشانی است و دو کف است و دو
 و دو انگشت بزرگ پاها و دوم آنکه کفن سه بار چه باشد لنگ پیراهن چادر شبیکه میت را از
 سر تا پا فرا گیرد و از آنجا که گویند سیم آنکه هیچ لباسی ازین سه بار چه حوری نباشد خواه میت مرد باشد
 و خواه زن چهارم آنکه طلا و نایف و طلا و زین باشد پنجم آنکه ظاهر باشد ششم آنکه عصبه
 نباشد هفتم آنکه بسیار انگشت نباشد و آنکه که بد میت از زیر آن نمایان شود هشتم آنکه آن فاش باشد
 نهم بجال میت بر نسبت بعضی که باقی جلیست نسبت بعضی فاش باقی بلند قیمت اما
 قرض میت مساکره او باشد یا کمتر قرض خواها را میسر که نکند از دزد و از کفن کنند از فاش بلند
 قیمت هفتم هر چند زن مالدار باشد کفن او بر شوهر واجبست بشرط اول آنکه زن دائمی باشد
 متعده دوم آنکه فاش نباشد سیم مرد را قدر کفن او بوده باشد پس اگر مردی چیزی نباشد زن را
 افعال خود کفن کنند اما اگر مرد بمرد کفن بر زن واجبست و اما آن دوازده چیز که سنت است اول
 کافور حنوط میت سیزده درهم شریعت باشد و دو دانگ درهم و اگر این مقدار نباشد چهار درهم
 و اگر آن نیز نباشد یک درهم دوم آنکه کافور را در کف دست زن سازند نه درها و نه غیر آن سیم آنکه
 از کافور حنوط زیاده مانند رسیدن میت فندیها آنکه جریه بین بامیت گذارند یعنی در حنوط
 از نخل حرم او اگر نباشد از خشک اگر نباشد از درخت اگر نباشد از درخت اگر نباشد اگر نباشد
 از درختها و دیگر میثاق که هر یک از آن دو چوب باری ساق دست میت باشد یکی باری چاقو راست
 گذارند و دیگر باری چاقو چپ و آنکه بر پاهای میت است میثاق که میان آن بدن میت کفن حایل نباشد
 و آنکه بر پاهای چپ است میثاق که میان آن و بدن میت پیراهن حایل باشد میثاق که سر بر پاهای چپ

کردن

در بیان تجهیزات و تکفین میت

۲۳

کردن میت برسد پیچم آنکه کفن میت از پنبه باشد از جنس دیگر ششم آنکه سفید باشد زنگین هفتم
 آنکه در پنبه آنکه کفن را بان میزدند زدن بیرون آورده باشد هشتم آنکه مرد را عمامه بر سر بپوشند
 که تحت لحنت داشته باشد دوسم عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کنند بر سینه و او را بپوشانند
 نهم پارچه که طول آن دوع و نیم باشد بزوع دست بر آینه میت بپسند با منطبق که اول سر
 آن پارچه را شق کنند آنقدر که در جانب شق بر کم میت قرار استن بطریق که میسند و آن پارچه را
 از عقبه میسند و بپوشانند و در زیر کمیند و بپوشانند بر آینه او بپسند و هم آنکه در آینه او
 عمامه مقعر بر سر بکشند و از دهم آنکه لته پنبه بر سینه زن بپسند و در پنبه آنها او را بپسند و در
 طرف لته را بر پشت او کرده زنند و از دهم آنکه پنبه زیاد بر عورتین میت کنند اگر چیزی بر روی
 که موجب نفوذ و خورندگی باشد از نرسد که نویبت دیگر او را غسل دهند چنان که او را
 وضو داده باشند لازم نیست که نویبت دیگر او را وضو دهند بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه
 تا قرض وضو بر او بود فوبه دیگر او را غسل باید داد و اما این قول ضعیف است و اما آن هشتم آنکه
 مکروه اول کفن را باهن یا غولاد بر بدن دویم پیراهن اگر چه کفن میت قطع کنند استین استین
 اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند استین استین آن پیراهن مکروه نیست اما مکروه
 که تکه داشته باشد و سیم ریسما آنکه کفن را بان میزدند بپوشانند ترساختن چنان کفن را بخورند
 پیچم در کتان کفن کردن ششم در قصب مثل قطره و غیر آن کفن کردن هفتم کفن با چوب و کفن نوشن
 هشتم کاغذ و در چشم کوش میت گذاشتن بید آنکه اگر زن استن بپوشد و فرزند بپوشد و شکم دارد زننده
 باشد واجبست که شکم او را از جانب چپ بپوشد و فرزند را بیرون او را و شکم او را بپوشد و اگر
 فرزند در شکم بپوشد و مادر زننده باشد نتوان در پیراهن او زد و زدن دست بر شکم او برده و داخل پا پا
 پاره کنند بر روی او در پس اگر طفل چنانچه ماهه باشد او را بطریق مقرر سه غسل دهند و سه بار چوب
 بدستور یک گذشت کفن کنند و فن نمایند اگر کمتر از چنانچه ماهه باشد سه بار چوب بپسند و غسل او را
 کنند **فصل** آنچه بر میت متعلق است از وقتیکه از کفن کردن او فارغ شوند و وقتیکه او را
 بخاک سپارند چهل و هفت مرتبه پیچ امر واجب است و سه مرتبه از دست نداشتن امر مکروه اما آن پنج مرتبه

کتاب فن نبوت

۲۵

زقرارد قبرهند درو قبر ایجا در شب یارده یا امثال ان بشود و از دهم اگر میت زن باشد
 شخص که داخل قبر میشود میت را در قبر میکند و سر هفت و چار هفت باشد پس از دهم اگر میت
 زن باشد آن شخص که داخل قبر میشود و از آنجا که میباید که عمر او باشد شود و اولی است
 از جمیع محارم اگر مرد باشد باید که آن شخص میماند باشد چهار دهم آنکه در وقتیکه میت را در
 الحکذا دارند این دعا بخواند بسم الله و یا الله و فی سبیل الله و علی ملا رسول الله صلی الله
 علیه و آله اللهم انی انا لانت خیر من قولی اللهم افتح
 له فی قبره و احسن بیتی اللهم انی انا لانت خیر من قولی اللهم افتح
 باشد بجای آنکه آنست عبد الله کو یک بجای آنکه آنست یک آنکه یک بجای
 افتح له فی قبره و احسن بیتی افتح لها فی قبرها و احسن بیتیها بگوید و بجای آنکه
 منة الاخیر لا تعلم منها الاخیر بگوید بجای آنکه آنست اعلم به میتا آنست اعلم به میتا بنویسد
 پانزدهم آنکه خاک زیر سر میت را بطریق بالش بلند سازند شانزدهم آنکه در رخ میت خاک
 کوبد گذارند هفدهم آنکه کفن را بکشایند هجدهم آنکه رویت را باز کنند و دهم آنکه
 در پس پشت میت کلوخه گذارند تا بر پشت نیفتند بیستم فلحقین کردن میت در قبر را بنظر
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی لا یبقی الا وجهه و لا یدوم الا ملک کل شیء
 هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون یا عبد الله اذكر العهد الذی خرجت علیه
 من دایا الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اله واحد
 احدا صمدا قهرا و راحیا قوما دائما ابدا لم یجد صاحبة ولا ولدا وان محمدا صلی الله
 علیه و آله خاتم انبیاء و سید رسل و رسله بالهدی و دین الحق لیظهر علی الدین کل
 و لو کره الشکون و انت علی صلوات الله علیه و علی و صی و رسولیه و خلیفتم من
 بعده القائم بامر و ان الاوصیاء من ولده الحسن و الحسین و علیا و محمد و جعفر و
 موسی و علی و محمد و علیا و الحسن و الخلف الشیخ محمد المهدی صلوات الله علیه
 علیهم جمیع الله علی الخلق جمیع یا عبد الله اذا جاءک المکران المکران الرسولان

در بیان مسائل نسبی

۲۸

هر چه جایل باشد از دست برین کند هم مقدار نیست دو کف دست برخاک زد دهم مسح رو کردن برین
 اگر چه پیش از دستنکاه و مسو بر طرف بینی یا دهم مسح پشت کف دست راست یکف دست چپ را دهم
 مسح پشت کف دست چپ یکف دست راست و بدانکه میان یک کف دست بعضی باشند و تمیزیک
 بدل از وضو است بگونه دستها را برخاک زدن اگر بدل غسل است دو نوبت یکبار از بران
 مسح رو و یکی از برای مسح دستها و بعضی برانند و تمیزیک بدل وضو باشد نیز دو نوبت دست
 برخاک زدن بطریق تمیزیک بدل غسل است این مذهب صحیحست و اما آلففت امریکه دهم
 سنتست و الا نکه خاک تمیز خالص باشد یعنی ممنوع بغیر خاک نباشد هر چند اطلاوی اسم خاک
 بران توان کرد دهم آنکه خاک تمیز از زمین بر منفع باشد مثل قلها صحرایم آنکه در وقت زدن
 کف دست برخاک انگشتان را از یکدیگر دور سازند چهارم آنکه بعد از دستها بر زمین زدن
 دو دست برخاک بیندازند پنجم آنکه اگر کف دست کسی را قطع کرده باشند جای قطع را بخاک
 زدن یا مسح کنند ششم آنکه تمیز را با خروفت اندازد هر چند معلوم باشد که در آخر وقت آب
 یافت نخواهد شد هفتم آنکه جهنم را از تمیز علی حده میکند هر چند تمیز سابق نقص نشده باشد
 اما آن دو امریکه در تمیز مکرر است اول بر یک تمیز کردن دوم بر زمین شوره تمیز کردن
مطلبی در بیان مسائل طهارت اینها را در احتیاج بنیت کردن ندارد و این طهارت
 از الله نجاست گویند از الله نجاست بدو از ده چیز میشود که اینها را در شرع مطهر گویند
 اول آب دوم زمین سیم آفتاب چهارم آتش پنجم استخالة ششم انتقال هفتم انقلاب هشتم نقص
 نهم سلام دهم زوال لعین یازدهم تبعیت واحکام این مطهرات دوازده گانه تفصیل
 مذکور خواهد شد واحکام آنکه اول پاک کننده ها است بدانکه آب یا مطلق یا مضایع مطلق
 آنستکه از او عرف و عادت بگویند بی نکه قید یا او باشد مضایع آنستکه با قید بگویند مثل
 آب کل یا غوره و آب مطلق یا جاریست یا غیر جاری و غیر جاری چهار قسم است آب مساکر و آب
 از کربان یا ده بر کربان یا پس از طلق برینج قسم منقسم شد ایجا که در شرع آب نیست که از زمین
 بجوشد غیر از چاه و آن بملاقات نجاست نجس میشود و اگر چه کمتر از کربان باشد مگر آنکه رنگ

اینها از
 واجبات است
 البعد
 ظلمه العنا

در مسائل مطهرات

یا بوی یا طعم آن نجاست تغییر یابد یا نه از آن ماده ای که میبارد حکم آب جاری دارد و این تمام بنهر حکم آب جاری دارد اگر متصل بآباده باشد که آن ماده که زیاد کرده برکت باشد **فصل** اما آب که ریختن که هست آن در طول عرض عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن واجب باشد بوجوب شوی الخافه و آن بودن یک هزار و دو پست رطل عراق عرب و هر رطل یکصد و سی درهم شریف است هر درهمی چهل و هشت جو متوسطه است پس رطل عراق و عربش هزار و دو پست چهل جو متوسطه است پس هر هفت هزار هزار و یک صد چهل جو متوسطه است و آن آب بملاقات نجاست نجس نمیشود مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم آن نجاست متغیر شود پس بنا بر این اگر دست شخصی بخون آلوده باشد و آن جو خور بر دگر که باشد بجز آنکه نجس میشود بجهت آنکه معلوم است که آنکه از رنگ آن آب بخون تغییر یافته و تیره آن که اگر است پس کل آن آب نجس است اما اگر دست شخصی ببول نجس شده باشد بول خشک شود و آن شخص دست را در آن جو خور که دست را شست فرو برد آن جو خور نجس نمیشود و دست آن شخص ظاهر میشود بجهت آنکه چنانچه از آن آب نجاست تغییر نیافته اما اگر آب نجس زیاد کرده برکت باشد قطره خون در آن افتد بعضی از آن آب تغییر بخون یابد و این صحت تخمین باید کرد اگر آنچه از آب نجس که تغییر نیافته مقدار کثرت آن آب ظاهر است و اگر کمتر است نجس است و اگر در آن که یک گراست بجز زیاد و کم موئی از شکافتن شخص بجا مثلاً آنموی از روی آب بیکد خور و آنکه در آن کاسه یا بیکد در او آمده بجز خور و بوی و کاسه یا بیکد در او در مانده ظاهر است و اگر آنموی در کاسه نیامده باشد بیکد خور و بوی و کاسه یا بیکد در او در مانده ظاهر است و بوی و کاسه یا بیکد مانده نجس است و اما آب که از آن نجس میشود بملاقات نجاست هر چند هیچیک از رنگ و بو و طعم آن تغییر نیابد **فصل** بدانکه در اینجاها میانه جهت خلافت بعضی بر آنند که مادام که رنگ یا بوی یا طعم آن نجاست تغییر نیابد نجس نمیشود و بعضی بر آنند که نجس میشود اگر چه هر چند تغییر نیابد بعضی بر آنند که اگر مقدار یک گراست یا زیاد نجس نمیشود مگر بتغییر اگر کمتر از کثرت نجس میشود اگر چه تغییر نیابد پس اقول قویست و واجبست نزدان بجهت آنکه قایلند نجاست نجس بملاقات نجاست آنکه کل

در مسائل طهارت

۳۱

و این قول قوت دارد بچشم از پاك كندنها استعمال است یعنی تغییر صورت و نام شیء بحس مثل آنکه حیوان ظاهر شود یا سگ در دم کند از افتادن نم شود ششم انتقال یعنی بحس از جای انتقال شود مثل خون آدمی که بشکم پشه رو هضم نقلان مثل آنکه خمر سر که کرد هضم نقص مثل شیر آنکه که چون او را بخوشانند بحس میشود و چون چادمانان که شو طاهر میشود حکم اسلام و آن پاك میشود کافر از نجاست کفر دم زوال العین یعنی برطرف شدن عین نجاست مثل آنکه دهن اسب یا بعضی از اعضا آن الوی بخوشد بر چرخ آنکه خون بر طرف شود طاهر میشود یا زدم مس طاهر این استیحا از غایب است که بحر آب است سگ یا بستر کلوخ یا بستر یا غیر این بشرط آنکه طاهر باشد پاك كند مخرج طاهر شود و زدم تبیت مثل آنکه شیء مسلمانا طفل را از کافر حریه اسیر کند آن طفل را تبیت آن مسلمانا طاهر میشود و هم چنین شتر اگر دگر چون بخوشد بحس میشود و چون چادر دانه بر طرف شود و دیگر چچه آن و حقیقت بدین نه آن بر تبیت طاهر شود آن طاهر میشود فصل نجاسات یا زده است اول بول دوم غایب است طاهر است آنکه این هر دو را حیوان باشد که گوشت آن حرام باشد خون جهنم داشته باشد سیم خون از حیوانی که خون جهنم داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام مگر خونیکه بعد از ذبح در اعضا حیوانا باشد بشرط آنکه در ذبح خون معشای برآمده باشد پس هر خونیکه بعد از ذبح برآمده خون معشای در اعضا انجمن ایمان طاهر است و خوردن آن حلال است چه تمام مین از حیوانی که خون جهنم داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام بچشم غیر سائلی که انظار است اما خوردن گوشت آن حرام است ششم خوک غیر خوک ابی کرمان نیز حکم سگ ابی دارد و اگر سگ بگو سفند بجهنم بچه از ایشان حاصل شود پس اگر بسک شبیه باشد بحس است و اگر بگو سفند شبیه یا هیچ حیوان شبیه نیست طاهر است اما اگر سگی بخوک بجهنم یا حیوانا حاصل شود که بجهنم یا شبیه نباشد بحس بول آن میا بجهنم خلافت و احتیاط است که بحس است هفتم کافر خواه د و خواه عربی خواه اصل کتاب باشد خواه نباشد اما قلیل از بجهنم یا مذموم است که بگو و نصدا طاهر است اینها در طهیفه هشتم هر چه مست کنند باشد بشرط آنکه در اصل ایمان باشد شیخ این

باب نهم

عنه طاهر است
مستحب است
فصل از آنکه
مستحب است
مثل غایب
السکام
ظله العالی
مثل
در طهارت
در طهارت
السکام
ظله العالی
در طهارت
در طهارت
السکام
ظله العالی
در طهارت
در طهارت
السکام
ظله العالی

در نمازها واجب

۳۴

که بجا آورده اند است بسیار است آنچه در این کتاب مذکور میشود بیست و چهار نماز است
اول نماز و اقل یومیه که هر روز شب ستر است که گذارده شود دوم نماز یک بخت و سالت
پناه منسوب است سیم نماز یک بخت امیر المؤمنین منسوب است چهارم نماز یک بخت فاطمه
زهرا منسوب است پنجم نماز جعفر طیار ششم نماز اعراجه هفتم نماز طلب باران که آنرا نماز
استسقا گویند هشتم نماز عید غدیر نهم نماز اول هر ماه دهم نماز نافله ماه رمضان یازدهم
نماز روز صیبت آنحضرت دوازدهم نماز شب بیست و نهم نماز روز مباهله چهاردهم
نماز زیارت پانزدهم نماز غایت شانزدهم شب نصف ماه هجدهم نماز نصف شب نوزدهم
هجدهم نماز شب عید فاطمه نوزدهم نماز ساعت غفله بیستم نماز توبه بیست و یکم
نماز هدم میت بیست و دوم نماز وقت اراده سفر بیست و سیم نماز روز عا شویا
بیست و چهارم نماز روز نوروز **مطلب اول** در بیان نمازهای واجبه و در آن نه
مقصود اول در بیان نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر شبانه روز واجب است
که گذارده شود بر عاقل بالغ مکرمی که حایض باشد یا قاس بلدانکه مقدار نماز یعنی
چیز چند که پیش از شروع در نماز بجا باید آورد شش است اول طهارت از حد دوم نجاست
طرف کردن از بدن و جاسیم پوشیدن عورتین چهارم ملاحظه نمودن مکان نماز که خصیصه
نجس نباشد پنجم ملاحظه نمودن وقت نماز ششم تحقیق نمودن قبله و از این شش چند و چند اول
در باب اول این کتاب تفصیل مذکور شد چهارم تا در چهارم مذکور میشود **مطلب اول**
در پوشیدن عورتین آن در نماز واجب است خواه کس باشد که نکند خواه نباشد و خواه نگاه
کنند و خواه نباشد مثل زن کنیز اینکس و خواه ناخواه هر چه باشد اگر شخصی در خانه ناری خالی
نماز گذارد و عورتین خود را پوشید نماز او باطل است و مرد همین پوشیدن قبل و دیر و خیمه
واجب است تا بر زن واجب است پوشیدن کل بدن غیر و دو کف دستها و پایها و اگر زن بده
باشد پوشیدن سر و واجب است و در چنینکه در آن نماز گذارند بیست و هفت امر متعلق است
پنج آخر واجب هفت امر است پانزده امر مذکور و اما پنج واجب اول لباس عصبه طهارت

کتاب فیما یجوز و یحرم

۳۵

حریر محض نباشد که نماز مرد در حریر محض جایز نیست شیخ محمد بن بابویه بر آنست که زن را نیز
در حریر محض نماز جایز نیست اما آن قول ضعیفست و جایز است مرد را حریر پوشیدن در نماز و
ضرورت مثل سر و پا و وضع شپش و در روز جنگ نیز پوشیدن حریر مرد را جایز است ستم
آنکه طلا باغ باشد که نماز مرد در طلا باغ باطل است چنانکه آنکه ظاهر باشد مکرر
شش جا اول آنکه جراحتی یا دملی داشته باشد که بخواند روان باشد پس بان خون
صحیح است تا وقتی که آن دمل جراحت به شود و آنکه بول شخص متواتر باشد چنانکه
بان بول نجس شود و در آنحال و در آنجا نجس بول نماز او صحیح است بشرط آنکه در هر
شبهه روز یک نوبت آن جامه اطهار دهد پس اگر زن طفلی را تربیت نماید خواه
پسر باشد خواه دختر و غیر از یکجا باشد نشسته باشد پس هر چند آنجامه بیرون آید
ان طفل نجس شود نماز او در آنجامه درستست بشرط آنکه در هر شبهه روز یک نوبت
انجامه اطهارت دهد فضل آنکه ظهر و عصر یا صبحا و اظهارت دادن جایز است
در آخر وقت گذارد و شام و عقیقه را در اول وقت یا چنانکه نماز را در جامه طاهر در وقت
باشد چنانکه آنکه خونی باشد کمتر از مقدار درهم بغل و آن بقدر بند یا لای انگشت
زهکبر است پس اگر در جامه یا بدن آن مقدار خون باشد نماز صحیح است و بر طرف
کردن آن لازم نیست مگر آنکه از مکان نجس یا بدن سرایت کند یا خون حیض یا
نفاس یا استحاضه یا خون سک یا خون خوک یا خون کافر باشد پس در این هفت جا
و طر فک کردن زیند و جامه اجنبست هر چند کمتر از درهم بغل باشد یا نیم آنکه نجاست
در پوشش باشد که ستر عورت بان شود مرد مثل کلاه و بند چاقو و و بند بر جامه
هر چند نجاست آن مغالطه باشد یعنی یکی از آن شش خون باشد که قبل از این
مذکور شد ستم هر نجاستی که مصلی قاهر بر آن است یا نباشد مثل آنکه جامه نجس را
بجسته شد مرها نتوان کند پس در این پنج نجاست یا نیم از جامه ستر است
که ساتر پوش حیوانی نباشد که خوردگوشان حرام باشد و دو باغ و غیره

دُرِّ احْكَامِ عَزَّاجِبِ

مکروه است و بشم آن نباشد اما در حیوان است که گوشت آنها حرام است و با وجوب نماز در وقت و بشم آن دو
حیوان صحیح است یکی از آن و حیوان اخر است و آن حیوان است که در خشک زندگانی میکند و دیگر
سنگی است و بعضی از تخمها منع نماز کرده اند و پوست تخم سنگی مانا الهفت امر است که تعلق
برخت مصلی دارد اول آنکه پوشش نماز سفید باشد دوم آنکه بهترین و پاکیزه ترین پوششها این
کس باشد سیم آنکه مخرج باریتم نباشد چهارم آنکه اگر سفید نباشد که رنگ سرخ داشته باشد یا
پنج آنکه نماز گذارنده دستار پوشیده باشد ششم آنکه دستار یکبار یا نماز گذارنده تحت
الحجاب داشته باشد هفتم در رخت عریض نماز گذارنده اما آن یا زده امر یک مکروه است
اول رجاء مصون نماز گذارنده دوم رجاء نماز باریتم نماز گذارنده سیم در لباس سیاه مکروه است و مسح که نما
گذارنده در این هر دو اگر سیاه باشد مکروه است چهارم در رختی که کافرا بفرموده و خند باشد پنجم
نماز گذارنده در لنگی یا لای برهنه باشد ششم نماز گذارنده رخت شخصی که از نجاست ملوث
نکند هفتم نماز گذارنده در رخت شخصی که از غضب که مال حرام را ملاحظه نماز هشتم نماز گذارنده
مصلی که در وقت انکسری از اهن باشد نهم بدن و ریا نماز گذارنده دهم زن بدو کردن و اما در
نماز گذارنده یا زدهم آنکه خلخال در پا داشته باشد که صدا کند و او دهم در قبایله است که کلام
سیر و هم آنکه اهن ظاهر یا خود برداشتن اما اگر پنهان باشد با خود داشتن آن مکروه نیست
نماز گذارنده در نماز یا سرخ یا زدهم اشغال عتیمی و طرف داران و زین بغل بر آوردن و دیگر
نماز گذارنده در نماز و می در این احکام مکان نماز بداند که مس است امر است که تعلق مکان
مصلی دارد دو امر واجب است و چهار امر سنت است و هفت امر مکروه و اما در امر واجب اول آنکه
مکان نماز عصبی نباشد که نماز در مکان عصبی باطل است هرگاه آنکه مالک رخصت دهد و چنین
در ملک شخصی غیر رخصت او نماز صحیح نیست رخصت بر چهار نوع است اول رخصت صریح مثل
آنکه مالک گوید که در منزل من نماز بگذار دوم رخصت ضمیمه مثل آنکه بگوید امروز در منزل
من باش سیم رخصت فحوی مثل آنکه در نماز بمنزل خود او و چهار رخصت شاهد حال آن در
مثل صاحب احوال کار و انراست که حال شاهد است با آنکه مالک بمنزله در را رخصت

لا تشتران
شما خاهاست
دکشا را از کوشش و
بیکر صد قین و
سایح از بخت مات
ملو شمره افاد
حق ضا التائب
بحال مسکراین
بحال کجاست
بود که جاحات
رفتار و بجای
در اوقات ترک
خاک بشمارید
العبد مد
ظلم الظالم

در احکام مکاتیب

دوم از واجبات مکان است که مکان نماز نجس نباشد بحیثی که نجاست آن بشود و حق مصلحت
 کند اگر چه خون کمتر از دهم بطل باشد اما اگر مکاتیب نجس باشد نجاست آن مترانند نماز در آن صحیح است
 مگر جای آنکه اگر آن نجس باشد نماز در آن نیست هر چند خشک باشد نجاست آن بشود و حق مصلحت
 نرسد اما چنانچه اگر سست که تعلق بمکان نماز دارد اول کل مکان نماز ظاهر باشد دوم آنکه مکاتیب
 در بطلت و لیکن بامکان ایستاد برابر باشد با آنکه مکاتیب با مکان ایستاد نیست تر باشد سیم آنکه
 در برابر مصلحت ستر باشد نماز در ستره است که در برابر یا حایل در قبله مصلحت باشد که میامصل
 وان پیش از دو ذرع یا سه ذرع دست نباشد اگر عصا در برابر او باشد که نیست خطام
 آنکه نماز واجب در مسجد گذارده شود خصوصاً در مسجد الحرام مسجد پیغمبر و در جاید آمده که ثواب
 در مسجد الحرام برابر مسجد نماز است و در مسجد پیغمبر برابر ثواب ده هزار نماز است و هر یک
 از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است در مسجد جامع برابر صد نماز است و
 در مسجد حمله برابر بیست پنج نماز است و در مسجد بازار ثواب و ازده نماز است اما نماز در
 افضل نماز او در مسجد نماز او در خانه اندر نماز او در خانه بیرون و نماز او در
 ایوان افضل از نماز او در صحن منزل افضل از نماز او در بیام منزل بریا
 که فیصل دارد افضل است از بیامیکه فیصل ندارد اما لیست هفت امر که در تعلق بمکان نماز
 دارد اول نماز داند و حاکم گذارد اما در مکان حاکم و بیام حاکم و نیست دوم در کشته ناکند
 هرگاه قدر بر برون رفتن داشته باشد سیم در خانه که نماز واجب گذارد اما نماز سست مگر
 نیست خطام در جای نماز گذارد که در برابر مصحح کشاید باشد یا کلبه یا کاعند نوشته
 بشرط آنکه خطان نمایان باشد سیم در جای که در برابر چرخ یا آفتاب و خورشید باشد ششم
 جای که در برابر عورت خفته باشد هر چند که محرم او باشد و خوار و خواست او چنانچه مصلحت
 باشد هفتم در جای که مصلحت او بر او باشد هفتم در جای که سلاح در غلاف در برابر باشد
 نهم در خاکه مجوسه در اینجا باشد اما در خاکه یهود و نصاری باشد نماز گذارد مگر و نیست
 دهم در خانه که در آنست باشد یا زده در خانه که در کشاید در برابر باشد و دهم در کوهستان

در ثواب نماز هفتاد و یک

۳۸

نماز گذاردن سیزدهم در جاییکه چایان بسته باشد مثل طویل و مانند آن هر چند چایان را با نجا باشد
چهاردهم در جاییکه مست کننده در آنجا باشد پانزدهم بر کمر بستن نماز گذاردن هر چند آن را
بکل اندو کرد باشد شانزدهم در جاییکه اکثر اوقات در آنجا آتش میشود مثل طون حمام
مطبخ هر چند که در وقت نماز آتش خالی باشد هفدهم آنکه مرد در جایی نماز گذارد که در پیش
او یا مقدم او زنی نماز گذارد خواندن محرم باشد خواندن محرم هر گاه میثاق یا حایله نباشد مقدم
ده ذرع بدست و دور نباشد اما اگر زن در پیش سر مرد بایستد کراهیت بر طرف پیش و احتیاج
بجایله و دور ده ذرع نباشد بعضی از مجتهدین نماز مرد و زنی باطل میدانند هر گاه مقدار هم
تکبیر الاخر را گویند الا نماز آنرا که تکبیر که حرام اعتدال دیگر گویند باطل میدانند بشرط
آنکه زن در پیش او مرد یا مقدم او نماز گذارد حایله و دور ده ذرع نباشد هفدهم نماز گذاردن
بر آنجا که که مورچه از سوراخ خوب و میاورد نوزدهم در جاییکه حیوان در آنجا میخیزد
بیستم در جاییکه نماز گذارد بدست یکم بر روی برف و نماز گذارد بدست دوم در کنار راه ایستادن
هر چند وقت نماز آن را نجا نباشد بیست و یکم بر روی یک وان نماز گذارد بدست چهارم
جاده راه نماز گذارد بدست پنجم در زمینیکه شقایق و زان رویده شد یا بدست ششم در جایی
مصبو نماز گذارد بدست هفتم در جاییکه شتران میخوابند هر چند وقت نماز او شتر خالی باشد
فصل در احکام مساجد بدانکه مسجد بنا نه آن عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت هر که مسجد بنا کند خدا تا خانه در بهشت جمعه او بنا کند احادیث دیگر در
ثواب بنا کردن مسجد بسیار و بدانکه مسجد و امر مسجد تعلق دارد سیزده امر است هفده امر دیگر
یازده امر حرام اما سیزده امر است اول آنکه بنا مسجد بسیار بلند نباشد بنا شد بلکه باید
بلند و پست میا باشد دوم آنکه طهارتخانه مسجد از دیگر مسجد سازند سیم آنکه شخصیکه
داخل مسجد میشود اول پای راست پیش کند و دو ویرن آمد پای چپ چنانکه آنکه پیش زد و انگشت
ملاحظه نقش خود کند که نفس نباشد پنجم آنکه داخل شدن در مسجد باید با نیت باشد و الله و
السلام علی رسول الله و صلوات الله و صلوات ملائکته علی محمد و آل محمد و السلام

در ثواب عبادت خدا

۴۹

وَبِحَمْدِ اللَّهِ وَبِرِكَائِهِ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ شَشْتُمْ أَنْكَ دَرِوَقْتِ بِيَرُونِ
 اَمَلْ بِيَرِ هَبْنِ دَعَا بِنَا نَدَهْفَتُمْ بَاوَصُو بُودَنْ دَرِوَقْتِ دَاخِلْ شَدِ شَشْتُمْ أَنْكَ حَوْنِ دَاخِلْ شَدِ
 رَكْعَتِ نَمَازِ نَحْتِ مَسْجِدِ بَلَدِ دَرِوَقْتِ أَكْثَرِ أَوْقَاتِ مَسْجِدِ تَرْدِ نَمُودَنْ دَرِوَقْتِ مَسْجِدِ دَاخِلْ شَدِ بِيَرُونِ بَاوَدَمْ
 دَرِ مَسْجِدِ رَوَقِبِلَه نَشْتَنْ وَحَمْدِ خُدا بِحَالِ اَوَدَنْ وَصَلُوا فَرَسَادَنْ حَاجَتِ رَحْمَتِ عَالِي
 طَالِبِ دَرِوَقْتِ جَوَازِ دَرِ مَسْجِدِ رُوشَنْ كَرْدَنْ جِهَةِ رَحْمَتِ بِيَعْمَرِ مَنَقُولِ شَدِ كِه هَر كِه دَرِ مَسْجِدِ
 جَوَازِ رُوشَنْ كَنْدِ جَمِيعِ مَلَا نَكِه وَحَامِلَانِ عَرْشِ رُجْهَةِ اَوَا سَنَفَارِ كَنْدِ سِيَرِ دَرِ مَسْجِدِ
 جَارِوبِ كَرْدَنْ خُصُوصًا دَرِ رُوشَنِي شَبِ شَحْبِ رَحْمَتِ اِمَامِ مَوْصِي مَنَقُولِ شَدِ كِه هَر
 بِيَعْمَرِ فَرَمُودْ كِه هَر كِه دَرِ رُوشَنِي شَبِ شَحْبِ مَسْجِدِ جَارِوبِ كَنْدِ وَبِمَقْدَامِ هَر كِه دَرِ مَسْجِدِ
 مَسْكَتِ خَا كَرِوبِ اَزِ مَسْجِدِ بِيَرُونِ كَنْدِ خُدا يَتَجَمِيعِ كُنَا هَا نِ اَوَا يَا اَحْمَدُ وَآمَنُ اِنْ هَجْدَامِ
 مَكْرُوهِ كِه تَعَلُوقِ مَسْجِدِ اَرْدِ اَوَّلِ نَكِه دِيَوَارِ مَسْجِدِ كَنْدِ كِه دَاشْتَنْ بَاشَدِ قِيمِ اَوَا دَرِ مَسْجِدِ بَلَدِ
 كَرْدَنْ سِتِّمِ شَمِشِيرِ اَزِ غُلَافِ بِيَرُونِ كَرْدَنْ چُو شَا شَعْرِ خَوَانْدِ نِيَمِ خَوَا مَكْرُوهِ شَشْتُمْ خَرِيدِ فَرُوقْتِ كَرْدَنْ
 حَكَايَةِ اُمُورِ دُنْيَا كَرْدَنْ هَشْتَمِ اَطْفَالِ دِيَوَانِه هَا رَا كَدَا شَتَنْ كِه دَاخِلِ مَسْجِدِ شُونْدَنْ قِيمِ وَصُوفِ
 دَرِ مَسْجِدِ اَزِ حُجْدِ بُولِ غَايِطِ دَرِ هَمْنِه كَرْدَنْ عُمُومَانِ يَا نَافِ اَزِ اَنُورِ اَزِ دَرِوَقْتِ قَضَايِ رُسَيْدِ وَآوَدِ
 شَحْبِ رَحْمَتِ دَنْ سِيَرِ دَرِوَقْتِ مَسْجِدِ صُورِ كَشْتِ چِيَن كِه جَانِ دَاشْتَنْ بَاشَدِ رُوشَنِي وَغِيَرِ
 چِه اَرِوَقْتِ اَبَدِ هَبْنِ يَا بَلَدِ دَرِ مَسْجِدِ اَنَدَا حَتَّى يَا زِيَرِ دَرِ مَسْجِدِ شَحْبِ رَحْمَتِ اَزِ دَرِوَقْتِ اَوَجِ
 سِيَرِ وِيَا زِيَرِ اِمْتَالِ رَا اَبَدِ شَا زِيَرِ دَرِ مَسْجِدِ مَكْتِ كَرْدَنْ هَفْتَمِ بَعْلِ اَوَدِ اَهْلِ حَرْفِ حَرْفِ خَوَدِ
 دَرِ مَسْجِدِ تَجْصِيصِ قِيمِ رَا شِيَرِ هَجْدَمِ دَرِ مَسْجِدِ بَارِ سِيَرِ اَزِ كِه حَرْفِ زِدَنْ يَا زِيَرِ دِيَكِرِ غَيْرِ بَانِ
 وَآمَنُ اِنْ يَا زِيَرِ اَمْرِ كِه حَرَامِ اسْتِ اَوَّلِ مَسْجِدِ اَبَدِ شَا شِيَرِ كَرْدَنْ دَوِمِ سَنَكِرِيَه كِه فَرِشِ مَسْجِدِ بَاشَدِ
 اَزِ مَسْجِدِ بِيَرُونِ وَدَرِ مَسْجِدِ سِتِّمِ دَرِ مَسْجِدِ چِيَن نَحْسِ دَاخِلِ كَرْدَنْ هَر چِيَن مَسْجِدِ سَرَايِه نَكَنْدِ حَقِ
 دَرِ نَكُونِ حَبْ وَحَايِضِ وَنَفْسَادِ مَسْجِدِ نِيَمِ فَرُوشِيَه كِه وَفَقِ مَسْجِدِ بَاشَدِ دَرِ غَيْرِ مَسْجِدِ اَنَدَا حَتَّى
 شَشْتُمْ چِيَن نَحْسِ دَرِ مَسْجِدِ طَهَارَتِ اَدَنْ كِه چِيَن دَرِ اَبْ جَارِ بَاشَدِ هَفْتَمِ چِيَن اَزِ مَسْجِدِ اَخْلِ
 مَلِكِ خُودِ يَا دَاخِلِ كِه چِيَن كَرْدَنْ هَشْتَمِ مِتِ دَا دَرِ مَسْجِدِ فَرِ كَرْدَنْ قِيمِ صُورِ رُجَانِ اَبَدِ دَرِوَقْتِ مَسْجِدِ

در مَسْجِدِ
 چِيَن نَحْسِ
 اَبَدِ

در مَسْجِدِ
 چِيَن نَحْسِ
 اَبَدِ

العبد
 غلام العبد

كشيد

در اوقات نماز نویسی

۴۰

کشید دهم مصالح مسجد که منهدم شد باشد قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد بکار برد یا در
در مسجد درخت نشانند **مبحث ششم** در ملاخط نمودن وقت نمازها واجب و مستحب
بلانکه اول وقت نماز صبح برآمد صبح ضائق است و وقت آن میگذرد برآمد افق اول وقت نماز
پیشین یاد شده میباشد خاص است بعد از آنکه نهایت کوناها رسید باشد چنانکه در این بلاد
واقع میشود یا ظاهر شد سایه است بعد از آنکه بر طرف شده باشد چنانکه در همه معظم
واقع میشود و این وقت را زوال گویند و اول وقت نماز عصر و قیامت که از زوال مقدار نماز
ظهر گذشته باشد نظر بحال مصلی پس اگر متطهر و مقیم باشد مقدار چهار رکعت گذشته باشد
وقت عصر داخل میشود و اگر میخشد باشد مقدار چهار رکعت و چهار رکعت گذشته باشد اگر مسافر
و متطهر باشد مقدار دو رکعت اگر میخشد باشد مقدار دو رکعت و دو رکعت گذشته باشد اگر مسافر
وقت نماز ظهر و قیامت که تا غروب افتاب مقدار نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانکه
معلوم شد این مقدار وقت مخصوص نماز عصر و مقدار ادای ظهر از اول و آخر مخصوص ظهر است
و مابین دو وقت مخصوص مشربست میاظهر و عصر و آخر وقت عصر غروب افتاب است و آن اول
وقت نماز شام است علامت آن بر طرف شدن سرخسیت که در جانب مشرق ظاهر میشود و
اول وقت نماز خفتن و قیامت که از غروب افتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد
یا مقدار سه رکعت با چهار رکعت باشد در وقت مشرب میشود میا شام و خفتن نا آنکه مانده
ماند بنصف شب مقدار رو قیامت که نماز خفتن را در آن از آن توان کرد و آن خاصه نماز خفتن است
نظر بحال مصلی چنانکه گذشته جمیع از جهت برآمدن که تا سر جانب مغرب بر طرف نشود وقت
نماز خفتن داخل نمیشود **فصل** نماز را در اول وقت گذاردن ثواب عظیم دارد و مخصوص نماز
صبح و نماز مغرب و آخر نماز را در اول وقت بغایت مکروه است مگر در چند جا که تاخیر نماز را در
اول وقت مستحبست و ما از آنجا که واده جا که مشهور تر است مذکور میباشد از هر اول نماز
خفتن نا و قیامت که در جانب مغرب بر طرف شود و بعضی از جهت این ناخبر و واجب دانند در وقت
تاخیر نماز ظهر در بلادی که هوا بسیار گرم میباشد نا و قیامت که در هوا کمتر شود سیم تاخیر نماز عصر و قیامت

در فضیلت اذان و اقامت

۱۴۱

شأن که بعد از اذان و اقامت و نماز و غیره باشد چنانچه تا آخر نماز که استخاضه کشیده دارد هر یک از نماز ظهر و مغرب و عصر وقت اذان و اقامت از یک فصل در یک یا بدینهم تا آخر نماز صبح و ظهر و عصر جهت گذاردن نافله آن ششم تا آخر پیش از نماز و اذان و اقامت که مأمور جامع شوند هفتم تا آخر مأمور نماز که پیش از حاضر شود هشتم تا آخر نماز و اذان و اقامت که مأمور نماز که هرگاه اذان و اقامت در نماز در منزل یا بیرون باشد و وقت تا آخر نماز مغرب و عشاء تا رسیدن مشعر الحرام چنانکه در کتاب حج مذکور خواهد شد دهم تا آخر نماز مغرب و عشاء که جمیع انتظار را بگذرد با اوقات نماز و اذان و اقامت و در غایت که رسیده باشد دهم تا آخر نماز و اذان و اقامت و عصر تا آخر وقت یا چنان نماز در جامه ظاهر یا در جامه لیل الحرام است در یا بدینانکه در کتاب طهارة مذکور شد و از دهم تا آخر شخص که وقت نمازها گذشته مشغول نماز حاضر یا باخر وقت اندازد و سید مرتضی تا آخر نماز حاضر را در این صورت واجب میدانند و مذکور است که هر کس که نماز قضا در دمه او باشد واجبست که علی الفور بجا آورد و از جای نیست که هیچ امر صیاح یا سنن شغال نماید و وقتیکه دمه خود را از کل آن نمازها فارغ نشد اما جمیع در این مسئله با سید مرتضی موافقت نموده اند فصل در احکام اذان گفتن چون وقت هر یک از نمازها پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنن است مؤکد خصوصا اگر نماز یک قرائت از بلند باید خواند بعضی از مجتهدان از اذان بر آن واجب میدانند و بعضی مخصوصان نمیدانند بلکه اذان را اگر چه هر یک یکی از نمازها پنجگانه واجب میدانند و بعضی همین بر این نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بر اذان از غیر نمازها پنجگانه نیست نیست بلکه حرام است اما سنن است که سه نوبه الصلوة گفته شود و اذان گفتن جهت نمازهای یومیه ثواب عظیم دارد و احادیث و روایات باب از حضرت رسالت پیغمبر و حضرت ائمه معصومین بسیار است مثل آنکه در حدیث آمده که هر که در شهر از شهرها اسلام اذان بگوید هشتاد مرتبه او واجب میشود و بدانکه اگر کسی نیست که مؤذن بالغ باشد پس اگر طفل بمیزان بگوید نیز کافی است و اذان زن از اذان مردان و از برای مردانیکه محرم او باشد جایز است بشرط آنکه نامحرم او را از او نشود

در بیان آنچه باذان متعلق

فصل
اما اگر زن بیایا پیر باشد از شنیدن اذان و خطبه نباشد جایز است که اواز او را مکرر بگوید و تا بگوید
آنچه باذان متعلقست می آید است نوزده امر هست و در آخر مکرر و در آخر حرام اما نوزده امر است
اول آنست که اذان را در اول وقت بگوید و آنکه مؤذن در وقت اذان گفتن رو بقبل باشد سیم
آنکه اذان را بلند بگوید چنانکه آیه شده بگوید سیم آنکه در وقت اذان وضو داشته باشد ششم آنکه
در سجده بلند بایستد هفتم آنکه در آنکشت خود را در گوش خود کند هشتم آنکه اذان را بنای بگوید نه
بشتاب نسیم آنکه در آخر هر فصل سکوت قبل نماید هم آنکه احتیاط مؤذنی کند که عدالت داشته باشد
یازدهم آنکه مؤذن وقت شناس باشد و از دهیم آنکه خوش اواز باشد سیزدهم ترس خردن در وقت
اذان شنیدن جهاد هم دانستن مؤذن مسائل اذان بطریقیکه علما اقرار داده اند یازدهم صلوات
فرستادن مؤذن و کسیکه اذان میخواند نام برده حضرت و شیخ ابن بابویه مطلق صلوات را واجب
میداند بر هر کسیکه نام آنحضرت را برده یا شود در اذان و غیر اذان و این قول کمال قوه را دارد
شانزدهم اظهار نمودن مؤذن حرفها را در لفظ الله واله و اشهد و الصلوة همد هم اظهار
کردن حرفها را در القلاج همد هم آنکه هر چه مؤذن از فصول اذان گوید بشنود از اذان
نوزدهم عاده نمودن اذان صبح اگر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد اما آن را امر میکند
اذان مکرر است اول حرف خردن مؤذن در آشنای اذان دویم سکوت طویل در آشنای اذان
سیم نگاه کردن مؤذن در حال اذان بیجا نباشد چنانچه هر یک از شهادتین را زیاده بر دو نوبه
گفتن چنانکه مخالفان میکنند پنج اذان گفتن در وقت راه رفتن ششم سواره اذان گفتن هفتم
اذان گفتن جمعه عصر و جمعه کراه نماز جمعه که اذان گفتن جمعه عصر و عصر و غیره
که حج میکند و هم اذان گفتن جمعه نماز عشاء در شهر الحرام مخصوص را که حج میکند و بعضی از جمعه
اذان گفتن را در این سجا حرام میدانند و اما آن دو امر که حرام است اول اذان گفتن قبل از آنکه قوت
نماز داخل شود مگر اذان صبح که قبل از طلوع فجر جایز است دویم گفتن الصلوة من التور
در اذان صبح مکرر و واسطه تقیه که نزد مخالفان گفتن آن سنت است فصل اقامه بعد از اذان سنت
مؤکداست و با آنکه اذان و آیه عظیم دارد ثواب اقامه پیش از ثواب اذان است و سنت است که اواز

در بیان اقامه نماز است

۴۳

در اقامه بلند گفتن ثانی در آن سنت نیست بلکه ترتیب سنت است و سید مرتضی اقامه در همه نمازها
 پنجگانه واجب میدانند و بیوضو اقامه گفتن را حرام میدانند و ایشان را در آن واجب میدانند و جمیع از مجتهدین
 حرفزدن واجب از گفتن قدامت الصلوات حرام میدانند مگر حرفی که نماز تعلق داشته باشد مثل التماس
 کردن حاضر از شخصی عاد که پیش از ایشان کند یا امر کردن عامه یا امری که در آنکه صفها خوانده است
 بدانند مانند این و بدانند که هرگاه شخصی اذان و اقامه بخواند آورده داخل نماز نشود و سنت است که نماز را
 قطع کند هر دو را بجا آورده نماز را از سر گیرد و این مشروط به پنج شرط است اول آنکه در هر دو ترتیب
 اذان و اقامه کرده باشد نه بعد دوم آنکه هنوز در رکعت اول باشد سیم آنکه در کوع نکرده باشد
 چهارم آنکه وقت نماز آن قدر صک نشده باشد که اگر نماز در آن اذان و اقامه نماید بعضی از نماز در خارج وقت
 واقع شود پنجم آنکه لافه نیاید که بعضی از نماز در مکان غیر مباح واقع شود مثل آنکه صفاخانه صاحب
 جامه گوید که رخصت است که در رکعت نماز در خانه من یا در حمام من بگذارد و نباید بر دو رکعت
 رخصت نیست در این صورت جایز نیست که نماز را قطع کند بعد از گفتن اذان و اقامه نماز را از سر
 گیرد بجهت آنکه آخر نماز در مکان غیر مباح واقع خواهد شد و واجب است که چون خواهد که بگوید
 تلاوه اذان و اقامه نماز را قطع کند قبل از قطع بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
 و برکاته هرگاه در اثناء اذان از مؤذن حدیثی سرزد یابد که اذان را قطع کند و ضوئیتا و اذنا
 را اینجا که قطع کرده با تمام رساند لازم نیست که اذان را از سر گیرد اما اگر در اثناء اقامه از او حدیثی
 واقع شود اقامه را از سر گیرد و سنت است که ما بین اذان و اقامه فاصله نباشد و در رکعت نماز یا بیک
 سجده یا بیک نشستن یا بیک کلام برداشتن یا بیک گفتن سبحان الله یا الحمد لله و اگر فصلی بین سجده یا بیک
 کند در اثناء آن این دعا بخواند اللهم اجعل قلبی بازا و عیسی قارا و عملی سارا و اجل لی
 عند قبر رسولک صلی الله علیه و آله مستقر و قرار بر حنک یا ارحم الراحمین و در وقت نشستن
 این دعا بخواند سبحان من لا یبذل معالیه سبحان من لا یسب ذکره سبحان من لا یجبت
 سائله سبحان من لیس له حاجب ریشی و لا ابواب یغشی و لا رجحان یناخی سبحان من یناظر
 لیسیر احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لیسر سبحان من لا یرد اذعیه اکثره السعای

کتابنامه از خطه کعبه

لا کرم وجود استخوان من هو هکذا ولا هکذا غیره و بعد از اقامه این دعا بخواند اللهم رب هذا
 الدعوه القائم والصلوة القائمة بلغ محمد صلی الله علیه و آله الدعوه والوسيلة والفضل و
 الفضيلة والله استفتح وبالله استفتح و محمد صلی الله علیه و آله اتوجه اليه اللهم صل على محمد
 وآل محمد واجعلني منهم عندك وجهها في الدنيا والاخرة ومن المقيمين صل على محمد وآل محمد
 در نماز خطه نمودن قبله بدانکه شخصی که نماز میکند در آنجا حال بد و نیست مباد و قائم و بدن
 خاله کعبه است یا بخانه کعبه نقد نزد یکست که اگر خواهد خانه کعبه تواند دید یا از شهر مکه القدر
 دور است که دید خانه کعبه و راهش نیست پس اگر در اندک و خانه کعبه است به طرفی که نماز میکند
 نماز او صحیح است بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعت دو بار از دیوارها کعبه کند
 بشرط آنکه فعل کثیر لازم نیاید اگر بر تمام خانه کعبه باشد نیز ایضا حکم دارد اما واجبست که استخوان
 باشد که در وقت سجده کردن از تمام خانه کعبه قد در قبله او باشد همچنین اگر در اندک و خانه کعبه
 رو بخانه کعبه نماز کند واجبست که قل از استاد رکعتی در قبله او باشد اما شخصی که نزدیک
 کعبه باشد بجهت آنکه کعبه تواند دید مثل هر کس که در مکه اندر لازم نیست که در وقت نماز
 کعبه را بر بدن آید اما واجبست بطریقیکه نماز گذارد که اگر از میاد و قدم او با میا پیش او در وقت
 سجده خطه راست بکشد الخط راست بخانه کعبه بخورد و بنیاید آنست که از خاک کعبه و آسمان و زمین
 تمام حکم خانه کعبه را در پس اگر شخصی بر کوهی که در شهر مکه است یا در چاه عمیق نماز گذارد نماز او
 صحیح است اگر چه خطه از میاد و قدم او بطریقیکه مذکور شد بکشد بعین خانه کعبه بخورد اما هر کس
 با نچه در حکم خانه کعبه است میرسد کافیت نماز در سنت و اما شخصی که از شهر مکه دور است
 بجهت آنکه در دید خانه کعبه و راهش نیست مثل آنکه در شهرها دیگر باشد قبله او عین کعبه
 بلکه حقیقه کعبه است یعنی خانه کعبه را و است نه آنجا که مصلی در هر جزو از اجزا آن
 مقدامه که بگوید که خانه کعبه بود باشد خرم کند که از آن مقدار نیز نیست از آنجا که مشا و قبرها
 مسلمانان معلوم میشوند که در بیامانها مشهور است و نیز معلوم میشود مثلاً علامت قبله
 بعضی از بلاد عراق و عرب مثل بغداد است که جگر را برین روش است بکشد و علامت بعضی

در ایمان است

۴۵

دیگر از آن ملا مثل شهر موصل است که مشرق بر جانب چپ مغرب بر جانب راست بگیرند و علامه قبله
از ملا دشام است که چنگ ببرد و شپ چپ بگیرند علامه قبله بعضی از بلاد است که سهیل را در وقت که در اینه
بلند رسد ما بین چشمها گیرند علامه قبله بلادین است که سهیل را در وقت مذکور در دست راست
دو شها گیرند اکثر این علامات از علم هیئت معلوم شده در دانستن قبله اعمتایان علم جایز است
اما اگر شخصی در صحرا باشد از علامات قبله چیزی ظاهر نباشد شخصی یافت نشود که از قول اطن
قبله هم رسد بر آن شخص واجبست که نماز را چنانکه نوبه بچهار جانب بگذارد و اگر وقت وسیع باشد اگر
وقت تنگ باشد هر قدر که وقت کمی نماز گذارد اگر چه بیک نوبه باشد هر جانب که خواهد گذارد
فصل اگر بر شخصی بعد از آنکه نماز گذارد باشد ظاهر شود که در حال نماز خوابیده و یا
نماند اعاده نماید اگر وقت باشد قضا کند اگر وقت باقی نباشد اگر ظاهر شود که قبله بجانب
واست و یا بجانب چپ بوده پس اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر گذشته باشد نماز دیگر گذارد
است کافیت قضا آن لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پشت یا در یکی از دو جانب و نبوده در آن
از چهار حال برین نیست یا قبله در ما بین پیش رو جانب است و بوده یا در ما بین پیش رو جانب
او بوده یا در ما بین پشت و جانب است و نبوده یا در میان پشت و جانب چپ او بوده پس در هر
صورت اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر باقی نباشد قضا لازم نیست در صورتی که
نماز را از سر گیرد خواه وقت باقی باشد خواه نباشد بدانکه کمالی و نماز واجب قبله کردن
ساقط میشود مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله است بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس
آن شخص واجبست در آن نماز که بجز پشت بقبله نماز بگذارد و هم چنین اگر مالک خانه شخصی را
امر کند که از خانه من بیرون رود و خانه در جهه قبله باشد وقت نماز تنگ باشد نماز را در آن
بیرون رفتن بکسین نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتی که غلبه بر طرفه **فصل** اگر در نماز
صبر است در نوبت یا فصل یا ترك فعل و هر یک از این دو یا واجبست یا مستحب و هر یک
از این چهار باب زیانست یا مایل یا باعضا و جمیع اینها بنماز تعلق دارد از این دوازده نوع بیرون
اقل چهار زبان بجا آوردن واجبست مثل تکبیر الاحرام دویم آنچه بدل بجا آوردن آن

نماز چنانکه
در این باب

نماز چنانکه
در این باب

نماز چنانکه
در این باب

نماز چنانکه
در این باب

واجبست

و سجد و تسلیم میان این هشت فعل در هشت فصل تفصیل میاید بدفصل اول در بیان آنچه فاعل
در نیت دارد بدانکه نیت هر یک از عبادات قصد بجا آوردن عبادت است ازینکه خداوند
نیت اول تقصیر بامید کرد که کدام نماز است و آه است یا قضا واجب است یا است بعد از آن قصد
کند که آنرا بجا بیاورد و از برادر ضا خدا و این قصد نه فحایث است و هیچ اشکالی ندارد و
و سوا پس که بعضی مردم در نیت میکنند از فعل شیطان است و باینکه میگویند حدیثی از حضرت امام حسین
صادق علیه السلام وارد است و آنکه بعضی کما بوده اند که نیت نماز هر یک است از چند چیز مثل تقصیر نماز
آنکه واجب است و آه است یا قضا این کما غلط است بلکه این امر منوی اند یعنی نیت
برایها واقع میشود فصل دوم در بیان آنچه تعلق بتکبیر حرام دارد و آن چهارده امر است
هفت امر واجب هفت امر مستحب اما هفت امر واجب اول آنکه با فط عری کشته شود پس اگر کجا
الله اکبر بخواند و کت کوبد مثلاً نماز باطل خواهد بود دوم آنکه حرف تکبیر حرام از منبر خارج شود
بیرون آورد بطریقیکه مقر است سیم آنکه مقدار نیت باشد پس اگر اندک فاصله در میان
تکبیر حرام واقع شود مثل آنکه سکوتی و الفاظ در میان آخرین نیت و اول تکبیر حرام در این مثل
آنکه کوبیده بر زمین الله هو الله اکبر نماز باطلست چهارم آنکه در میان الفاظ الله و لفظ اکبر
در میان و در خواسته سکوت و خواست سکوت و در میان لفظ اکبر سکوت کند یا لفظ دیگر بگوید
الله تعالی اکبر نماز باطلست پنجم آنکه هر چه الله و هر چه اکبر را قطع کند پس اگر وصل سازد و هر
الله را با آخرین یا هر چه اکبر را خدا الله اکبر نماز باطلست ششم آنکه چنانگوید که خوش شود اگر چه
بتقدیر باشد مثل آنکه گوید یا خدا را شنای فریاد مردم تکبیر را بگوید پس اگر بتقدیر آنکه کسی
نمیگوید فریاد مردم نمیشنید تکبیر را میشنید نماز او صحیح است الا باطلست هفتم اگر کند
باشد دلیل قصد کند یا نکست اشاره نماید یا از حرکت دهد اما هفت امر که در
تکبیر حرام بجا آوردن مستحب است اول سها برداشتن و حال آنکه هر کس ثواب و برکوشه دوم آنکه بگوید
تکبیر گفتن یا بتکبیر دست برداشتن باشد اما نه ایان سیم گفتن در وقت مستحب برداشتن
قبل باشد چنانکه آنکشان بهم چسبید باشد مگر در آنکست بزرگ که از آنکشان دیگر میباشد

طاشد

در بیان آنچه تعلق بقیام دارد

باشد آنکست ز کرا بهام گویند پنجم هسته گفتن تکبیر است اگر مأمور باشد بلند گفتن آن اگر پیش از نماز
منفرد باشد ششم آنکه تکبیر احوام را بعد از شش تکبیر که در اول نماز سنت است بجا آوردن یاد را متکا
انها یا مقدم بر آنها هفتم آنکه شش تکبیر ستر و تکبیر احوام را یا دعا مقرر بفعل آورد و یا بنظر تو که سه
تکبیر گوید این دعا بخواند اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي
فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ بعد از آن دو تکبیر گوید این دعا بخواند لَيْتَكَ
مَعْدِيكَ وَالْحَيَّ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَالْمَهْدُ مِنْ هَدَيْتِ لَا مَلِيًّا وَلَا مَمْنَحًا إِلَّا إِلَيْكَ
سُبْحَانَكَ وَحَمْدُكَ بَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَتَعَالَى رَبُّكَ عَمَّا يُشْرِكُونَ
این دعا بخواند وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَقِيقًا
مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنْ صَلَوَاتِي وَنِيَّتِي وَحَيَاتِي وَحَمْدِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
لَا زَوْلَ لِكَ اَحْمَدُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ **فصل ششم در بیان آنچه تعلق بقیام دارد و آن مجله**
احرام است پنج امر واجب ده امر مست و سه امر مکروه اما آن پنج امر که واجب است اول استنوا
پس اگر میسر شود پشت را خم کرده بایستد نماز باطلست هر چند بحد رکوع نرسد دوم استقلال
یعنی بر چیزی تکیه نکردن بجهت آنکه اگر آنچه بر داشته شود مصلی بافتد اما اگر میسر باشد
تکیه کردن مقدم بر نشسته نماز کردن سیم استقرار یعنی حرکت بدینان کردن پس اگر در وقتیکه باید افتد
باشد نماز بگذارد و با او را بجنبانند و توانند که در سجاده دیگر نماز بگذارد آن نماز باطلست چهارم در
پایین دادن پس اگر میسر شد بر یک پا ایستاد نماز باطلست پنجم آنکه قدمها را از یکدیگر دور نکند بر
حیثیته که از ایشان متعارف بر روی او اما آن ده چیز که در حال قیام سنت است اول بخصوع و
خصوع ایستادن بطریقی که غار امان یا خلاص درخت افای خود میایستند دوم نظر بموضع سجود افکندن
نحوه ای که سیم قدمها را از یکدیگر دور کرد بمقتدا آنکست از هم دور شد باشد تا یکوچه چنانکه
قدمها را با یکدیگر محاذ باشد نه آنکه یک پیش باشد یک پس پنجم انگشتان هر دو پا را بجانب قبله
داشتن ششم هر دو کف دست بر زمین گذاشتن هفتم آنکه انگشتان دست را ملاحق هم داشتن هشتم
آنکه زین قدمها را با یکدیگر چفت نشا و زهم دور نکند نهم آنکه زین کفها دست خود را بر پائینها گذارد

در بیان آنچه تعلق بقیام دارد

۱۴۹

دوم قنوت کردن مردان از نماز رکعت دوم بعد از آنکه قرائت و قبل از رکوع مکرر نماز جمعه که مرد قنوت
 رکعت دوم را بعد از رکوع می کند تا از نماز جمعه ساقط است بدانکه قنوت سنت مؤکداست
 و معنی آن دعا است خواه دست خود را در آستان بر داری و خواهر ندارد و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب
 می داند نمازی قنوت را باطل می داند اگر فراموش کند از بعد از سر برداشتن از رکوع سنت است که بر
 این قضا بجا آورد و اگر این فراموش شود بعد از سلام دادن نشسته قضا کند و اگر اینجا نیز
 فراموش شود در وقت راه رفتن بخاطر سده نماز بخوابد و قبله کند بجا آورد و در قنوت هفت مرتبه
 است ثنا و الله اکبر که هر یک قبل از قنوت دوم دست بالا کردن یا نزدیک گوش در وقت تکبیر
 سیم آنکه در وقت قنوت دستها را بر دایه و بر او ایستاده است و بعد از آنکه استخوانها را بهم
 بچسباند مکرر و انگشت بزرگ را می بیند از انگشتان دیگر دور باشد و سیم آنکه تطویل کرد قنوت
 ششم کلامی که در قنوت خوانند و آن اینست لا اله الا الله اعظم الشیخ لا اله الا الله اعظم
 اعظم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن
 و ما تحتهن و ما فوقهن و هو رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمین و بعد از
 آن بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا و عافنا و اعف عتانا فی الدنیا و الآخرة اوقات علی
 کثیره و قدیر هفتم بلند خواندن پیش از قنوت و اینست خواندن مأمور از او اما از سیم
 امر که در قیام نماز مکرر است و آنست بر گردن بطریق متکبران دوم تورات نمودن
 یعنی سینه بکن بدن خود را گاهی بر پا راست گاهی بر پا چپ انداختن سیم گفته اند بعد از قنوت
 رد و مالیدن و در قنوت کردن بفارسه میا علیا خلافت است که جایز نیست در
 کتاب جبل المتین بیان شد فصل چهارم در بیان آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد
 واجبست قرائت فاتحه و سوره در رکعت اول و دوم از نمازها پنجگانه اما در رکعت سیم و چهارم
 مصلح خیر است اگر خواهد فاتحه بخواند اگر خواهد تسبیح را بعد چنانچه تفصیل مذکور
 خواهد شد و آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد و امر است یا زده امر واجبست که امر سنت
 و پنج امر مکرر و شش احرام اما یا زده امر که واجبست اول آنکه فاتحه و سوره بر زبان عربی خوانده

شود پس اگر زبان دیگر ترجمه از بخواند نماز باطلست و در هر چهار از خارج مقبره اخراج شود
ملاحظه اعراب الفاظ و تشدید کردن چنانچه موافق یکی از هفت قرائت مشهور خواندن و اگر نیست
که از اول آن میخواند بخواند پس اگر بعضی را مثلاً بقرائت عاصم و بعضی را بقرائت حمزه و بعضی را بقرائت
عقرب خواند جایز است بلکه در قرآن خواندن سنت است که الزام بر یکی قرائت نکند بچهار مقدمه
و آخر بر سوره اکر سوره و مقدار بقدر بدارد نماز باطلست ششم آنکه در میان الفاظ قرائت فاصله
واقع نشود خواه بسکوت طویل و خواه بسکوت کلمه که غیر قرآن دعا باشد اما فاصله دعا و قرآن جایز است
بشرط آنکه انتظام قرآن فوت نشود هفتم آنکه مصلحتی در باشد نماز صحیح و در کتبه نماز قتل و ظلم
خفتن یا بلند خواندن باقی را اهل سنت هشتم آنکه در اول فاتحه و سوره بسم الله بخواند ترک نکند که آن
مذهب بعضی از سنیانست نهم فاتحه و سوره از بد بخواند پس اگر از دو خوشتر بخواند با آنکه از بدتر
خواند نماز باطلست دهم آنکه در وقت سوره قصد شود معین کند قبل از آنکه بسمله یا بگوید یا
بعد از گفتن بسمله تسبیح کند نماز باطلست یازدهم آنکه چون مؤلم تر کیف بخواند سوره
یا بیا فرقی بین یاد از عقب آن بخواند چون سوره و الفاتحه بخواند سوره الف تشریح کند را نیز بعد
و بخواند اما آن ده امر که در قرائت فاتحه و سوره سنت است اول آنکه قبل از شروع در فاتحه و
بسم الله من الشیطان الرجیم بگوید دوم ملاحظه نمود صفات حق بطریقیکه در علم قرائت مقرر
شده مثل جبر و محض و غیر آن سیم اشباع کسر کاف مالک یوم الدین کردن چنانچه اشباع ضمیر ال
یا که نصب کردن پنجم وقف قائم وقف حسن کردن اما وقف قائم بر او بسمه و بر یوم الدین بر تسبیح
و لا الضالین آمده وقف حسن بر بسم الله و بر الرحمن و بر الحمد لله و بر رب العالمین و بر الرحمن
و بر الخیم بر اناک نعبد و بر المستقیم و بر الصمت علیهم بر غیر الغضوب علیهم ششم آنکه پیش از قرائت
یکی از فاتحه و سوره یا فاتحه و سوره بشنوند در نماز صحیح بشرط آنکه نیاید بطریق اذان بخواند ششم
بلند خواند پیش نماز و منفر و بسمله و در رکعت که فاتحه و سوره اهل سنت باید بخواند هفتم بعد از آنکه
یکی از فاتحه و سوره یا بعد از یک نفس یا کثرت شود هفتم آنکه چون سوره و الفاتحه بخواند بعد از اتمام کرده
ان صد الله بگوید چون سوره اخلاص را بخواند دروازی مثل سوره عم و شوقیا متر باشد در نماز

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

کرمای ایحی و کرم نماز

۵۱

و عصر بخواند که مثل سوره النجم و سوره الاعلا باشد در نماز ضامن خفتن مثل سوره انا انزلنا
 و سوره انا انزلنا بخواند در ظهر و جمعه سوره صافات و سوره صافات بخواند در نماز و سوره صافات بخواند
 مکرر و سوره اول دغام کردن میم الرحیم در میم مالک بقوم انکه بعد از فاتحه و سوره بخواند بعضی از
 از احرام میباید مکرر بخواند یکسوره در رکعت مکرر سوره اخلاص که مکرر بخواند آن مکرر و سوره
 چنانکه عدل نمود از سوره دیگر قبل از آنکه نصف سوره اول خوانده باشد بعد از آن حرام است چنانکه
 خواهد شد اما عدل نمود از سوره اخلاص سوره قل یا ایها الکافرین بگوید دیگر مطهر است خواه
 عدل قبل خواند نصف باشد خواه بعد از آن پنج یا یکسوره مداومت خواه مد متصل باشد خواه مفصل
 و اما آن شش امر دیگر بخواند فاتحه و سوره بقل او بود آن حرام است اول مین که شش بعد از فاتحه و
 خواند سوره طویل که موجب آن باشد بعضی از افعال واجب نماز در خارج وقت و واقعه سیم سوره از
 سوره ها غیر مکرر قبل از این مذکور شد چهارم خواند فاتحه و سوره بطریق تحریر و نقش و صورت
 پیغم عدل نمود از سوره بگوید دیگر بعد از خواندن نصف سوره اول و قبل از آن مکرر عدل نمود
 از سوره اخلاص یا سوره قل یا ایها الکافرین بگوید دیگر که انما طهر است خواه عدل بعد از خواندن نصف
 باشد و خواه قبل از آن الا عدل کردن از ایند سوره بگوید سوره صافات و سوره صافات بخواند
 در نماز جمعه ظهر و جمعه که آنجا از است اما باید و شرط اول آنکه احتیاطا اند و سوره از رکعت دیگر
 باشد و دوم آنکه نصف نرسیده باشد هرگاه از سوره دیگر عدل کند واجب است که بگوید یا اعاد
 کند انکفا بسم الله که در سوره اول خوانده نکند دوم بلند خواندن فاتحه و سوره و این سوره که
 او از او بشود اما اگر زن بیایم باشد از شنیدن او از او مردم را میل بان نباشد چنانکه است
 که ناهرم او از او نشود و بدانکه اگر در رکعت سیم و چهارم بخواند فاتحه و سوره سبحان الله و الحمد
 لله ولا اله الا الله و الله اکبر بخواند باید است بخواند و سوره سبحان الله و الحمد لله در عقب
 آن بخواند و اگر مجموع مکرر سازد فاسد و بی اعتبار است و اگر در رکعت اول خواند فاتحه
 و سوره فاموش شود و الا آنست که در رکعت سیم چنانکه ایست و در رکعت پنجم بخواند فصل
 در میان آنچه تعلق بر کوع و ان و ان بلیست شش امر است شش واجب و شش از ده امر است

کرمای ایحی و کرم نماز
 کرمای ایحی و کرم نماز
 کرمای ایحی و کرم نماز

نماز رکوع آهنگ

۵۲

و چها امر مکروه اما اشش امر مکروه واجبست اول آنکه انقاریم ثنوک کف دستها بران و بر شد اما دست بر
زانو گذاشتن واجب نیست دوم سبج و ریخا العظم بجهه گفتن یا سر نوبه سبحان الله و اگر ضرورت داشته
باشد بکثرت سبحان الله کافیست سیم در نیکم و بقدر که چهارم ذکر یا چنان بگوید که خود بشود
و اگر بقدر بر باشد چنانکه در فصل تکبیر الاحرام مذکور شد پنجم سر از رکوع برداشتن ششم ایستادن
نمودن بعد از سر برداشتن از آن اما آن شانزده امر مکروه در رکوع سنتست اول آنکه چون خواهد که هم شود
الله اکبر بگوید و آنکه در رکوع زانو ها پیش نیارد سیم آنکه پشت خود را راست بدارد و بگوید
که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود و ریخا خواستند چهارم آنکه در زانو های پشت یکشتم نظر در پایین
دو قدم خود اندازد ششم آنکه دو کف دست خود را برد و زانو گذارد هفتم آنکه دو دست خود را از
پهلوی خود بردارد ششم آنکه انگشتان را از هم دور کند هفتم آنکه دست راست را بر زانو پیش از دست
چپ گذارد هفتم آنکه زدن دو کف دست خود را بالا زانو گذارد یا زدهم مکروه گفتن سبحان ربی
العظم و بجهه یا سر نوبت و افضل از آن میخوبه است هفت نوبت از آن فاضلتر است دهان
آنکه قبل از گفتن سبحان ابی العظم بجهه آیند عابجا اند اللهم لک رکعت و لک اسلمت و لک امانت
و علیک توکلک و انت ربی خضع لک سمع و طاعت و شریک بشری لک و محی و منی و محی و منی
و عطا محی ما اقلننه فلهای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر سیزدهم آنکه اگر پیش از باشد
ذکر رکوع را بلند بگوید چهاردهم اگر مأمو باشد هفتم بگوید یا زدهم اگر منفرد باشد ذکر را بطریقه
تراز بگوید در چهاردهم شش از ده چون سر از رکوع بردارد بگوید سبحان الله من حمد و الله و الحمد لله
اهل الکبریا و العزیز و اما چها امر مکروه در رکوع مکروه است اول دستها را در حال رکوع بر
پهلوی خود چسبانیدن دوم سر بریزا فکند و رو چپ کند سر که با مواز نیست بنا شده سیم آنکه پیش
نماید ذکر رکوع را بر شانه نوبت بگوید هرگاه کان داشته باشد که بعضی از مأمو مین بواسطه ظرفیت
تجیل دارند چها آنکه دو کف دست خود را در وقت رکوع در پایین دو زانو گذاشتن و بعضی از
چهاردهم این دو امر الاحرام میباشد **فصل ششم** در میان آنچه تعلق پیدا دارد و آن سی و هفت است
ده امر واجب بیست و پنج امر مستند و امر مکروه اما ده امر واجب اول آنکه بر جمیع هفت مخصوص نماز

[illegible]

در بیان آنچه تعلق بپیشداد دارد

۵۵

پس از آنکه همیشه اداء است پس اگر تاخیر شود بیک قصه لازم نیست **فصل هفتم در بیان آنچه تعلق**
 بپیشداد دارد و آنچه است در امر واجب اگر نیست و یا امر مکرر اما آن ضرر واجب است نشستن بپیشداد
 خواندن در نموده بپیشداد ۲ تشهد خواندن و جایز است که وحده لا شریک له را بگوید اما اخراج خود از
 محراب مقرر نموده بخیم در تشهد سکوت طول بکشد و اجنبی کلام در میان آورد ۳ بپیشداد تشهد کند
 گفتن اگر تشهد نداشتن وقت یاد گرفتن تنگ باشد تشهد بلند خواندن اگر پیشین باشد ۴ آهسته خواندن
 تشهد اگر مأمور باشد اما آن هشت امریکه سنت است اول قورت نمودن بپیشداد در مابین نشستن دوم سجده
 مذکور شد ۲ دستها را بر رانها گذاشتن ۳ انگشتان را بهم چسبانیدن ۴ نظریکنار خود کردن پیش از
 شروع در تشهد ثم الله و بالله و غیره اسماء الحسنه که با الله گفتن و تشهد آن محمد عبد و مری
 بگوید رسوله یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا الشان و تشهد آن ربی نعم الرب و آن محمد انعم الرسول هتم
 انکه بعد از اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید قفیل شفاعتی و اقمه و ارفع درجه و قریب است
 و الحمد لله رب العالمین هشتم آنکه در تشهد دوم بعد از گفتن و آن محمد انعم الرسول بگوید التحيات لله و الصلوة
 الطاهرات الطيبات الزكيات العاديات الرجايات الناجيات الطاعات لله طائفة طهره و ركنه و مخلص
 و صفاه و شهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و تشهد آن محمد عبد و رسوله یا حی یا قیوم
 یا ذا الجلال و الاکرام یا ذا الشان و تشهد آن ربی نعم الرب و آن محمد انعم الرسول و تشهد آن امیر ائمه لا یتب
 فیها و آن الله یتبع من فی القبور و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لعلیه لو ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و رحم علی محمد و آل
 محمد كما صلیت و بارکت و رحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم فان حید محمد اما ان یل امریکه
 در تشهد مکرر است اما است و معنا ندارد بحت مجوز مذکور شد **فصل هشتم در بیان**
 آنچه تعلق بتسلیم دارد و آن هفده امر است پنج امر واجب دوازده امر سنت اما پنج امر واجب
 اول نشستن بر پای تسلیم دوم در نموده با تمکد تسلیم گفتن السلام علیکم ورحمة الله و بركاته
 انکه تسلیم با صدا از غشاید تشهد بخواند و بگوید انکه چنان بگوید خود بشنو اگر بپیشداد باشد اما
 آن دوازده امریکه در تسلیم دادن سنت است اول قورت نمودن بطرفی قورتان در تشهد دوم گفتن

در بیان آنچه تعلق بپیشداد دارد
 واجب است
 سالت
 ظلال

بدانها

در آداب تکلیفات

بر آنها گذاشتن سیم انگشت از ابرو چپ تا یک چهارم قصد بر وزن آن نماز کردن پنج قصد سلام بر انبیا
و ائمه و ملائکه و جمیع مؤمنین چون و انس کردن ششم قصد کردن پیشیناز سلام بر ما مؤمنین و دشمن
مؤمنین هفتم قصد کردن ما مؤمنین سلام کردن بر پیشیناز در ضمن مؤمنین هشتم بلند گفتن پیشیناز
سلام نهم است گفتن ما مومنان از او منفرد بخیر است دهم آنکه پیشیناز و ماموم در وقت سلام دادن
بجانب راست بر خود اسامه کند باینهم آنکه ماموم نوبه دیگر بجانب چپ سلام دهد اگر در جانب چپ
شخصه باشد بصدیق و اوردین سلام قائم مقام شصت دانسته اند و از دهم آنکه منفرد در وقت سلام
دادن یکوشه چشم بپایان است اشاره کند **ترجمه** چون مصلی نماز فارغ شود سست شد که تعقیب
استغفار نماید اول تعقیب نوبه الله اکبر گفتن است در هر مرتبه ده هزار بار نوبه که کوشها بر لبها بعد از آن
بگوید لا اله الا الله الها واحد و نحن که مسلمون لا اله الا الله الها واحد و نحن که مخلصون
لا اله الا الله الها واحد و نحن که عابدون لا اله الا الله لا تعبد الا اياه مخلصین که الله
و لو کره المشرکون لا اله الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله و هذه الحجة
و هذه نصرة عبده و اعترجته و هزم الکفر و هذه فکرة الملک و له الحمد بحی و میب و وهو
حق لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر استغفر الله الله لا اله الا هو الخی القیوم و هو
قال الکرام و اتوب الیه و استغفر التوبة اللهم اهمل من عندک و افض علی من فضلك و انزل
علی من برکاتک سبحانک لا اله الا انت اعفر لی ذنوبی کلها جمیعاً فان لا یغفر الذنوب
کلها جمیعاً الا انت اللهم انی استغفرتک من کل خیر احاط به علیک اللهم انی استغفرتک
فی امور کلها و اعوذ بک من خیر الدنیا و عذاب الاخرة و اعوذ بک من یجھک الکر و ساطط
القدیم و عیبتک الی لا اثم و قد ربک الی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و من
شر الا و جماع کلها و الاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الله الذی لا یموت
والحمد لله الذی لم یخن و لد و لم یکن که شربک فی الملک و لم یکن که ولی من الدل و کبره تکبیرا
بعد از آن پیشیناز فاطمه زهرا بجا آوردان سیم نوبه الله اکبر است و سیم نوبه الحمد لله و سیم
نوبه سبحان الله و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که پیشیناز فاطمه زهرا در هر پیشیناز و بعد از آن

باشد هر دو یکبار در نماز شروع کرده باشد نماز باطلست الا نماز سابق صحیح است نماز لاحق باطل
 و اما آن بیست یک امر است که تعلق بنماز جمعه دارد اول غسل کردن چنانکه در باب طهارت مذکور
 دوم سر تراشیدن و بستر و خطبه شستن سیم محاسن شانه کردن چهارم ناخن چیدن پنجم سبیل گرفتن
 بختی و پاکیزه ترین روختن پوشیدن هفتم خود را بنوع خوش معطر ساختن هشتم قبل از زوال بیاید
 به مسجد رفتن نهم آنکه حالک جماعتی را که در زندان محبوسند خصصت دهد که بنماز جمعه حاضر شوند
 بعد از آن اگر مجلسی گردانها موافق شرع باشد ایشان را بر زندان باز گردانند الا فلا ده آنکه
 خطیب دل باشد یازدهم فصیح بلیغ باشد یازدهم آنکه در وقت خطبه خواند بر شمشیر یا گمان
 یا عصا نگیرد سیزدهم چون بر منبر براید بر حاضر اسلام کند چهاردهم آنکه بعد از سلام افتد
 بر منبر بنشیند که مؤذن اذان را بگوید و بعد از آن شروع در خطبه نماید پانزدهم آنکه در خطبه
 بسیا قطویر نکند شانزدهم آنکه حاضر در وقت خواندن حرف نزنند هفدهم آنکه حاضر
 متوجه شنیدن خطبه باشند بعضی از مجتهدین دو امر را واجب میدانند هجدهم آنکه شنبه
 در رکعه سوره جمعه بخواند در رکعت دوم سوره منافقین نوزدهم آنکه در رکعت اول قبل از رکوع
 قنوت بخواند در رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه در بحث قنوت مذکور شد بیستم آنکه هر چه
 نماید در قنوت و قنوت ذکر رکوع و سجده و تشهد و کتیم بیست یکم نافله جمعه گذاردن قبل از نماز
 و آن بیست و یکم است در هر وقت از روز جمعه که خواهد میتواند گذارد و افضل آنست که پیش از رکوع
 بعد از طلوع افتاب باندک زمان بگذارد و شش رکعت بعد از آن باندک زمان و شش رکعت از زوال
 باندک زمان و در رکعت بعد از زوال مقصد یکم در نماز عید و نماز عید و صاویب
 قربان و این نماز واجبست بر جماعتی که نماز جمعه را ایشان واجبست هرگاه امام ظاهر باشد
 در زمان غیبت سنیست حتی بر جماعتی که نماز جمعه را ایشان ساقط است افضل آنست که جماعت
 گذارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید
 و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند در رکعت دوم چهار تکبیر همان طریق بخورد و آنچه مان نماز
 تعلق دارد بیست یک امر است شانزده امر است و پنج امر مکرره و اما شانزده امر است

و بعد از آن اگر مجلسی گردانها موافق شرع باشد ایشان را بر زندان باز گردانند
 الا فلا ده آنکه خطیب دل باشد یازدهم فصیح بلیغ باشد یازدهم آنکه در وقت خطبه خواند بر شمشیر یا گمان
 یا عصا نگیرد سیزدهم چون بر منبر براید بر حاضر اسلام کند چهاردهم آنکه بعد از سلام افتد
 بر منبر بنشیند که مؤذن اذان را بگوید و بعد از آن شروع در خطبه نماید پانزدهم آنکه در خطبه
 بسیا قطویر نکند شانزدهم آنکه حاضر در وقت خواندن حرف نزنند هفدهم آنکه حاضر
 متوجه شنیدن خطبه باشند بعضی از مجتهدین دو امر را واجب میدانند هجدهم آنکه شنبه
 در رکعه سوره جمعه بخواند در رکعت دوم سوره منافقین نوزدهم آنکه در رکعت اول قبل از رکوع
 قنوت بخواند در رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه در بحث قنوت مذکور شد بیستم آنکه هر چه
 نماید در قنوت و قنوت ذکر رکوع و سجده و تشهد و کتیم بیست یکم نافله جمعه گذاردن قبل از نماز
 و آن بیست و یکم است در هر وقت از روز جمعه که خواهد میتواند گذارد و افضل آنست که پیش از رکوع
 بعد از طلوع افتاب باندک زمان بگذارد و شش رکعت بعد از آن باندک زمان و شش رکعت از زوال
 باندک زمان و در رکعت بعد از زوال مقصد یکم در نماز عید و نماز عید و صاویب
 قربان و این نماز واجبست بر جماعتی که نماز جمعه را ایشان واجبست هرگاه امام ظاهر باشد
 در زمان غیبت سنیست حتی بر جماعتی که نماز جمعه را ایشان ساقط است افضل آنست که جماعت
 گذارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید
 و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند در رکعت دوم چهار تکبیر همان طریق بخورد و آنچه مان نماز
 تعلق دارد بیست یک امر است شانزده امر است و پنج امر مکرره و اما شانزده امر است

نماز عید فطر و...

اول نماز عید فطر وقت آن را طالع افنا بی نیت نماز اول و دوم غسل کردیم خود را معطر کردیم
 چهارم و پنجم پیاده و بپا برهنه ذکر گویان بمصلی رفتن ششم زندانیا را بمصلی برد بطریقیکه در نماز
 جمعه گذشت هفتم نماز را بجماعت گذارد هفتم خواند سوره سبحه اسم ربك الاکمل در رکعت اول
 و سوره واثم در رکعت دوم هم بلند خواند فاتحه و سوره دهم این دعا را در قنوت خواند
 اللَّهُمَّ اهْدِ الْكِبْرِيَاءَ وَالْعِظَمَ وَاهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرِ وَاهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاهْلَ التَّقْوَى
 وَالْغَفْرِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِحَجَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 كَرَامَةً وَذِكْرًا وَشَرًّا وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَدْخُلَنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَهُ
 فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَخْرِجَنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّا
 نَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَتَعُوذُ بِكَ يَا أَسْفَادَ مَنَ عِبَادِكَ الْخُلُوصُونَ
 يَا زَاهِدُ مَا نَزَلَتْ بِهِ مِنْ بَحَائِلِ وَأَقْسُو دَوَائِدِهِمْ دُونَ خُطْبَةٍ بِمَا نَزَلَتْ بِطَرِيقَةٍ
 که در نماز جمعه گذشت سیزدهم اگر عید فطر باشد خطیب اشای خطبه دار فطره داد
 را بر مردم یا کند اگر عید قربان باشد داب قربان کرد را میگوید چهاردهم خطیب ایستاده خطبه
 بخواند پانزدهم آنکه این نماز در صحرا واقع شود مکرر در مکه معظمه که در مسجد الحرام اول است
 شانزدهم آنکه در وقت برکشتن از مصلی از راه دیگر برگردند و اما آن پنج امر مکرر اول حرف
 زدن در اثنا خطبه دوم سفر کردن بعد از طالع فجر قبل از نماز عید گذارد سیم سلاح
 بستن بمصلی رفتن چهارم نافله گذاردن پیش از نماز حتمی تحت مسجد پیغمبر پنجم منبر مسجد
 بمصلی بردن و ششم آنکه اگر عید فطر باشد قبل از رفتن بمصلی چیزی بخورد و اگر
 عید قربان باشد بعد از برکشتن مقصد چهارم در نماز طواف خانه کعبه و آنچه بان متعلق
 است چهارم امر است دوام واجب دوام است تمام دوام واجب اول آنکه اگر طواف واجب
 باشد این نماز را در پس مقام ابراهیم گذارد و دیگری از دو جانب او و اگر طواف سنت باشد
 در هر حال از مسجد الحرام که خواهند گذارد دوم آنکه نماز را بعد از فراغ از طواف قبل از شروع
 در سحر بگذارد و اما دوام است اول خواندن سوره قل ایها الکافرون در رکعت اول و حق

نماز عید فطر و...

در نماز آیات است

اع

در رکعت دوم آنکه بیفاصله بعد از طواف نماز بگذرانند مقصد کبر در نماز آیات یعنی کوفه
و خشوع و زلزله و هر امری است که موجب خوف باشد مثل بادها سیل و شلخ و مانند آن و این نماز در
رکعت در رکعت اول بخیر کوع واجبست باین طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره را
بخواند بر کوع رود و این بخوبی و بعد از سر بر داشتن از کوع پیچیم دو سجده بجا آورد و در رکعت
دوم و این را باین طریق بخواند بعد از آن تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد و این نماز
باین صورت بجا آورد افضل است و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک یا سه سجده بخواند
بر کوع رود و چون سر از کوع بردارد از موضع قطع یک یا دو رکعت یا زیاده بیفاصله بخواند و
بر کوع رود و همچنین فاقبل از کوع پیچیم سوره نماز تمام شود و اول وقت نماز کوفه و خشوع
که فتنه افکار ماه است آخر وقت آن شروع در انجلا است و سید مرتضی آخر وقت را از انجلا
میداند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفتگی باشد یا
بر او قضا واجب باشد مانند اگر بعضی گرفته باشد قضا ندارد بعضی از جمعی مطلقا قضا لازم
میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمر اداء است در یاد سیل و رخ
و امثال آن بعضی بر آنند که اگر وقت نماز را غمبکند نماز با قضا میشود و بعضی بر آنند که اگر وقت
کنجایش طهارت و دیگر کند داشته باشد نماز واجبست الا ساقط است قلمت هشت امر
ست باین نماز متعلقست اول جهنم نمود مصلی در قرائت خواه در روز این نماز واقع شود
و خواه در شب دوم خواندن سوره طویل مانند سوره انبیاء و سوره کهف هرگاه دانند که
وقت کنجایش آن دارد سیم الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع مکرر در کوع پیچیم
دهم که انجا شمع الله لمن حسده بگوید چهارم قنوت کردن بعد از رکوع پیچیم و دهم پیچیم این نماز را
در مسجد بخواند یا در جای دیگر که سقف نداشته باشد ششم آنکه مقلدان هر یکی از کوع و سجود
و قنوت مساوی زمان قرائت باشد هفتم آنکه بخواند گذارده شود خواه هر قرص گرفته باشد
خواه بعضی و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر هر قرص گرفته باشد یا باشد بجاعت گذاردن جایز
نیست هشتم آنکه هرگاه قبل از تمام انجلا از نماز فارغ شود نماز را اعاده نکند سید مرتضی

عبارت اول و اشبه
انجلا و اشبه
صید و قنوت
السلامه

بر آنست که اعاده نماز در این صورت واجب باشد بدانکه اگر وقت این نماز با وقت یکی از نمازها
یومیه جمعه و وقت کنایه هر دو داشته باشد در این صورت مکلف بخیر است در
تقدیم هر کدام که خواهد اگر وقت مضیق باشد وقت دیگری موثع تقدیم آنکه
وقت مضیق واجب است تقدیم نماز یومیه و همچنین اگر این نماز جمعه با تمامیت
یا نماز طواف خانه کعبه واجب شد اگر در آشنای این نماز وقت یکی از نمازها
یومیه داخل شود یا زانست که این نماز را قطع کند اگر تنگ باشد نماز یومیه شغول شود
و چون سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع کرده با تمام رساند مقصدش در
در نماز میت و این نماز واجب کفایت یعنی هرگاه یک شخص بگذارد از هر سه
ساقط میشود و نماز یومیت در وقت واجب است که آن میت مسلمان باشد یا در حکم مسلمان
مثل اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام کرده باشند اگر کمتر از شش سال
داشته باشند نماز برایشانست و کیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت
تکبیر احرار بجا آورد و بگوید شَهِدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَارَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَحَنَّنَ عَلَى آبَائِهِمْ وَآلِ آبَائِهِمْ أَنْتَ حَبِيبُ مُحَمَّدٍ بَارَكَ
كَأَمَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَحَنَّنَ عَلَى آبَائِهِمْ وَآلِ آبَائِهِمْ أَنْتَ حَبِيبُ مُحَمَّدٍ بَارَكَ
تَكْبِيرٌ بجا آورد و بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ نَابِعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ حَبِيبُ الدُّعَاوَاتِ
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بَارَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَحَنَّنَ عَلَى آبَائِهِمْ وَآلِ آبَائِهِمْ أَنْتَ حَبِيبُ مُحَمَّدٍ بَارَكَ
بِكُوَيْدِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَإِنْ أَمِنَكَ تَزَلْ بَيْنَ وَابْتَحِيرْ
مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ مِنْهُ الْآخِرَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِمَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْتَضِرٌ
فَرَدِّ أَحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسْبِيحًا فَتَحَاوَزْ عَنْهُ وَاحْشِرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ
مِنْ الْأَعْمَالِ الطَّاهِرِينَ وَكَرَمِيتِ مَخَالِفِ وَمَعَانِدِ بَارَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ

هر دو مضیق باشد اگر وقت یکی از نمازها
یومیه جمعه و وقت کنایه هر دو داشته باشد
در این صورت مکلف بخیر است در تقدیم هر
دکدام که خواهد اگر وقت مضیق باشد وقت
دیگری موثع تقدیم آنکه وقت مضیق واجب
است تقدیم نماز یومیه و همچنین اگر این
نماز جمعه با تمامیت یا نماز طواف خانه
کعبه واجب شد اگر در آشنای این نماز وقت
یکی از نمازها یومیه داخل شود یا زانست
که این نماز را قطع کند اگر تنگ باشد نماز
یومیه شغول شود و چون سلام دهد این نماز
را از آنجا که قطع کرده با تمام رساند
مقصدش در در نماز میت و این نماز واجب
کفایت یعنی هرگاه یک شخص بگذارد از هر
سه ساقط میشود و نماز یومیت در وقت
واجب است که آن میت مسلمان باشد یا در
حکم مسلمان مثل اطفال مسلمانان بشرط
آنکه شش سال تمام کرده باشند اگر کمتر
از شش سال داشته باشند نماز برایشانست
و کیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت
تکبیر احرار بجا آورد و بگوید شَهِدَانِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
بَارَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَحَنَّنَ
عَلَى آبَائِهِمْ وَآلِ آبَائِهِمْ أَنْتَ حَبِيبُ
مُحَمَّدٍ بَارَكَ كَأَمَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ
وَتَحَنَّنَ عَلَى آبَائِهِمْ وَآلِ آبَائِهِمْ أَنْتَ
حَبِيبُ مُحَمَّدٍ بَارَكَ تَكْبِيرٌ بجا آورد و
بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ
وَالْأَمْوَاتِ نَابِعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ
إِنَّكَ حَبِيبُ الدُّعَاوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ بَارَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَتَحَنَّنَ عَلَى آبَائِهِمْ وَآلِ
آبَائِهِمْ أَنْتَ حَبِيبُ مُحَمَّدٍ بَارَكَ
بِكُوَيْدِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ
عَبْدِكَ وَإِنْ أَمِنَكَ تَزَلْ بَيْنَ وَابْتَحِيرْ
مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ مِنْهُ
الْآخِرَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِمَّا اللَّهُمَّ إِنْ
كَانَ مُحْتَضِرٌ فَرَدِّ أَحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ
مُسْبِيحًا فَتَحَاوَزْ عَنْهُ وَاحْشِرْهُ مَعَ
مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنْ الْأَعْمَالِ
الطَّاهِرِينَ وَكَرَمِيتِ مَخَالِفِ وَمَعَانِدِ
بَارَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ

در آداب نماز میت

اللَّهُمَّ اَمْلِ اجْرَهُ نَارًا وَقَبْرُهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِ الْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبِ وَ اَكْرِمْ مِيتَ مُسْتَضْعَفٍ بِاَسْتِغْنَاءِ
 بَعْضِ مَذْهَبٍ حَقٍّ رَانْدَانْدِ وَعِنَادِهِمْ نَدَاشْتَرِ بَاشْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيرِ چَهَارُمِ بَكُويدِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ
 ثَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقَهِّرْ عَذَابَ الْجَحِيمِ وَ اَكْرِ اعْتِقَادِ مِيتَ رَامُ طَلْقَانْدَانْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيرِ چَهَارَدَا
 بَكُويدِ اللَّهُمَّ اِنَّ هَذِهِ النَّفْسُ النَّفُوسُ اَنْتَ اَحْيَيْتَهَا وَ اَنْتَ اَمِيتَهَا اللَّهُمَّ وَلِيَّهَا مَا قُوْلْتَ وَ
 اَحْشُوا مَعَهَا مِنْ اَحَبِّ وَ اَكْرَمِ مِيتَ طُفْلٍ بَاشْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيرِ چَهَارُمِ بَكُويدِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَهَا رِزْقًا
 وَ لَنَا سَكْفًا وَ قَرَطًا وَ اَجْرًا وَ اَكْرِمْ مِيتَ زَنِّ مُؤْمِنَةٍ بَاشْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيرِ چَهَارُمِ بَكُويدِ اللَّهُمَّ
 اِنَّ هَذِهِ اَمَّتُكَ وَ اَمْنَتْ عَبْدَكَ وَ اَمْنَتْ اَمْلِكَ ثَلَاثَ بَلَكٍ وَ اَمْنَتْ خَيْرَ مَنْزِلٍ بِرِ اللَّهِ اَمَّا
 لَا نَعْلَمُ مِنْهَا الْاٰخِرَ وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ اِنْ كَانَتْ حَسْبَةً فَرِّدْ فِي اَحْسَنِهَا وَ اِنْ
 كَانَتْ مُسْتَبْتَةً فَجْعَلْ وَ زَعْمُهَا وَ اَحْسَرْهَا مَعَ مَنْ كَانَتْ تَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ اَخْرِجْهَا مِنْ
 مِيتَ تَكْبِيرِ نِجْمِ اسْتِ وَ بَانَ خْتَمِ نَمَازِ بِشَرْقِ مِيتِ اِنْجِهْ بَيْنَ نَمَازِ تَقْلُوقِ وَ اَرْدِ بَعْدَازِ نَيْتِ وَ
 بِيخِ تَكْبِيرِ وَ دَعَا هَا فَوْزِهِ اسْتِ چَهَا اَمْرٍ وَاجِبِ دَوَازْدِهِ اَمْرِ سُنَّتِ وَ سَمِعِ اَمْرٍ مَكْرُوهِ اَمَّا چَهَادِ
 اَمْرٍ وَاجِبِ اَوْلَ نَكِهْ دُرُوقِ نَمَازِ كَزَارْدِ سِرْمِ مِيتِ بَجَانِبِ سُنَّتِ زَانَتْ مُصَلِّ بَاشْدِ اَمْرٍ
 خِلَافِ اَيْنِ ظَاهِرِ شُودِ اَعَادِهِ نَمَازِ وَاجِبِ دَقْمِ اَمْكِ مِيتِ زَادِ رَافُوقِ بَرَهْنِ بَحْثِ اَبَانْدِ
 نَهْ بِرِ بِلَوِ وَ اَكْرِ خِلَافِ اَيْنِ ظَاهِرِ شُودِ اَعَادِهِ نَمَازِ وَ اَرْدِ مِيتِ اَيْنِ اَمْرٍ اَرْدِ نَيْتِ مِيتِ بِيخِ
 دَوَرِ بَاشْدِ چَهَادِ اَمْكِ نَمَازِ كَزَارْدِ بَعْدَازِ تَقْصِيلِ وَ تَكْبِيرِ بَاشْدِ بِلَا اَمْكِ اِنْجِهْ دَعَا
 نَمَازِ مَحْرُوبِ وَ كَمَرِ اَزَانِ مَحْرُوبِ بَلَسْتِ بَلَسْتِ بَعْدَازِ نَيْتِ تَكْبِيرِ اَحْرَامِ مَوَدِّ اَشْهَادِ اِنَّ لَا اِلَهَ
 اِلَّا اللَّهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ وَ بَعْدَازِ تَكْبِيرِ دَوْمِ بَكُويدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
 وَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ بَعْدَازِ اَنْ تَكْبِيرِ سِتِّمِ بَكُويدِ اللَّهُمَّ اَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لِلْمُؤْمِنَاتِ وَ بَعْدَازِ تَكْبِيرِ
 چَهَادِ دَعَا مِيتِ رَا بَحَا اَوْرِدِ وَ دَرِ تَكْبِيرِ نِجْمِ نَمَازِ اَخْتِمِ كِنْدِ اَمَّا اَنْ دَوَازْدِهِ اَمْرٍ مَكْرُوهِ
 اَيْنِ نَمَازِ سُنَّتِ اسْتِ اَوْلَ نَكِهْ مُصَلِّ مَنطَقِ بَاشْدِ دَوْمِ اَمْكِ پَدِشِي نَمَازِ چَهَادِ اَمْرِ مِيتِ بَاشْدِ
 اَكْرَمِ كَرِ بَاشْدِ مَحَادِ سِتِّمِ مِيتِ اَيْنِ اَكْرَمِ مِيتِ مَوْتِ بَاشْدِ سِتِّمِ كَفْلِ اَزْ يَابِ مِيتِ
 كَرْدِ چَهَادِ زَنْدِيكِ اَيْنِ اَدَنْ بَحِيثِي كِهْ اَكْرَادِ وَ زِيَدِ اَمِنْ مُصَلِّ بِنَا بَوْتِ وَ سَدِ

در آداب نماز میت

ع

آنکه مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستها را بر زمین کوشش سازد ششم آنکه این نماز را بجماعت
 گذارد و هفتم آنکه اگر مأمو همین یک کس باشد پس سر پیش نماز ایند اما در غیر این نماز
 شش است که در جانب راست پیش نماز اینده ششم ایستادن در صف آخر جماعت که ثواب آن
 بیشتر است هفتم نماز گذاردن بر طافه که کمتر از شش سال است باشد بشرط آنکه زن نه از رحم
 جدا شده باشد پس اگر در رحم زن نه بوده و مرده جدا شده نماز بر او سنت نیست دهم آنکه
 نماز میت را در روز گذارد اگر عذر نباشد و دهم آنکه مرد را بجانب مصلی گذارد و زن را
 بجانب قبله اگر با هم جمع شوند اما بنوعیکه سینه زن محاذی که مرد باشد اگر طفلی که کمتر از
 شش سال است باشد ایشان جمع شوند ازین مؤخر گذارد بر هر سر یک نماز جایز است
 دعا بجهت هر یک بطریقیکه مذکور شد بفعل آورد و اگر هر یک در یکدعا شریک سازد
 هم جایز است مثل اینکه بگوید اللهم ارحم هؤلاء الکواکب و از دهم آنکه چون از
 نماز فارغ شوند پیش نماز در مکان خود بایستند تا بپایان نماز و اما آنکه امر یکدیگر
 است اول نماز بر میت در مسجد گذارد دوم فاتحه یا تسبیح در این نماز خواندن هرگاه تقبیر
 نباشد بعضی از جمعی سلام دادن را در این نماز مکرر نمیدانند این نماز را جنب زن حایض
 میتوان کرد چنانکه در باب طهارت مذکور شد مقصد ششم در نماز یکدیگر واجب
 شود یا بعد از بگویند شرط نماز یکدیگر از این ساعه واجب میشود است که کیفیت آن حال
 کیفیت نمازها متعارف نباشد پس اگر نذر کند که بچهار رکعت نماز یک سلام بگذارد یا دو رکعت
 بچهار رکوع آن نذر باطل است اما اگر نذر کند که سه رکعت یک سلام بگذارد در صحن این نذر
 خلافت واضح صحیح است و اگر نذر کند که نماز عبد یا نماز کسوف را در غیر وقت بعد
 و کسوف بگذارد اولی عدم صحه است و اگر شخصی نماز واجبه را مثل یکی از نمازهای واجب
 نذر کند نذر او صحیح است و خوب آن مؤکد میشود پس اگر بجا نیاید کفاره بر او لازم است و
 مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد شد و چون کفاره دهد گناه محال نیست تخفیف
 میباشد اما گناه ترک نماز محال خود باقیست بکفاره دادن تخفیف نمیشود اگر شخصی نذر کند

نماز
 واجب
 نذر
 صحیح
 است

در وقت از نمازها نافله کند بعضی از مجتهدین بامذهب نیست که واجبست در هر رکعت بعد از
 فاتحه سوره بخواند هر چند در نافله سوره واجبست و اگر شخصی ندانند که در هر روز دو رکعت
 نماز کند و مثلاً یک روز عدا ترک کنند را و بر طرف میشود و لازم نیست که دیگر بگذارد اما
 قناره ندانم است اگر شخصی ندانند که سجده بجا آوردند و صحیح است اما اگر ندانند
 که رکوع یا تکبیر احرار بجا آورده اند یا طاعت مقصد ششم در نماز یک با واجب میشود
 هرگاه در دم شخص نماز واجب باشد واجبست که در وقت که شخص را باجازه گیرند تا
 نمازها را که در دم او است بگذارد و این وقتست که این شخص پس ندانسته باشد اگر در وقت
 قضا نماز بیدار و واجب است چنانچه بعد از این مذکور خواهد بود و واجبست که پس از آن مطلق
 سازد و چون شخص را بجهت قضا نماز میت باجازه گیرند اجاره را از ثلث فروع و کثات و اخراج
 باید کرد و اگر وصیت کند بر و در لازم نیست که اخراج کند بعضی از مجتهدین باینکه هر چه
 اجاره نماز با طریق وجه اجاره حج از اصل ترک باید ادخواه میت وصیت کرده باشد
 خواه نموده باشد شخص را که باجازه میگیرند که نماز بجهت میت بگذارد میتا که مسائل
 ضروری نماز را بداند عادل باشد عاجز از بعضی افعال نماز مثل قیام و غیر آن نباشد و
 واجبست که بعد از وقوع اجاره علی الفور بان اشتغال نماید یا اکثر اوقات بان مشغول
 باشد بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات بجا آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند که
 بان اشتغال از ذکر یا نمیکند جایز است که دو شخص یا از زیاده جهت نماز یک شخص باجازه
 گیرند اما وقت نماز هر یک از اجتماع میتا که معین باشد دیگری را وقت بقضا نماز او
 میت اشتغال نماید یا نماز او برترتیب قضا شود و چون مرد خود را بجهت قضا نماز زن باجازه
 دهد بخیر است میان چهار اخفات و همچنین اگر زن خود را بجهت قضا نماز مرد باجازه
 دهد بشرط آنکه نایمجر او از او انشؤ بقبضه که قبل از این مذکور شد مقصد
 در نمازها که از پیش فوت شده باشد برپا واجبست که بعد از فوت یک نماز را که از او فوت
 شده قضا کند بشرط آنکه میت را پس از دیگر از او نباشد پس برپا واجبست

عنه
مستحقه فعل ثانيا
تكميلها في البيت
فدوني عندها
سبعين سنة وروى
تكميلها خروجه
والله اعلم
بملكه وعظم كبره
الصدق مد ظله
عليه السلام
اهل الخلق ما د
يكن در صوب
قضا فاقته
كرسي بلبلانك
الصمد مد
ظله العالي

در نماز سنت و انواع آن

۴۴

اما اگر میت دو پسر داشته باشد یا زیاده که همه در سن برابر باشند واجبست که نماز یک را با السویه
 قضا کنند اگر یک نماز باقی بماند مثل آنکه چهار پسر از او مانده باشند پنج نماز از او فوت شده در
 این صورت قضا آن یک نماز برایش واجبست که باقیست یعنی هر کدام که بخواند و از دیگر میساقط میشود
 شرط دوم آنکه پدر وصیت نکرده باشد که شخصی غیر از پسر بزرگتر بجهت نماز او استیجاب کند
 که اگر وصیت کرده باشد در این صورت قضا نماز پدر از پسر بزرگتر ساقط است و بعضی از مجتهدین
 شرط ثالث کرده اند فان اینست که آن نماز بواسطه میاوی یا عذر شرعی از پدر فوت شده باشد
 پس اگر عمل اینست از او فوت شده باشد قضا آنرا بر پسر لازم نمیدانند بعضی دیگر شرط را کج کرده
 که پسر بزرگتر در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضا نماز پدر را
 بعد از بلوغ و عقل بر او واجب دانست **مطلب دوم** در بیان نمازها سنت و انواع آن
 بیست است و در این کتاب از آنجا که بخت و چهار نماز منقول میشود چنانکه قبل از این مذکور شد
 اول نوافل صومیه است که در هر شبانه روز یکبار آن سنت است و آن می چهار رکعت هشت
 رکعت نافله ظهر است مقدم بر ظهر هشت رکعت نافله عصر مقدم بر عصر چهار رکعت نافله عصر
 بعد از مغرب دو رکعت نشکر که میکرکعت حسابست و از او تیره گویند نافله خفتن است بعد
 خفتن دو رکعت نماز نافله شبست و دو رکعت نماز نافله شفع است و یک رکعت نماز اول
 و دو رکعت نماز نافله صبح است و اول وقت نافله ظهر زوال فتابست و آخر آن وقت است که شا
 شاخص بمقدار و عدم برینا وقت زوال فرماید در جاییک وقت زوال شاخص باشد
 در جاییک سایه در وقت زوال معدوم میشود آخر آن وقت است که شا بعد از علم بد وقت دم برسد
 مراد از قدر هفت رکعت شاخص است و اول نافله عصر فارغ شد از نماز ظهر که در اول وقت
 گذارد شود و آخر آن وقت است که شا شاخص بمقدار چهار قدم برسد اول وقت نافله مغرب
 فارغ شد از نماز مغرب که در اول وقت گذارده میشود و آخر آن بر طرف شد سر خط است که در وقت
 مغرب چهار رکعت اول وقت نافله خفتن فارغ شد از نماز خفتن که در اول وقت گذارده شود
 آخر آن نصف شب است اول وقت نماز شب از نصف شب تا طلوع فجر دو رکعت و هر چه بعد از

در نمازهای سکنه انواع ان

۶۷

دوم زد بکثر باشد افضل است و اگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر دوم مطلع شود چهار رکعت باقی و اگر
 ضعیف بگذارد و اگر بعد از گذاردن کمتر از چهار رکعت فجر دوم مطلع شود نافله را قطع کند و بیا
 صبح اشتغال نماید جایز است نماز شب را در اول شب گذارد و هرگاه ترسد که در نصف شب
 بیدار نشود و وقت نماز شفع و وتر بعد از غسق از نماز شب با فضل است که شفع و
 و ترا در باین فجر اول و دوم بجا آورد و وقت نافله صبح بعد از غسق از شفع و وتر و وقت
 ان میگذشت تا پس از شد شجر مشرق و ادعیه اذاب و اقل یومیت بسیار است و از ادراک آن در میان
 الفلاح بنفصیل مذکور ساختیم در این کتاب آنچه هم است مذکور میسازیم بدانکه چون
 زوال آفتاب محقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که این دعا بخواند که حضرت زکریا
 محمد باقر تعلیم محمد بن مسلم کرده فرمود که حافظ کن بران چنانچه حافظ میکنی چشمها
 خود را و ان اینست که سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِئُكَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا
 وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيفٌ فِي الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِّرْ وَتَكَبِّرْ بعد از ان
 وضو بآورد و شروع در نافله ظهر کند در رکعت اول تکبیرات سبعمائة و ثانیة و ثالثة و رابعة
 ثلثة ان بطریقیکه در فصل تکبیر احرام مذکور شد بجا آورد و در رکعت اول بعد از فاتحه
 سورة قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون
 پس سلام دهد بعد از سلام سه تکبیر بگوید تسبیح فاطمه زهرا بجا آورد پس بگوید یا علی
 اللَّهُمَّ اِنِّی ضَعِیفٌ فَقَوِّیْ رِضَاكَ ضَعِیفٌ وَحَدِّیْ اِلَی الْخَیْرِ بِنَاصِیَّتِهِ وَاجْعَلْ لَیَّ
 مُتَّقِیًا رِضَا وَبَارِکْ لَیَّ فَمَا اَسْمَعُ لَیَّ وَیَلِیُّنِ رَحْمَتُكَ کُلُّ الدَّیْنِ اَوْ حَوَامِلُكَ وَاجْعَلْ
 لَیَّ وَدَّ اَوْ سُرُورًا اِلَیَّ سُوْمِیْنِ وَعَمَّهِ اَعْنَدُکَ لَیَّ و رِکْعَتِ دِیْکَرِ اَزْ نَافِلَةِ ظَهْرِ بَکَرِ
 بطریقیکه مذکور شد و کاششش تکبیرات سبعمائة و ثانیة و ثالثة و رابعة و در رکعت دوم و در رکعت
 بجا آورد و بعد از هر دو رکعت از این شششش رکعت آنچه میسر باشد از تعقیب نماز بجا
 آورد و بعد از ان از ان ظهر بگوید بعد از ان دو رکعت دیگر نافله ظهر را باین طریق بخواند
 آورد و بعد از غسق از نماز ظهر متعلقات ان شروع کند در نافله عصر در هر رکعت

در تعقیبات نوافل

۶۱

بعد از فاتحه هر سوره که خواهد بخواند چون از دو رکعت اول فارغ شود این دعا بخواند اللَّهُمَّ أَنْتَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ الْخَالِقُ الْزَارِقُ الْحَيُّ الْمُمِيتُ
 الْبَدِيعُ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمُنِّ وَلَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْأَمْرُ وَهَكَذَا لَا شَرِيكَ لَكَ
 يَا وَاحِدًا أَحَدًا يَحْدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا
 وَلَدًا صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ حَاجَتُ خُود را بخواند بعد از آن دو رکعت دیگر نافله عصر
 بطریق دو رکعت اول پس این دعا بخواند اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ
 السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَ
 مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ السَّبْعِ الْمَنَابِتِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَسْأَلُكَ الْإِعْظَمَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِهِ
 حُجَّتُ الْمَوْتِ وَتَرَدُّقُ الْأَحْيَاءِ وَتَقَرُّقُ بَيْنَ الْمَجْمُوعِ وَتُجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ
 احْتَصَيْتَ عَدَدَ الْأَحَالِ وَوَزَنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبَحَارِ وَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ
 تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَاجَتُ خُود را بخواند دو رکعت دیگر بکارد یا نظری و
 بعد از آن این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ يُونُسُ إِذْ دَخَلَ
 مَخَاضًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ
 مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْ لَهُ وَنَجِّهِ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ يُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ دَعَاكَ
 وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَسَأَلُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَسْأَلُكَ وَأَنَا
 عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَجِبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا
 دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ أَيُّوبُ إِذْ مَسَّهُ الضَّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجِبْتَ لَهُ وَكَشَفْتَ
 مَا بِهِ ضُرٌّ وَأَقْبَضْتَ أَمْلَهُ وَمِثْلُهُمْ مَعَهُمْ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا
 عَبْدُكَ وَسَأَلُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَسْأَلُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَجْتَ عَنْهُ وَأَنْ تَسْتَجِبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَأَدْعُوكَ
 بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ يُونُسُ إِذْ فَرَّقَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ وَإِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ فَإِنَّهُ

دَعَاكَ

وَكَيْفَ تَعْبُدُنَا يَا عَصَا نَوَافِلِ ٤٤

وَصَلَّى
عَلَيْكَ
وَأَنَا أَسْأَلُكَ

دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا دَعَاكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَسَيِّدُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَالْمُحَمَّدِ وَأَنْ تَقْرَأَ عَنِّي كَمَا قَرَأْتَ عَنْهُ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْسَ حَاجَتِي حُجُودَ رَأْيِ الْخَوَالِدِ بَعْدَ زَانٍ دُونَكَ وَدِيكَو فَاغْلِظْ عَصَا نَوَافِلِ
لَيْسَ يَنْدَعَا رَأْيِ الْخَوَالِدِ يَأْمَنُ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَسِرِّ الْقَبِيحِ يَأْمَنُ لَوْ أَخَذَ بِالْخَيْرِ وَرَدَّ بِهِ
السِّرَّ يَأْكُرُ بِمِ الصَّفْحِ يَاعَظِيمُ الْمَنِّ يَأْحَسُنُ النَّجَا وَزِيَا وَسِعَ الْمُعْظَمَةُ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ يَا رَحِيمَ
يَا صَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُسْتَجِيبَ كُلِّ شَكْوَى يَا مُبْتَدِئَ الْيَتَامَى يَا مُنْقِذَ الْغَلَا يَا مُرْتَضَى
يَا مُرْتَضَى يَا سَيِّدَ الْيَتَامَى يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ يَا مُحَمَّدُ
وَعَلَيْكَ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلَيْكَ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُؤَدِّي وَعَلَيْكَ وَمُحَمَّدٍ وَعَلَيْكَ وَالْحَسَنَ
مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الزَّمَانِ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكُنَّ
عَنِّي كَرِيماً وَتَغْفِرَ ذُنُوبِي وَتَقْبَلْ عَنِّي وَتَقْرَأَ عَنِّي وَتَقْبَلْ شَأْنِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ
وَأَنْ تَدْخِلَنِي الْجَنَّةَ وَلَا تُسَوِّدَ خَلْقِي بِالنَّارِ وَلَا تَقْعَلْ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ رَحِيمُكَ يَا رَحِيمَ
الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لَيْسَ زَانٍ وَأَقَامَهُ بِكُمُودَ زَانٍ نَمَازُ عَصَا نَوَافِلِ
كَذَا دُونَ نَمَازِ عَصَا تَعْقِبُ بِنَاوِزٍ وَبَعْدَ زَانٍ بِكُمُودَ اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
أَلْحَى الْقِيَوْمِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَيُوبَ عَلَيَّ قَوْلِي عَبْدِي
ذَلِيلُ خَاضِعٍ قَبِيرٍ يَا شَيْءَ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيبٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا
مَوْثِقاً وَلَا حَيَوَةً وَلَا شَوْراً اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَقْعَةٍ لَا تَشْعُرُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْفَعُ
وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَوةٍ لَا تَرْفَعُ وَمِنْ دَعَاءٍ لَا يَنْفَعُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْبِرَّ
بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكَرْبِ وَالرَّحَاءَ بَعْدَ الشَّدَّةِ اللَّهُمَّ مَا بَيْنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمُنِّتْ
وَحَدِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَسَتَتُّكَ كَبَعْدَ نَمَازِ عَصَا نَوَافِلِ
نُوبَةٍ اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ كَوِيدٍ وَسُوءِ تَأَنُّزٍ لَنَاهُ رَادَةٍ نُوبَةٍ بِخَوَالِدٍ بَعْدَ زَانٍ دُونَكَ شُكْرِيكَ يَا أَرْوَدَ
بَطْنِي بِكَ كَيْفَ تَنْتَ أَنْ قَبْلَ زَانٍ مَذْكَورٍ شُكْرِيكَ يَا أَرْوَدَ عَاكِدَ بَعْدَ نَمَازِ عَصَا نَوَافِلِ مَا بَيْنَا مِنْ
اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَاقْبَلْتُ مِنْكَ عَلَيَّ رَاحِيَا جَانِبَكَ طَائِعِي

در تعقیبات و اذان و اقبال

۷۰

مَغْفِرَتِكَ طَالِبًا أَوْ يَتَبَهَّ عَلَى نَفْسِكَ مَسْتَحِرًّا أَوْ عَمَلِكَ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْبَلْ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَارْحَمْنِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي يَا إِلَهَ
الْعَالَمِينَ **فصل** چون وقت نماز مغرب داخل شود باید که بگوید یا خیر متوجه نماز مغرب شود
بجهت آنکه وقت آن مضیق است چنانکه قبل از این مذکور شد بعد از آنکه نماز مغرب بگذرد
تعقیبات بطریقیکه مذکور بجا آورد و سه نوبه بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ
مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ پس نافله مغرب را بگذارد و از آنکه معصوم و مبالغه ناکند و رکعات در آن
نافله مغرب بسیار است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق روایت شده که آنحضرت
فرمود بخارث بن مغیره که ترک مکن چهار رکعت را بعد از مغرب و سفر و حضر اگر چه هر یک
باشد از اعداء و اشیاء در عقب تو باشند یا نباشند و تو مکره است هر فردن مینا نماز و غیر
و نافله آن و همچنین مکره است هر فردن مینا چهار رکعت نافله مغرب هرگاه فوت شود وقت
نافله مغرب قضا کند از آنچه چون سایر فوائده نوافل چون شروع در نافله مغرب کند هفت تکبیر
اغتاث حیر را با ادغیة ثلثه بجا آورد و در رکعة اول بعد از حمد و سوره قل هو الله احد سه نوبه
بخواند و در رکعة دوم بعد از حمد و سوره انا انزلناه و امکنونه بخواند اگر در هر رکعة بعد از اقامه نماید
جایز است همچنانکه در سایر نوافل باید که قرائت را در نافله مغرب در جمیع نوافل شب بلند
بخواند بعد از فارغ شدن از دو رکعة اول بگوید یا بخواند اللَّهُمَّ اقْلُبْ قُلُوبَنَا وَانْزِلْ الْمَنَظَرَ
الْأَعْلَى وَانْزِلْ إِلَيْنَا الرَّحْمَةَ وَالْمَنَظَرَ وَانْزِلْ إِلَيْنَا الْإِحْرَةَ وَالْأَوَّلَى
اللَّهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَذْرٍ وَنَحْنُ نَعُوذُ بِكَ مِنْ مَاعِنَةٍ تَهْجِي لِلَّهِمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ اَنْ
تُقْبَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَاسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَرَحْمَتَكَ وَاسْتَعِيذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَبِقُدْرَتِكَ
وَاسْأَلُكَ مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ بِعَيْنِكَ وَانْجَعِلْ اَوْسَعُ رِزْقِي عِنْدَ كَبِيرِ سَيِّئَةٍ وَاحْسِنْ عَلَيَّ عِنْدَ
اَقْرَبِ اَجَلٍ وَاحْلُ فِي طَاعَتِكَ وَمَا يَقْرُبُ مِنْكَ وَيَحْطِ عِنْدَكَ وَبِرَّكَ لَدُنْكَ ثُمَّ فِي آخِرِ
فِي جَمِيعِ اَحْوَالِ وَاُمُورٍ مَعْرِفَةٍ وَلَا تَكِلْنِي اِلَّا اِلَى خَلْقِكَ وَتَقُولْ عَلَيَّ بِقَضَائِكَ
لَدُنَّ مَا وَالْآخِرَةِ وَآيَةُ وَاللَّهِ وَجَمِيعِ اَحْوَالِ التَّوْبَةِ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَرَحْمَتِكَ

در صلوة اللیل واداب

۷۲

اللَّهُمَّ ارْزُقْ بَيْنَا مِنْ بَيْنِكَ وَلَا تُؤَيِّنَا مِنْ رَوْحِكَ وَلَا تُفَيِّئْنَا بِعَدَاكَ هَذَا بَيْنَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ پس هر یک از فاتحه و قل هو الله احد قل عوذ برب الفلق و قل عوذ برب الناس ده نوبه بخواند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و ده نوبه بگوید اللهم صل على محمد و آل محمد و بعد از این این دعا را بخواند اللهم افتح لي ابواب رحمتك واسيع على من حلال و حرامك و مقنع بالعلم لا يقنع في سمع و بصر و جميع جوارح اللهم ما ينال من نعمه فذلك لا اله الا انت سبحانك و اقرب اليك يس دو سجده شكر بجا آورد و بعد از آن دو رکعت نماز و قیام نشسته بکند و ادیناده نیز جایز است و هفت تکبیرات افتنا حید را با ادعیه ثلثه بجا آورد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره تبارک یا سوره واقعه بخواند در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره توحید را بخواند بعد از فاتحه ثلث حاجت خود را بخواند **فصل** در بیان آداب نماز شب چون سده مؤمن شب از خواب بیدار شود اول چیزی که بفعل نماید اینست که سجد شکر کند پس بگوید سجده یا بعد از سر برداشتن از سجده الحمد لله الب احیا بعد ما ماتت و الیه النشور الحمد لله الب رد على روحی لاحده و احده پس چون خواهد که شروع در نماز شب کند این دعا بخواند اللهم انی اوجه اليک بتیبة الرحمة و الفاقدة بیان میدی عوائج اللهم اجعل لی فی الدنیا و الآخرة و من المیزین اللهم ارحمنی و لا تسد لی بیتی بهم و اهتد بهم و لا تضلنی بهم واقض لی حوائجی الدنیا و الآخرة انک علی کاشة قدر و یکشة علم پس افتتاح کند که اول آن نماز شب بتکبیرات سبعة افتنا حید را ادعیه ثلثه انی افضل است که در رکعت اول بسجده و قل هو الله احد یا سوره یا بخواند در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون و در شش رکعت دیگر از نماز شب سوره ها دراز بخواند مثل سوره انفاس و هفت نبیا و سوره اکر و وقت تنکبا شدن از خواندن سوره ها دراز کا نیست خواند الحمد لله احد در هر رکعت و اگر وقت وفا کند جایز است که در هر رکعت اقضا را کند بر حدتها همچو سایر نمازها و با فکر اتفاق کرده اند علما

قدس

۵

دایره‌های نمایش

العالمين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين الذين افاض الله عليهم
الرحمة وظهرهم بظهور ان الله حميد مجيد اللهم اني ادعوك كما امرت فاستجب كما
وعدت انك لا تخلف الميعاد يس بكذار معزدة ورتد الشيطان غايما فتتاح كد منكبه
سبعة اثناسا حيد راد عتة فله ان يجوز ان يرد وبعده زهد سورة توحيد اسر فوبت ومعوذ
بكساريس برما ودرستها رار بر وودوث كندر ما لنيك يكرين يا بكر يا مديد عابجوا فدا
اله الا الله الحكيم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع
رب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن وهو رب العرش العظيم اللهم انت نور السموات
والارض انت الله ذي السموات والارض انت الله تعالى السموات والارض انت الله
قوام السموات الارض انت الله عباد السموات والارض انت الله صريح المستخرجين و
الله هيات المستفيين وانت الله المخرج عن الكروبين وانت الله المخرج عن الكروبين
وانت الله المخرج عن المعومين وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله اليا
وانت الله الرحمن الرحيم وانت الله كاشف السوء وانت الله رب العالمين وانت الله ملك
شمال كل عاجز بالله ليس يرد غضبك الا حيلك ولا تنجي من عقابك الا رحمتك ولا
تأخذ منك الا الشئ من النيك هب لي من لدنك يا اله محمدي تعطيني بما عن صخر من سوا
بالصدقة التي انصبت جميع ما في البلاد وبها نشر ميت العباد ولا تهلكني عما عنت
تغفر لي وترحمني وترحمني الاجابة في دعائي وارزقني العافية الى منتهى اجلي واقله
عشرين ولا تفتني عدوي ولا مكره من رقيب اللهم ان رخصني من ذالذي
وان رخصني من ذالذي يرفقني وان اهلكني من ذالذي يمول بينك وبنيني او
تعرض لك في شئ من امري وتلك ان ليس في حيلك ظم ولا في نيكات هلكة فاما
يصل من نجات الموت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا اله
فلا تنهك لئلا يرضوا ولا يفتك نكسا ولم يلهي نفسي في امان عشرين ولا تليقي
ببلاءي اربلا وقد ترى ضعفي فليرحمك واسمعيك ان اللطافة فاعلني

در ایام نماز شب

۷۴

وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا جَبْرِي وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تُخَيِّرْ بَيْنِي بَيْنَهَا وَدِدْتُ أَنْ تَقُولَ هَذَا كَقَوْلِهِ
وَهَذَا نَدْوِيَّةُ اسْتِغْفَارِكَ يَا مُنِيرُ بَقِ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
يَا مُنِيرُ زَادَ زَانٍ مَوْصِلَ بَيْنِي بَيْنَكَ يَا مُنِيرُ بَقِ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
كُنْ فَضْلُكَ يَا مُنِيرُ بَقِ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
الْحَيُّ الْقَيُّومُ كُلُّهُ وَجِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتُوبُ إِلَيْكَ يَا مُنِيرُ بَقِ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ
ظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
يَا مُنِيرُ بَقِ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
عَلَيْكَ فَضْلُكَ يَا مُنِيرُ بَقِ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
وَأَرْجُوهُ عَلَى أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
رَكْعَةً دُومَ شَفَعِ قُوَّةَ تَعَاوُدِ قُوَّةَ تَعَاوُدِ قُوَّةَ تَعَاوُدِ قُوَّةَ تَعَاوُدِ
أَنْ دَاشْتِ يَاشَدُ بَعْدَ زَلَامِ دَاخِلِ شَيْخِ فَاطِمَةَ زَهْرَاءَ بِهَا أَوْرَدَ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ
بِخَوَالِدِ اللَّهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ ذُلَّ بَيْنِي بَيْنَكَ وَتَحَنُّنِي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنْ
النَّاسِ إِلَيْكَ يَا كَرِيمُ يَا كَانِيَا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَقْصُرْ فَاثَكَ بِي عَالِمُ وَلَا تَعْلَمْ بَيْنِي فَالْتَمِ
عَلَى قَادِرِ الْمَلَأَمِ إِلَيْكَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كَرَمِ الْمَوْتِ وَمِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ وَمِنْ قِلَابَةِ
يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَسْأَلُكَ عِلْمًا هَيَّائِيَّةً وَمَعِينَةً سَوِيَّةً وَمُنْقِلِيًّا كَرِيمًا شَرِيفًا وَلَا فَاضِحًا الْمَلَأَمِ
إِنْ مَغْفِرَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ دُؤُوبِي وَرَحْمَتِكَ أَرْجَى مِنْ عَيْشِي مِنْ عَمَلِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
أَعُوذُ بِكَ يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ وَبِذَا زَانٍ مَا كُنْتُ بِرَأْسِهِ وَتَزَوُّجِي مَتَّعَاقُ اسْتِغْفَارِ بَانَ أَوْدِي
وَأَذَابِ دُورِ كَسَةِ نَافِلَةٍ صَبَّحَ رَاكِدًا وَدُرُوكَتِ أَوَّلُ بَعْدَ زَهْرَاءَ سَوْدَةَ قُلُوبًا يَا كَرِيمُ
بِخَوَالِدِ وَدُرُوكَتِ دُومَ بَعْدَ زَهْرَاءَ قُلُوبًا اللَّهُ أَحَدٌ جَوْسَلَامِ دَهْدِ بِرَأْسِهِ
وَقَبْلِهِ بِخَوَالِدِ جَانِبِ اسْتِغْفَارِ دُورِ بَرْدِ بَكَدَارِ دَاوِيدَ عَابِجًا مَدَامَتِ مَسْكَتِ بَعْرَةِ
اللَّهُ الْوَقْفُ الْخَلْقُ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُتَبِينِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ قَعْنِ
الْعَرَبِ الْعَجْمِ وَمِنْ شَرِّ قَعْنِ الْحَيِّ وَالْأَنْسِ رَبِّ آلَ اللَّهِ رَبِّ آلَ اللَّهِ رَبِّ آلَ اللَّهِ أَمْتُ بِاللَّهِ

تَوَكَّلْتُ

قَوْلَكَ عَلَى اللَّهِ لَأَحُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ
 جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبَهُ اللَّهُ وَفِيهِ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ فَلَهُ حَاجَةٌ إِلَى مَخْلُوقٍ قَاتٍ
 حَاجَتُهُ رَغْبَةً وَالتَّيْلَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقَ الْأَصْبَاحِ الْحَمْدُ
 قَاسِمَ الْمَعَاشِ الْحَمْدُ لِلَّهِ جَاعِلَ اللَّيْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حِسَابًا ذَلِكَ تَعْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِهِ نُورًا وَفِي بَصَرِهِ نُورًا وَفِي سَمْعِهِ نُورًا وَفِي يَدَيْهِ نُورًا
 وَمِنْ خَلْقِهِ نُورًا وَمِنْ نَبِيِّهِ نُورًا وَمِنْ قَوْمِهِ نُورًا وَمِنْ نَحْوِهِ نُورًا وَاعْظِمِ لِي النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا
 أَشْهَى بِهِ فِي النَّاسِ لَا أُخَيِّرُ بَيْنَهُ نُورَكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَيْسَ بِخَوَافِدٍ بَيْنَ الْكُرْسِيِّ وَقُلْ عَوِزْتُ بِاللَّهِ
 قُلْ عَوِزْتُ بِاللَّهِ وَبِجِوَارِهِ إِذَا خَرَسُوا هَالِكًا عَمَلًا لَا يَنْطَرِقُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَاحِدَةٍ آيَاتٍ لِلَّذِينَ يَتَفَكَّرُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي يَدْعُونَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَى
 جُنُودِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَنَانًا مَا خَلَقْتَ بِاطْلَاسُحًا فَكَفَيْتُنَا عَذَابَ
 النَّارِ رَبَّنَا إِنَّا أَتَيْنَاكَ مِنْ قَبْلُ خَلَلًا لَنَا وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا
 يُنَادِيهِ لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّظْ
 الْآثَارَ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
 لَيْسَ لِي سِوَعِ فَاطِمَةَ زَهْرَةَ رَأْسِي أَوْدَدَ وَهَذَا زَانِ صَدُوقُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَيُحْمَدُ
 اسْتَغْفِرُ اللَّهُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ هَفْتُ نَوْبَةَ سُبْحَانَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَأَحُولَ وَلَا
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَاكِرِيًّا أَوْ بِطَرَفِيكَ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ مَدَنُورُ شَدَائِدًا
 بِجَوَارِدِ اللَّهِ رَبِّ الْفَقْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَرْدِ وَاللَّيْلِ ذَا لَيْلٍ وَدَبَّ كَلْبُكَ وَفِيهِ
 كَلْبُكَ وَخَالِقُ كَلْبُكَ وَمَوْلَاكَ كَلْبُكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي وَبِضَائِي فَلَانِ
 يَعْنِي فَا مِرَادَانِ مُؤْمِنٍ رَابِعًا مَاتَتْ أَهْلُهُ وَلَا تَعْمَلُ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ فَا تَكُ أَهْلُ الْقُبُورِ
 وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ **وَقِيمَرُ** أَنْ تَمَازَهَا سَنَتُهُ تَمَازَيْسَتْ كَمَا حَضَرَتْ رَسَالَةُ نَبِيَّاهُ مَسْنُوبَتٌ
 وَأَنْ دَوْرُ كَسَتْ دَهْرُكُمْ فَاتِحَةً يَكُونُ وَأَنَا أَنْزَلْنَاهُ يَانُورُهُ نَوْبَةُ بِجَوَارِدِ دَهْرُكُمْ وَرُكُوعُ خَيْرِ
 أَنْزَلْنَاهُ يَانُورُهُ بَارِئًا مِنْكُمْ جَنِّبِي دَهْرُكُمْ بِرِشَاتِنِ زَرْكُوعُ وَدَهْرُكُمْ بِجَوَارِدِ دَهْرُكُمْ بِرِشَاتِنِ

از سجده سی و نهم تا یکصد و بیست و یکمین منسوب است و این چهار رکعت است بعد از نماز و در هر
 فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله احد بنجاه بار چهارم نماز یکصد و بیست و یکمین منسوب است و در هر
 وان دو رکعت است و در رکعت اول فاتحه یکبار و انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم بعد از فاتحه
 قل هو الله احد نوبه بخواند پنجم نماز یکصد و بیست و یکمین منسوب است و این چهار رکعت است بعد از نماز
 در رکعت اول بعد از فاتحه از زلزله بخواند در رکعت دوم بعد از فاتحه و انا انزلناه صد بار و در هر
 رکعت سیم بعد از فاتحه اذ جاء نصر الله و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله احد قبل
 از رکوع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پانزده بار بخواند و در هر
 رکوع ده بار و در هر سر برداشتن از رکوع ده بار و در هر سجده ده نوبه و در هر سر
 برداشتن از سجده ده نوبه پس این تسبیح در این نماز سیصد بار گفته میشود و این نماز را
 اگر هر شب گذارد ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود در هر هفته یکبار و اگر هر یکشنبه
 هر سال یکشنبه و اگر شخصی نوافل یومیه را با این طریق گذارد ثواب هم و داد و بعضی
 بجهت بر آنست که نماز واجب یومیه را نیز با این طریق میتواند گذارد و مصلی ثواب هم و این
 یافت و جایز است که در رکعت اول و دوم و سیم این نماز بخواند سر سوره قل هو الله احد
 و سنت است که چون از این نماز فارغ شود این دعا بخواند سبحان من ليس البر والوقار سبحان
 من قطاف بالحج و تكم به سبحان من يبيغ الشيع الا له سبحان من احب
 كل شئ علمه سبحان ذي المن و النعم سبحان ذي القدر و الامر اللهم رب
 استسألت بمقام العز من عرشك و منتهى العظمة من كتابك و يا شريك الاعظم و ذا
 التامة التي تمت صدق و علا صل على محمد و آل محمد و اقبل بدمي و رحمك يا ارحم
 بعد از آن حاجت خود را بخواند و ششم نماز آخر و آن ده رکعت است دو رکعت یکصد و
 بعد از آن هشت رکعت دیگر چهار رکعت یکصد و وقت آن چاشت روز جمعه و در رکعت
 اول بعد از حمد ال غوث رب الغوث هفت نوبه بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل هو الله احد
 و در هر سر برداشتن از رکوع ده نوبه و در هر سجده ده نوبه و در هر سر برداشتن از سجده ده نوبه و در هر سر برداشتن از سجده ده نوبه

کرامات بنیامین

۷۴

یکه باقی را بگذارد و در هر یک بعد از فاتحه از اجزاء میگویند و قل هو الله احد است
 بخوبی و چون تمام شد صدقه بگوید سبحان الله رب العالمین و لا حول و لا قوة
 الا بالله العظيم هفت نماز طلب باران از نماز استقامت گویند و گذاردن این نماز
 جماعت افضل است و سنت است که امام دو خطبه روز جمعه مردم را امر کند بتوبه یا
 آنکه سه روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در روز سیم که روز دوشنبه باشد چهار
 روز بگذارد و اگر نماز در روز که این نماز در مسجد الحرام گذارند و سنت است که با هر هفته
 بشروع و ختم و سوره انفار گشتان بصره و در هر روزان پیر و طفل و چهل و پانزده
 یا خود پیر و طفل را از مادران جدا سازند و زن جوان و طفلان ملذرا یا خود ببرند و
 گوشتان پیش باشد در وقت نماز بجا اذان سه نوبه الصلوة بگویند و وقت این نماز وقت
 نماز عید است آن دو رکعت بطریق نماز عید هر رکعت کمر قیامت بین نماز این عازا
 لا اله الا الله اسبح عبادک و بها تمک و انشر رحمتک و اجمع بلا ذک المینة و چون از
 ان نماز فارغ شود پیش نماز بر منبر و در ای خود را بگوید اجمع بر دوش و بر است
 بر دوش چپ نماز و بر عکس و دو خطبه بخواند و چون از خطبه فارغ شود و روی بقبله
 کند و صد نوبه بگوید الله اکبر و بعد از آن دو سجده است که صد نوبه سبحان الله بگوید
 و بعد از آن دو سجده است که صد نوبه بگوید لا اله الا الله و بعد از آن دو سجده است
 که صد نوبه بگوید الحمد لله و همه حاضران با او جمیع این ذکرها را با او بلند بگویند
 نماز عید گذشت و آن دو رکعت در هر یک فاتحه بخواند و هر یک از آن ذکر
 و نماز شاه و قل هو الله احد داده نوبه بخواند و وقت آن قبل از زوال است بدین
 هر سنت است که بعد از نماز دعا طویل کند و در مصباح مذکور است بخواند و بعد از آن
 خود را طلب کند خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه زیارت حضرت امیر
 المؤمنین از دور و نزدیک در این روز سنت است و در حدیث آمده که شهرت
 عید غدیر در آن شب است و ثواب تصدیک در هم در این روز برابر ثواب
 هزار

در نمازها سبب و سبب

۸۰

هزار در هر این غسل کردن روزه داشتن روزه داران را خدا گردن در این روز توان عظیم
 دارد هفت نماز اول هر ماه و آن دو رکعت و در رکعت اول یکبار بخواند قل هو الله
 احد سیم بار و در رکعت دوم الحمد لله یکبار و اما از آنکه سبب بار بخواند هفتم نماز فاطمه ماه
 رمضان و آن هزار رکعت و گذاردن آن بدین طریق است اول نماز در شب اول ماه بیست
 و هشت بیست رکعت گذاردن هشت رکعت میانه شام و هفت روز و از ده رکعت بعد از هفت
 در شب نوزدهم صد رکعت افزاینده بیست رکعت که باقی مانده در ده شب آخر هر شب سیم رکعت گذاردن
 هشت رکعت میانه شام و هفت بیست دو رکعت بعد از هفت و در شب بیست یکم صد رکعت
 افزاید و همین در شب بیست سیم طریق دوم و در هر یک از شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم
 بعد از آنکه تمام شد هشت رکعت که باقی میماند چهل رکعت را در چهار روز جمعه بگذارد هر روز
 ده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین و در رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز حضرت
 طیار و اگر پنج جمعه در ماه رمضان اتفاق افتد بخیر است اگر خواهد در یک جمعه همه بگذارد و اگر
 خواهد چند رکعت از آنچند روز در جمعه بگذارد و آن چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت
 امیر المؤمنین و در رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز حضرت طیار و اگر پنج جمعه در ماه رمضان
 اتفاق افتد بخیر است اگر خواهد در یک جمعه همه بگذارد و اگر خواهد چند رکعت از آنچند روز
 روز جمعه بگذارد و آن چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین در شب جمعه
 آخر بگذارد و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا بگذارد و در شب شنبه که بعد از جمعه آخر است
 بگذارد اگر ماه رمضان از سه روز کمتر باشد نماز شب سه بار ساقط است و قضای آن شرعی
 نیست هر چند غیر آن گذارده شود قضا آنست که یا در هفتم نماز روز بیست حضرت رسالت
 و آن بیست و هفتم ماه رجب است و این نماز دوازده رکعت در هر وقت از آن روز که
 خواهد بگذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار بخواند و چون از نماز
 فارغ شود و در همانجا که نشسته است چهار نوبه بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان
 الله و لا حول و لا قوة الا بالله بعد از آن چهار نوبه بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان

در نمازها سیله

۸۱

بعد از حاجت خود را بطلبد و از دم نماز شب میباید است و این نماز نیز در وازده رکعت است
 هر وقت از شب که خواهد بگذارد در هر کعبه فاتحه بگوید و هر یک از سوره ناس قل و
 هو الله احدی بار و چون از نماز فارغ شود در میان آنکه نشسته است چنان نوبت بگوید لا اله
 الا الله و الله اکبر و الحمد لله سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله بعد از آن حاجت
 خود را بخواند سیزدهم نماز روز میباید است و آن بیست چهل ماه ذی الحجه است و از وقت
 عصر حضرت امیر المؤمنین بخاتم و این نماز مثل نماز عید عید رامت چهاردهم نماز زیارت
 رسالت بنامه و یا در حضرت ائمه معصومین و آن دو رکعت است بعد از زیارت کردن و چون
 زیارت حضرت امیر المؤمنین کند در رکعت نماز زیارت ادم در رکعت نماز زیارت نوح کند
 چون هر دو در آن مکان مقصد مدخول اند سنت است که نماز زیارت رادربالایه سر بکند
 و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر شخصی از دو زیارت کند یعنی در شهرهای دیگر باشد اول دو
 رکعت نماز زیارت بجا آورد و بعد از آن زیارت کند یازدهم نماز و غایت آن در شب
 اول مارچیت بعد از آنکه پنجشنبه روزه بدارد این نماز و ازده رکعت هر دو
 رکعت بیکیلام در هر رکعت حمد یکبار بخواند و یا تا از لک سوره مار و قل هو الله احد
 و ازده بار و چون سلام دهد هفت بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از آن
 تسبیح رود و هفت نوبه بگوید سبحان قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح
 و یوسر از سجده بردارد هفتاد نوبه بگوید رب اغفر وارحم و تجا و ربنا سلم اتم
 انت الصلح الا عظم باز سجده رود و آنچه در سجده اول گفته همان طریق باز بگوید بعد
 از آن حاجت خود را از خدا بخواهد شانزدهم نماز شب نصف ماه رمضان است
 است در هر کعبه فاتحه بگوید و قل هو الله احد یازده نوبه هفدهم نماز شب نصف ماه
 شعبان و آن چهار رکعت در هر رکعت فاتحه بگوید و قل هو الله احد سوره یس بخواند بعد
 نماز شب عید مار و ضا و آن دو رکعت در هر رکعت فاتحه یکبار بخواند قل هو الله عز و جل
 و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله یکبار و از ده نماز ساعت غمزه و از ساعت یابین

شام و خفتن است و این نماز را غفیله گویند آن دو رکعت در رکعت اول بعد از فاتحه این
ایده را بخواند و ذالنون اذ ذهاب مغاضبا فظن ان لن یقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک اے کنت من الظالمین فاستجبا له و تجبنا له من العزم و کذاک
یجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از فاتحه این ایده را بخواند و عند مقامی الشک لا یعلمها
الا هو و یعلم ما فی البی و البحر و ما یسقط من ورقه الا یعلمها و لا حجة فی ظلمات الارض
ولا طریق الا یشی الای فی کتاب مبین بعد از آن دست بردارد و میخواند اللهم
اے استسکک بمفاتیح الغیب لا یعلمها الا انت ان تصلے علی محمد و آل محمد و ان تجعل
لی ما انت اهله و لا تفعل لی ما انا اهله اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبی
تعل حاجتی فاسألك بحق محمد و آل محمد علیه السلام لما قضیتها لی بعد از آن
حاجت خود را بخواند بیستم نماز سنتی سفر که در وقت شروع در سفر بجا آورد و آن دو
رکعت در هر رکعت فاتحه و سوره یکبار بخواند و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند
اللهم اے استودعک نفسی اهله و مالی و دینی و دنیا و اخری و حوائجهم علی
بلیت یک نماز توبه و آن دو رکعت در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند
یکبار و این نماز را بعد از توبه و غسل توبه بگذارد و چون از نماز فارغ شود دعا توبه را که
در صحیفه کامله مذکور است بخواند بلیت دو نماز هدیه میت و آن دو رکعت در هر رکعت
اول فاتحه بیکوبه و ایه الکرسی بیکوبه و در رکعت دوم فاتحه بیکوبه و ایا ازلناه ده نوبه
و چون سلام دهد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعت ثوابها بین الکرهین
الی قبر فلان و نام میت را ببرد و وقت این نماز شب اول دفن میت است بیست و یک نماز
روز عاشر و او اینها رکعت بد سلام در رکعت اول فاتحه بیکوبه و قل ایها الکافرون
یکوبه و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد یکبار و در رکعت سیم فاتحه بیکوبه و
اخراب بیکوبه و در رکعت چهارم فاتحه یکبار و سو منافعین یکبار و بعد از سلام زیارت
امام حسین بکند بلیت چهار نماز روز و روز و اینها رکعت بد و سلام در رکعت اول

در بیان احکام خلیفه در نماز است

۳۳

فاتحه بگویند و انا انزلناه ده نوبت و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون ده نوبت
و در رکعت سیم بعد از فاتحه قل هو الله احده نوبت و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک از معوذین
ده نوبت بعد از سلام دادن بجزه رود و این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء
المرضیین و علی جمیع انبیاءک و رسلک بافضل صلواتک و باریک علیهم بافضل برکاتک
و صل علی ائمتنا اجمعین و احسانهم اللهم باریک علی محمد و آل محمد و باریک لنا فی دیننا
هذا الذی فضلته و کرمته و شرفته و عظمت خطره اللهم باریک لی فیما انعمت به
علی سعة لا اشکر غیرک و وسیع علی فی رزقی یا ذا الجلال و الاکرام و وقت این
بعد از فارغ شدن است از نماز ظهر و عصر و غایله آن که در امتداد کفزارده شود
مطلب سیم در بیان احکام خلیفه که موجب بطلان نماز است و اینست
اول حدیث کردن در اثنای نماز خواه از روی عمد و خواه از روی سهو و خواه از روی
اختیار و خواه از روی اضطرار و خواه قبل از سر برداشتن از سجده ایستاده و خواه بعد از آن
با بوی برانست که اگر حد در نماز بعد از سر برداشتن از سجده ایستاده واقع شود نماز باطل نمیشود
و اجبت که وضو بپاورد و نماز را با تمام رساند و دوم پیش بر قبله کردن بوضو و اگر
ضرورت باشد مثل جنک که خصم رو بقبله نماید و وقت نماز نیک باشد نماز باطل نمیشود
و اگر پیش بقبله کردن از روی سهو واقع شود و این وضو شرط بطلان نماز است که وقت نماز
باقی باشد و اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسد که پیش بقبله نماز گذارد آن نماز صحیح است
چنانکه در بحث قبله مذکور شد سیم انحراف از قبله بجانب یمن یا يسار از روی عمد و بضرورت
اما اگر از روی سهو یا در وقتی که نماز باطلست که هنوز وقت نماز باقی باشد چنانکه سابقاً
مذکور شد چهارم اگر ظاهر شود که وضو یا غسل یا تیمم خلل داشته باشد مثلاً آنکه ظاهر شود
که بعضی از اعضا را نشسته یا مسح نکرده یا آب وضو یا غسل یا خاک تیمم مضاف بوده باشد
یا نشسته یا محسوس بوده یا مشبه بنجس یا آب یا بخاک یا حصی یا مشبه بنجس یا نشسته
یا غسل یا تیمم کرده باشد اما اگر در وقت وضو یا غسل یا تیمم عالیه بنجس یا اشیا نباشد

در رکعت دوم بعد از فاتحه هر یک از معوذین ده نوبت

در رکعت سیم بعد از فاتحه قل هو الله احده نوبت و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک از معوذین ده نوبت

البعد من الله
الطاهر

در احکام خلیفه که من بطلان نماز

نصف

در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز
در احکام خلیفه که من بطلان نماز

و بعد از نماز ظاهر شود که غصبی بوده یا مشبه بغصبه در ایستادن نماز یک کمره صحیح است یا نه
هرگاه ندانند که یک کمره گذارده یا دو رکعت ششم در شک کردن در رکعات نماز و عرب
کردن هفتم رکعتی از ارکان خمس نماز که نیت و تکبیر احرام و قیام رکوع و سجده بین است زیاد یا کم
کردن اگر چه از روی جهل و یا باشد هشتم فعل بسیار در انشای نماز کردن بجهل که در عرف و ارامصل
نکوتند اگر چه سهوا باشد اما اگر فعل طویل باشد مثل کفش کشیدن یا تحریک ابی که به کشتن یا
یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نمیشود و هفتم سکوت طویل کردن بطریق فعل کثیر که در عرف
اورامصل نکوتند و هم یک رکعت یا زیاد فراموش کردن و بخاطرش رسیده و فراموشی که باطن
امر از وضو داشته باشد که نماز باطل شود عمدا و سهوا مثل جدا شدن قبله کردن نماز
اگر در مابین امر نماز وضو باشد که اگر عمدا صادر شود نماز باطل میشود و اگر سهوا صادر شود
نماز باطل نمیشود مثل تکلم بی حرف و ایستادن نماز باطل نمیشود نماز با تمام باید رسانید و از
در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهوا زیاد کردن بشرط آنکه بعد از رکعت چهارم بمقدار سه هفت دقیقه نشسته
باشد که اگر بمقدار سه هفت دقیقه باشد نماز او در سستی اگر چه نشسته خوانده باشد و از
نماز را پیش از وقت بجا آورد خواه عمدا و خواه سهوا اما بیکسان آنکه وقت داخل شده نماز
صحیح است سیزدهم دانسته در مکان غصب یا خامه غصبی نماز گذار و چهارم در خامه نادر
بدن نجس که پیش از نماز میدانست که نجس است بعد از آن فراموش کرد و نماز گذاردن پانزدهم
بی تقیید عمدا بطریق سستی آن دست در نماز بین شانزدهم عمدا بجهل خوردن در انشای نماز
هر چند اندک باشد هفدهم عمدا بد حرف تکلم کردن هجدهم عمدا بقهقهه خندیدن نوزدهم
از برای آوردن یا کریر کردن بیستم عمدا ترك واجب کردن از واجبات نماز اگر چه ترك نباشد اما اگر
بجهل جهل مسئله عمدا ترك کند چهاردهم در جای که حر واجب یا احتیاز در جایی که احتیاز
واجب است آن نماز صحیح است بیست یک عمدا زیاد کردن و اجبار و اجتناب اگر چه رکن نباشد
بیست دو عمدا انحراف قلیل از قبله کردن که بمقدار یک یا دو انگشت بیست و سه بیست و چهار
کشف عورت خود کرد مقصدی و تمرد بنیای احکام خلیفه که بوقوع آن نماز باطل میشود

در بیان احکام خلیفه نماز باطل نیست

۸۵

و آن دو عسک نوع اول خلیفه که بواسطه آن سهو واجب نمیشود نوع دوم خلیفه که بواسطه آن سجده
 سهو واجب میشود و احکام این نوع در دو فصل تفصیل بسیار **فصل اول** در بیان خلیفه که
 بواسطه آن سجده سهو واجب نمیشود و آن فراموش کردن فعل از افعال واجب نماز است که قبل
 از فوت محل یا آن یا بدین اگر خواندن فاتحه یا فراموش کردن بعد از خواندن سو و قبل از رکوع
 بیادش یا پیش از آن خواندن سوره را اعاده نماید اگر رکوع را فراموش کند بعد از خست بقصد
 سجود و قبل از آن بیادش آید است ایستد رکوع را بجای آورد و جایز نیست که آنجا یا تخم
 شد کند خواه آن تخم باشد یا نه رکوع رسیده باشد و خواه که از حد رکوع باشد و خواه زیاده
 بر آن اگر هر دو سجده را با نیت اول فراموش و بعد از آن نیتان و قبل از رکوع بیادش آید سجده
 و نیت را بجای آورد و نماز را تمام رساند اگر یک سجده را فراموش کند پس اگر بعد از سجده که
 نشستن و طمأنینه را بجای آورده احتیاج به نشستن و طمأنینه دیگر نیست الا بشبیه طمأنینه
 بجای آورد و بعد سجده فراموش شده را بعمل بیاورد و احتیاج به سجده سهو نیست اگر پیش از آن
 فعل از افعال نماز شک کند که ما فراموش آن را بر فعل یا بر عدم فعل آن واقف نشد و پیش از آن
 که عمل بقول ما فراموش نماید اگر چه ما مومنین شخص باشد عادل نباشد و این صورت بر پیشانی
 سجده سهو واجب نیست و واقف ساختن ما مومنین از جایز است که با شاره دست بگوید
 اگر ندیدم پیشانی از باشد یا بلفظ قرآن مثلاً مگر پیشانی اش کرده باشد و نماز چهار رکعت
 مینماید و سه رکعت یا چهار رکعت دانند که سه رکعت گذارده پس از سوگرفت سبقت و نیت بخواند
 و اگر شخص در نماز بینا شک کند بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند در این صورت
 ثلاثه آنچه مذکور بود واجب نیست آنچه محلش باشد سجده سهو نیز بر او واجب نیست و بعضی معتقدند
 و قی او را کثیر الشک و میگویند که در سه نماز منوالی سهو کند یا در یک نماز سهو کند
 و اگر شک بینا کند و بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند ملتفت نشود با آنچه شک
 کرده هر چند محل آن باشد و نماز او صحیح است سجده سهو بر او واجب نیست پس اگر مثلاً شک
 کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجب نیست که بان ملتفت نشود و رکوع رود و سهو

نمواند

در بنیاد خلیفه سجد سهو و اجابت

نخواند اگر سوره را در این صورت بخواند نماز باطلست هر چند بعد از خواندن ظاهر
 که خوانده **فصل دوم در بنیاد خلیفه سجد سهو و اجابت** آن در هفت موضع است
 اول فراموش کردن یک سجده دوم فراموش کردن شهادتین در تشهد سیم فراموش کردن
 صلوات بر پیغمبر و آل او بشرط آنکه محل هر یک از این سه گذشته باشد پس در این صورت ^{جست}
 که از بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بکند اگر در حین از این سه
 که مذکور شد فوت شده باشد واجبست که اول بعد از سلام دادن هر دو را آن ترتیب
 شده بجا آورد و بعد از آن از برای هر یک دو سجده سهو کند اما لازم نیست که قصد کند که دو
 سجده اول چهار خلل اول است و دو سجده ثانیه چهارم است پس اگر در نماز ظهر مثلاً
 تشهد اول با یک سجده از رکعت سیم فراموش کرده باشد اول تشهد بجا آورد و نیت چنین کند
 که تشهد فراموش شده نماز ظهر بجا آوردم ادا واجب تقرب بخدا و اگر وقت گذشته باشد
 بجا ادا قضا بگوید بعد از آن سجده فراموش شده را بطمان طریق بکند سجده ها سهو بعد از آن
 بجا آورد و اگر دو سجده سهو تشهد بر دو سجده سهو منتهی مقدم داد بضر است اما واجبست
 و نیت چنین کند که دو سجده سهو را از بر سهو که در نماز ظهر کرده ام بجا میآورم تقرب بخدا
 و ذکر ادا قضا لازم نیست که در نماز دیگر بجهت اجاره یا بجهت یاد میکند مثل این سهو
 واقع شو نیت کند که بر بنیاد فلان تشهد فراموش کرده را بجا میآورم بجهت آنکه واجبست
 بر او با صالته و بر من بنیاد ادا تقرب بخدا اما در نیت سجده سهو ذکر نام آن شخص واجبست
 و بعضی از مجتهدین واجب میدانند نیت سجده فراموش شده و سجده اول دو سجده
 سهو را واجبست که مقدارن شایسته پیش از بر زمین گذاشتن و ذکر دو سجده این است **بسم الله**
و بیا لله الله صلی علی محمد و آل محمد و چون سر از سجده دوم بردارد تشهد باین طریق
 بخواند **اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله الا هم صلی علی محمد و**
آل محمد و بعد از آن سلام دهد و اجابت خوان اسبقا لقبله و طهات از حدث و
خبت چهارم از آن هفت موضعیکه در آن سجده سهو واجبست مثل شدن کردن میانبرها

مکروه و محرم که چنانکه در بحث شکیات مذکور خواهد شد پنجم سلام دادن از روی سهو و غیر
محل هفتم حرف زدن زیاد و در حرف از غیر قرآن و دعا و بعضی از تحمید و دو سجده سهو و ادا
میدانند از برای هر زیاده و نقصی که در نماز واقع شود و نماز را باطل نسازد و این بقول احوط است
و قنآن بعد از سلام دادنت خواه از برای زیاده باشد خواه از برای نقص و بعضی از تحمید
آنچه را که از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند و این است که این دو سجده با قبل از
فعل منافی و بعد از سلام دادن بیفاصله بجا آورد **مقصود** در بیان احکام شک در
بدانکه شک در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در عدد رکعات و احکام هر یک در بحث جدا گانه
مذکور میشود **بحث اول** در بیان شک در غیر عدد رکعات بدانکه هرگاه مصلی در فعل از افعال
نماز شک کند خواه آن فعل رکن باشد خواه غیر رکن پس اگر محمل آن نکند نشسته باشد اجبست که
از اینجا او و مثل آنکه قبل از رکوع شک کند که قرائت کرده یا نه یا در نشاء قرائت شک کند که
تکبیر احرام بجا آورده یا نه یا در نشاء سجده شک کند که رکوع کرده یا نه یا در نشاء تشهد شک کند
که سجده کرده یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجده کرده یا نه اما در دو صورت
آخر بعضی از تحمید بر آنست که سجده را باید بجا آورد و بدانکه هرگاه فعل از افعال مشکوک قیام
در محل تلافت کند بعد از آن ظاهر شود که از اینجا آورده بود پس اگر آن فعل رکن است نماز
باطل میشود و اگر غیر رکن است نماز صحیح است اگر بعد از قوت محل تلافت کند نماز باطل
خواه آن فعل رکن باشد خواه غیر رکن صحیح است **بحث دوم** در شک کردن در عدد
رکعات نماز مغرب نماز صبح و بطلان نماز است همچنین شک مینماید که رکعت دوم و رکعت
و هرگاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات کند مشورت آن دو و ازده صورت اول شک
کردن مینماید و وسع بعد از تمام سجده بین تمام آن بفارغشت اندک سجده آخر است اگر چه
از سجده بر نداشته باشد پس واجبست که بنا بر سه سجده نماز را تمام کند بعد از سلام دادن
بیکر که احتیاط ایستاده بلکه از یاد و رکعت نشد دوم شک کردن مینماید چنانچه خواه سجده
ما تمام رسانیده باشد پس بنا بر چهار رکعت احتیاط بطریق مذکور بجا آوردیم شک کردن مینماید

د وچھا

نیت قرینه و تکبیر احرار و تشهد و سلام و چهار مرتبه نیت آن واجبست که در نماز اعمداً
اول قصد نماز احتیاطی کردن دوم قیام دو رکعت یا یک رکعت سیم قیام آنکه ایستاده گذارد
میشود یا نشسته چهارم قیام نماز یک احتیاطی بجهت او است و در این نماز بعد از فاتحه
تمیاید سوره خواندن و فاتحه را بلند خواندن جایز است و تسبیح اربعه قائم مقام فاتحه
نمیشود و نیت چنین کند که دو رکعت نماز ایستاده مسکنارم بجهت احتیاطی از آن
نماز برای آنکه واجبست ادا تقرب بخدا و اگر نشسته بگذارد قصد نشستن کند
و اگر بعد از فوت و قست قصد قضا کند هرگاه میان نماز اصل و نماز احتیاطی
نماز واقف شود مثل استبدال قبله یا حدث یا فعلی کثیر را بنصورت بعضی از مجتهدین برانند
که نماز اصل باطل نمیشود و اولی بطلانست و هرگاه در اثنا ای نماز احتیاط ظاهر
شود که نماز اصل کم بوده بعضی از مجتهدین برانند که نماز احتیاطی را تمام کند و چیزی دیگر
بر او لازم نیست و بعضی برانند که نماز اصل باطل میشود و عاده آن باید کرد و قول
دوم احوطست و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاطی ظاهر شود که نماز اصل کم
بوده بران التفات نکند نماز صحیح است و اگر در اثنا ای نماز احتیاطی ظاهر شود که نماز
اصل درست بوده در اینصورت نماز احتیاطی نافله میشود و مصلی بخیر است میاقطع
و اتمام آن بدانکه هرگاه شخصه که نماز احتیاطی را واجب شده باشد ترك آن کند
نماز از سر گیران نماز از زمره اساقط نمیشود واجبست بر او احتیاطی باینکه
شایع بجا آورد و اگر نماز احتیاطی را بعد از عاده نماز اصل بجا آورد در اینصورت
نیز نماز از زمره او باقیست بجهت آنکه فعل منافی در بین نماز اصل و نماز احتیاطی
واقعه شد و آن نماز نیست که بخلاف شرع کرده **خاتمه در بیان احکام نماز قضا**
و نماز مسفر نماز خوف و نماز جماعة و در آن چهار فصلست **فصل اول در بیان**
احکام نماز قضا بدانکه هرگاه نمازی از نمازهای یومیه از شیعیان و مقلدان شیعیان
در وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل و عاقل از حد من و نفاس بوده باشد و کافر از حد

۱۰۲

یٰۤاَیُّهَا الْحُكَّامُ قَضَا

بنوبه باشد قضا آن نماز بر او واجبست پس اگر نماز در وقت جنون یا در وقت حیض
و نفاس یا زانو نشود قضا ندارد و همچنین هرگاه که فرائض مسلمان شود واجبست بر او
قضا های نماز ارتداد و هم چنین نمازی که در وقت خواب یا در سستی از شخصی فوت شود
قضا آن نیز واجبست و اگر شخصی چیزی بخورد که موجب خواب شود که هر وقت نماز
در خواب باشد پس اگر نمیدانست که خوردن آن موجب چنین خوابست بر او قضا آن
نماز واجب نیست و اگر میدانست که موجب پنجهان خوابست بر او قضا نماز واجبست
اما اگر از بواسطه معالجه مرض تناول نموده و علاج بقول طبیب حاذق منحصر در آن
بوده در این صورت نیز قضا آن نماز بر او واجب نیست و هم چنین قضا ندارد و اگر از ابتداء
آن داده باشد اما اگر نه بواسطه معالجه مرض تناول نموده باشد یا بقول طبیب غیر حاذق
خورده باشد یا بواسطه معالجه مرض تناول نموده باشد در این سه صورت قضا بر او واجبست هرگاه
شخصی سفی شیعه شود بر او واجب نیست نمازی که در ایام تسبیح بر او واجب بوده و از او
فوت شده قضا کند و اگر شخصی محدث باشد و نماز آخر وقت نماز نایاب یا بدو نه خالی که
وضو سازد یا نیم کند نماز از او ساقط میشود اما در وجوب قضا آن متناهیست
خلافت و اولی قضا است اما اگر از وقت انقضای آن زمان گذشته باشد که طهارت و
نماز را در آن جایز انداخته عمل نماز نکرده باشد بعد از آن خاک و آب نیاید در آن وقت
قضا آن نماز بر او واجبست و بدانکه هرگاه از شخصی نماز فوت شده باشد و آن شخص در آن
وقت صحیح البصائر باشد یا قاصر بعد از آن وقت احوال متعلقه نماز بوده باشد انشخص را
جایز است که در ایام بعد از آن وقت در میان او مضی افعال آن نماز را بحسب مقتضای قضا کند
و اگر در وقت که منقطع ایام صحه و قدر بر همه افعال باشد پس بیمار که قادر بر قیام نباشد
جایز است که نشسته نماز کند خواه در خواب و خواه قضا و اگر بر نشستن قادر نباشد بر جانت است
خوابید نماز کند اگر از آن نیز عاجز شود بر جانب چپ خوابد چون از آن عاجز شود بر پشت
خوابد و چون از آن عاجز شود بر پشت خوابد طریق وقت احتضا و رکوع و سجود را

ماشاء

با اشاره سر مجا آورد و اگر از اشاره سر عاجز باشد مجسم اشاره کند در این صورت
 اشاره سجود را از اشاره رکوع مخفض تر سازد و قرائت و با آن اذکار را بجا آورد و اگر
 از همه آنها عاجز باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیمار یک نشسته نماز
 گذارد در ثنائی نشستن قدری بر قیام پیدا کند باید که بایستد قرائت کند اگر قرائت را
 تمام کرده باشد این ایستادن بجهت رکوع باشد درنگ کردن در این قیام واجبست
 و اگر از قیام عاجز باشد بنشیند اما در حال انتقال از قیوم بقیام یا از قیام بقیوم قرائت به
 کند و اگر بیمار که نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود قدری بر قیام پیدا
 کند باید که بایستد و بعد از ایستادن بجهت سجود خم شود و درنگ کردن در این قیام
 لازم نیست و در همه این احکام میانه دو وقت یا فرقی نیست تمام تر ترتیب نماز
 قضای از جمیع از جهت واجبست پس اگر از شخصی ظهر و عصر فوت شده باشد و نداند
 که اول کدام فوت شده در این صورت سه نماز بگذارد یک عصر مابین دو ظهر یا یک ظهر مابین
 دو عصر و اگر با ظهر و عصر مغرب فوت شده باشد در این صورت یا نه نماز گذاردن ظهر او
 بری میشود یا بنظر یک ظهری بگذارد یا در عصر یا در مغرب یا در ظهر یا در عصر یا در ظهر
 یا در عصر و اخصر از این آنکه قبل از مغرب بعد از ظهر و عصر بگذارد پس
 نماز دهم او بری میشود و اگر با ظهر و عصر مغرب عشا فوت شده باشد شازده نماز
 بگذارد یکی از این چهار را بگذارد سر دیگر بعد از آن بگذارد یک عصر و اگر با ظهر
 این نماز دیگری سر دیگر و اخصر از این آنست که این هفت نماز را که مذکور شد
 قبل از عشا و بعد از عشا بگذارد پس بیازده نماز دهم او بری میشود و اگر با این
 صبح فوت شده باشد بیست و پنج نماز بگذارد یکی از این پنج و چهار دیگر بعد از آن
 باز دیگری چهار دیگر بعد از آن و هم چنین تا پنج نوبت و اخصر از این آنست که چهار
 روز را بترتیب نماز بگذارد و بعد از آن صبح مجا آورد و اگر شخصی وایست نماز
 نمازهای پنجگانه بومی فوت شود و نداند که کدام نماز است پس اگر در عصر فوت شده

باشد

در احکام نماز قضا

۹۲

فوتشده باشد صبح و مغرب و چهار رکعتی بگذارد و آنچه چهار رکعتی را اطلاق کند میانه
 ظهر و عصر و عشا و در چهار رکعتی آن بخیر است و هم چنین بخیر است در میان چهار رکعتی
 در هر نمازی که اطلاق کند میان چهار رکعتی و نماز اخصا و اگر دو سفر فوتشده باشد
 بگذارد و دو رکعتی مطلق میانه صبح و عصر و عشا و مغرب بگذارد اگر مشبه باشد نداند
 که دو سفر فوتشده یا در حضر و دو رکعتی بگذارد مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا و چهار
 رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و مغرب بگذارد و اگر دو نماز فوتشده باشد پس
 اگر در حضر فوتشده چهار نماز بگذارد صبح و دو چهار رکعتی اول را اطلاق کند میانه
 ظهر و عصر و چهار رکعتی اول را اطلاق کند میانه ظهر و عصر و چهار رکعتی دوم را میانه
 عصر و عشا و مغرب میانه و دو چهار رکعتی بگذارد تا ترتیب حاصل شود و اگر در سفر فوتشده
 باشد سه نماز بگذارد و دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از آن مغرب
 بعد از آن مغرب دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و اگر مشبه باشد نداند
 که آن دو نماز در سفر فوتشده یا در حضر پنج نماز بگذارد و دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر
 عصر بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه
 ظهر و عصر و عشا و بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانه ظهر و عشا و اگر سه روز فوتشده باشد
 پس اگر در حضر فوتشده پنج نماز و ترتیب بگذارد و اگر در سفر فوتشده چهار نماز
 بگذارد و دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و دو رکعتی دیگر مطلق میانه ظهر و عصر بعد از آن
 مغرب بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه عصر و عشا و اگر نه نداند که آن سه نماز در حضر فوت
 شده یا در سفر هفت نماز بگذارد و دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از آن
 ظهر و عصر تمام بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن
 دو رکعتی مطلق میانه عصر و عشا بعد از آن عشا را تمام بگذارد و اگر چهار نماز فوتشده
 باشد پنج نماز حاضر یا بگذارد اگر در حضر فوتشده باشد پنج نماز مسافر یا بگذارد اگر در
 سفر فوتشده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در حضر فوتشده یا در سفر هفت نماز
 بگذارد

کے لیے احکام میں مسافر

DE

بگذارد صحیح بعد از آن ظهر تمام بعد از آن ظهر قصر بعد از آن عصر تمام بعد از آن
 عصر قصر بعد از آن مغرب و بعد از آن عشاء تمام و بعد از آن عشاء قصر و چنین اگر پنج نماز
 شبانه در وقت فوت شود و نداند که در هر مغرب و قشعه یا در حضور هشت نماز همین طریق بگذارد
 و نداند که سه نماز است از نمازها و آنچه که قضا نداند از نماز عصر نماز عید قربان و نماز عید
 ثار و مضایق و اما نماز ایات غیر زلزله پس اگر بعضی قرص یا آفتاب گرفته شده باشد قضا آن
 و اگر قبل از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد عدا بجا نیاورده و یا فراموش کرده باشد
 از جهت قضا آن واجب بعد از آنست و بیغنی واجب نیست انداختن و واجب است و اگر هر
 قرص اگر گرفته باشد بر هر تعدادی قضا لازم است خواه بعد از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد
 و خواه بعد از آن و خواه عدا بجا نیاورده باشد و خواه فراموش شده باشد و اما نماز
 زلزله در تمام عمر اداء است **فصلی** و چه در بنا احکام نماز قصر بدانکه واجب است
 بر مسافر که هر یک از نماز ظهر و عصر عشا را در دو رکعت بگذارد و هشت شرط شرط اول
 قصد مسافرت و آن هشت فرسخ شرعیست یا قصد چهل فرسخ بشرط اراده بازگشتن
 در همان روز یا در همان شب و فرسخ سه میل است و میل چهار هزار است بگزینش
 و گزینش است و چهل انگشت است که بعضی در پهلوی هم باشد و انگشتی هفت و متوسطه
 که بعضی در پهلوی هم باشد چهل هفت موا است بموکیا یا ابوبکر بعضی در پهلوی هم باشد
 پس فرسخ شرعی بگزینش دو هزاره هزار است یا انگشت دویست هشتاد و هشت هزار
 انگشت است بموکیا یا هزار شصت و شانزده هزار جو یا ابوبکر یا بوجها هزار هزاره
 و یکصد و دوازده هزار موا است این هشت فرسخ را در شرع برابر میدانند بیکروزه راهی که
 شتر باردار از آن بر بشرط آنکه آن روز معتدل باشد و رازی که فاهی و از راه معتدل باشد
 اسان و دشوار و اگر موضعی باشد که دور است و دشوار باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر
 اینصورت جایز است از راه دور رفتن بقصد قصر کردن نماز و لازم نیست از راه نزدیک
 رفتن و نماز را تمام کردن و بدانکه اگر شخصی قصد نکند مثل آنکه در طلب علم که بجهت

عاشق
فقد جوع قد
انافا ما
و در تحقیق
فقره فصلی
یعنی مایه الیه
خداوند
جلال و تعالی
العبد المذنب
غلام الله

خود از شهر بیرون رود بقصد آنکه هر جا غلام را یابد برگردد در این صورت این سفر قصر در نماز
جایز نیست هر چند از هشت فرسخ بیشتر رود اما در وقت رکعتی بشرق قصد کند اگر میثاق او
هشت فرسخ باشد **شرط بیرون رفتن** آنکه از موضع اقامت آن مقدار برود که اذان آفتاب شود
و دیوارها را تمیز نکند این مقدار را حد تخص گویند شرعاً بشرط سقما آنکه سفر او
سفر معصیت نباشد پس غلام اگر بخت و زن نداشته و شکاک شده و بعضی لهو و لعب شکار کند
و شخصی که مقصد او اذان سفر احرام باشد هیچیک از اینها را قصر کرده نماز جایز نیست
شرط چهارم آنکه سفر هر وقت نماز اقامه گرفته باشد پس اگر بسفر رود بعد از آنکه اقامه
اول وقت مقدار طهارت و نماز تمام کند شتر باشد در این صورت این نماز را تمام بگذارد
و قصر جایز نیست و هم چنین هرگاه او سفر بوطن آید از وقت نماز مقدار طهارت و
یک رکعت مانده باشد نماز را تمام بگذارد بشرط آنکه کثیر السفر نباشد یعنی
عرف او را کثیر السفر گویند مثل مکارم و ملاح و بعضی از مجتهدان اند که وقتی کثیر
السفر میشود که سه سفر کند در بین این سه سفره روزی در وطن خود توقف نکند و در
غیر وطن خود نیز بقصد توقف نراند پس مادام که کثیر السفر باشد او را قصر کردن نماز
جایز نیست **شرط ششم** آنکه در اثنای سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای
سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود نرسد نماز را تمام کند هر چند
اقامه ده روز نماید **شرط هفتم** آنکه در اثنای سفر بموضع نرسد که او را در آن موضع
ملک باشد اگر چه یکدخت باشد شش ماه در آن موضع توطن کرده باشد خواه آن مدت
شش ماه متوالی باشد و خواه متفرق پس هرگاه مسافر بچنین موضعی برسد واجب است نماز را تمام
کند اگر چه قصد او این باشد که زیاده از یک روز یا کمتر را بجا نباشد **شرط هشتم** آنکه
در اثنای سفر یکی از این چهار موضع که آن مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلا
است قصد مراد از حایر از زمین است که متوکل بعین ابض از اذان سر داده بود یا مرقد
مقدس حضرت امام حسین عرا بشود پس اگر در روز از زمین بر بالا می هم ایستاده یکقطره

مکه

در بیان حاکم
و وجوب
مسجد
علاء العالی

در بیان احکام نماز مسافر

۴۵

داخل آن نشود و از جای بخت آن گفته اند که آب حیران و در بر گران ایشان را نخواست که داخل
 آن موضع شود و آن سخن آستانه مقدسه است یا بخار و نیکه در آنست پس هرگاه مسافر یکی از
 این چهار موضع برسد قضا را قاهره روز نکند قصر را و لازم نیست بلکه در میان قصر
 و اتمام و اگر نماز را تمام کند ثواب آن بیشتر است و قول مشهور است که بخیر میان قصر و
 اتمام مخصوص مواضع اربعه است و سید مرتضی با بعضی از مجتهدین بر آنست که فرق
 میان این چهار موضع و مشاهده مقتضای آنست که معصومین نیست و ظاهر کلام
 ایشانست که اتمام نماز در کل این مواضع بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست و این بابویه
 بر آنست که در این چهار موضع مذکور قصر واجبست اتمام جایز نیست اصح قول مشهور است
 و واجب نیست در نیت نماز قصد قصر یا اتمام کردن تا جایز است در انشای نماز
 عدول کردن بقصر بعد از نیت اتمام و عدول کردن با تمام بعد از نیت قصر و اما در
 صورت اول و ثانی که عدول بقصر جایز است که برگزینیم شروع نکرده باشد و هرگاه
 نماز در یکی از این مواضع اربعه فوت شود مجتهدین را در کیفیت قضا آنست که احوال است
 اول آنکه مکلف در آن چهار موضع است اگر چه قضا را در غیر مواضع اربعه بجا آورد و
 آنکه مکلف قضا را در یکی از این چهار موضع بجا آورد بخیر است اما در غیر آن بخیر
 نیست بلکه قصر لازم است تبیین آنکه مکلف قصر لازم است خواه در قضا و خواه در یکی
 از این چهار موضع بجا آورد و خواه در غیر آن و اصح احوال اولست قنتم هرگاه شخصی
 بقصد سفر از شهر بیرون رود بموضع رسد که از شهر نا آن موضع حد ترخص باشد و در
 آن موضع انتظار قافله کشد و قافله در بهر سبب و این صورت بر آن شخص واجبست از روی
 بان موضع رسیده ناسی و ز نماز را قصر کند بعد از سه روز تمام کند هر چند داند
 که قافله ساعتی دیگر میرسد و همچنین هر مسافر بیکه در انشای سفر بموضع برسد و در
 بودن ده روز در آن موضع متردد باشد پس باید آنکه تره و باقی باشد تا سه روز و نماز
 تمام کند اگر چه بیک نماز باشد بدانکه هرگاه مسافر دو موضع قصد توقف در آن کند

مشترک
 و احوط اختلاف
 و سبب است
 نه اول
 العبد المذنب
 خلد العبد

و در انشای

در آستان آن ده روز از آن موضع بیرون رود بموضع دیگر محل ترخص است از موضع اول تا آن موضع
کثر از هشت فرسخ باشد پس اگر وقت بیرون رفتن از موضع اول عمره آن داشت که معاوت
کنده روز و نهار و آنجا توقف نماید و اینصورت در وقت رفتن بموضع دوم و در وقت
معاوت و در وقت توقف نماز را تمام بگذارد و اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول
بغیر از اول بعزم سفر بیرون رفته باشد نه بغیر آنکه بعد از غروب روز در آنجا توقف نماید
و غیر عدم توقف باقی باشد در اینصورت نماز را در وقت رفتن چون محل ترخص برسد
و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی عمره اقامت
ده روز نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد قصد سفر کند پس اگر بعد از عمره اقامت
ده روز یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نمازها را که در آن موضع میکند تمام میکند
و الا قصر کند چنانست مسافر را که در آستان گذاردن نماز قصر قصد اقامت ده روز
نماید پس در اینحال اگر متست که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام بگذارد و سنتست که مسافر
بعد از هر نماز قصر سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
فصل ششم در بیان نماز خوف موجب قصر نماز میشود و خواه در سفر باشد خواه در حضر
مسافر و پناه مگر نماز خوف اجماعت گذارده اند پس هرگاه خوف حاصل شود و اعداد در غیر
جهت قبله باشد و اهل اسلام اراده نمایند که نماز را باجماعت گذارند ترسند که در آستان نماز اعداد
بر ایشان سجد آورده و فرقه شوند اگر احتیاج زیاده از دو فرقه نباشد یک فرقه نماز باجماعت بگذارد
و فرقه دیگر حراست ایشان نمایند و پیش از یک فرقه بگذارد و چون یک فرقه دوم خیر فرقه
که اقتدا کرده اند قصد انفراد کنند رکعت دوم را منفرد بگذارند و چون فارغ شوند بخیر است
اشغال نمایند فرقه دوم اینک رکعت اول خود را سه رکعت دوم پیش از اقتدا کنند چون
پیش از بقیه بپوشند ایشان برخیزند و رکعت دوم را با نفراد بگذارند و پیش از بقیه بپوشند
قطوبل نمایند فرقه دوم با ایشان تسبیح فضل آورده سلام دهد اگر نماز مغرب باشد
پیش از نماز عصر است یا عصر بپایان آید و فرقه دیگر خواهد یک رکعت نماز گذارد و با فرقه دیگر و

در نماز جماعت

اگر کفو و جاهل است که پیش از نماز ایستاده و بگوید یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و اگر از او با خبر و در منزل
گذار و این نماز دوم پیش از نافله خواهد بود و اگر اعدا در جمعه قبله باشند
پیش از اهل اسلام را دو صف سازد صفی پیش و صفی پیش و صفی پیش و صفی
با و رکوع رو کند چون او سجود رود و صف اول با او سجود کند و صف دوم
با او سجده نکند بلکه ایستاده بجماعت اشتغال نمایند چون پیش از رکوع دوم
شروع نماید ایشان سجود رو کند صف اول بجماعت مشغول باشند چون رکوع رود
هر دو صف با او رکوع کنند چون سجود رود و صف اول با او سجود کند و صف دوم
جماعت نمایند چون پیش از نماز با صف اول پیش قدم مشغول شود و صف دوم بسجود رو کند
بعد از تشهد در مقابل نماز اسلام دهند و بنا نکرده نماز خوف چون محل ضرورت باشد
یا خوف اشتقاق واجب است هر چند محل غرض باشد اگر کلاه خود پیشانی بپوشد و
نشان دور کردن آن لازم نیست و نماز درین موضع آفتاب هر گاه چنانکه دیگر در وقت
بهر حال که ممکن باشد ایستاده یا نشسته یا سواره یا در حال راه رفتن نماز کند و اگر در قبله
کردن در کل نماز معتد باشد و هر چه از آن که تواند بکند اگر چه در تکبیر اجماع باشد پس
سجده یا ایستاده یا گریه و زاری کند اگر رکوع سجده معتد باشد یا نشسته یا ایستاده
و اگر نتواند چنانچه اشاره کند اگر چنانچه کسی که اشاره نیز ممکن نباشد و خود را بگوید
سبحان الله و الحمد لله لا اله الا الله و الله اکبر این عرض نماز معتد و هر وقت بگوید
هر یک از اینها نماز دیگر در وقت و تکبیر اجماع رواست و هر چند در وقت و تکبیر اجماع
در میان احکام نماز جماعت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نماز جماعت در منزل
از نماز معتد برتر است و هر چند در نمازهای یومیه مستحب است با استیجاب و شکر
در نماز جماعت و اینست بخداست که از او شود و خواهر است و نماز معتد در آن
عبد و نماز جماعت که اولی باشد و نماز کعبه و حضور و امثال آن مستحب است و اولی
نمازهاست جماعت است مگر در شجره یا از آن طلب بلن دوم نماز

کتاب احکام نماز عجم است

۹۱

عید قربان سیم نماز عید و ضا و قنیه سبت باشد چنانچه نماز عید غدیر پنجم نماز بر منته که
 بستر سال رسیده باشد ششم نماز یکم پیشیناز میگوید که گذارده باشد جمعی حاضر شوند و
 خواهند که در آن نماز با وقت اقامه کنند پس جایز است که پیشیناز آن نماز را نوبه دیگر به نیت
 سبت بگذارد و جمعیکه با او آن نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبه دیگر
 آن نماز را بنیت سبت بگذارند و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروط است
 بچهارده شرط اول پیشیناز بالغ باشد بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند که طفل نوزاد
 ببلوغ پیشینازی بنواهند که در این قول ضعیفست دوم آنکه شیعه اثنی عشری باشد سیم
 آنکه عادل باشد اگر چه بنده باشد بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بنده پیشینازی
 غیر بنده کند هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشیناز عادل نبود بر ما مومنین لازم نیست
 که عاید نماز کند خواه وقت نماز باقی باشد خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود
 که پیشیناز عادل نیست قصد انفراد کند و آنچه بنیت اقامه واقعه صحیح است چه اگر
 اینان نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را که قادر بر آن
 باشد تا کسی را که قادر بر ایشان نباشد جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف
 فاشحه و از کار واجبی نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشیناز
 شخصی کند که قادر بر آن نباشد و جایز است که پیشینازی مثل خود کند ششم آنکه مرد چنانکه
 هرگاه پیشینازی مرد آن کند چندانکه پیشینازی مرد آن کردن جایز نیست اما پیشیناز زنان
 کردن جایز است و مرد را و زن را و خنثه را جایز است که پیشینازی زن آن کند اما پیشیناز خنثه
 بر مرد آن مثل خود جایز نیست هفتم آنکه مأمور بقدر پیشیناز نکند یعنی جای ایشان
 او نزد دیگر بقبضه نباشد اما در چهلوی پیشیناز ایشان او جایز است و بعضی از مجتهدین
 از این نیز منکرند و اگر سجده گاه مأمور بواسطه درازی قدر او نزدیکتر بقبضه باشد از
 سجده گاه پیشیناز آنجا ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین مأمور را جایز میدانند هم
 چنین هرگاه مأمور مایه و دیگر نماز گذارد جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر
 باشد

عید قربان سیم نماز عید و ضا و قنیه سبت باشد چنانچه نماز عید غدیر پنجم نماز بر منته که بستر سال رسیده باشد ششم نماز یکم پیشیناز میگوید که گذارده باشد جمعی حاضر شوند و خواهند که در آن نماز با وقت اقامه کنند پس جایز است که پیشیناز آن نماز را نوبه دیگر به نیت سبت بگذارد و جمعیکه با او آن نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبه دیگر آن نماز را بنیت سبت بگذارند و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروط است بچهارده شرط اول پیشیناز بالغ باشد بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند که طفل نوزاد ببلوغ پیشینازی بنواهند که در این قول ضعیفست دوم آنکه شیعه اثنی عشری باشد سیم آنکه عادل باشد اگر چه بنده باشد بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بنده پیشینازی غیر بنده کند هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشیناز عادل نبود بر ما مومنین لازم نیست که عاید نماز کند خواه وقت نماز باقی باشد خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود که پیشیناز عادل نیست قصد انفراد کند و آنچه بنیت اقامه واقعه صحیح است چه اگر اینان نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را که قادر بر آن باشد تا کسی را که قادر بر ایشان نباشد جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف فاشحه و از کار واجبی نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشیناز شخصی کند که قادر بر آن نباشد و جایز است که پیشینازی مثل خود کند ششم آنکه مرد چنانکه هرگاه پیشینازی مرد آن کند چندانکه پیشینازی مرد آن کردن جایز نیست اما پیشیناز زنان کردن جایز است و مرد را و زن را و خنثه را جایز است که پیشینازی زن آن کند اما پیشیناز خنثه بر مرد آن مثل خود جایز نیست هفتم آنکه مأمور بقدر پیشیناز نکند یعنی جای ایشان او نزد دیگر بقبضه نباشد اما در چهلوی پیشیناز ایشان او جایز است و بعضی از مجتهدین از این نیز منکرند و اگر سجده گاه مأمور بواسطه درازی قدر او نزدیکتر بقبضه باشد از سجده گاه پیشیناز آنجا ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین مأمور را جایز میدانند هم چنین هرگاه مأمور مایه و دیگر نماز گذارد جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر باشد

عید قربان سیم نماز عید و ضا و قنیه سبت باشد چنانچه نماز عید غدیر پنجم نماز بر منته که بستر سال رسیده باشد ششم نماز یکم پیشیناز میگوید که گذارده باشد جمعی حاضر شوند و خواهند که در آن نماز با وقت اقامه کنند پس جایز است که پیشیناز آن نماز را نوبه دیگر به نیت سبت بگذارد و جمعیکه با او آن نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبه دیگر آن نماز را بنیت سبت بگذارند و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروط است بچهارده شرط اول پیشیناز بالغ باشد بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند که طفل نوزاد ببلوغ پیشینازی بنواهند که در این قول ضعیفست دوم آنکه شیعه اثنی عشری باشد سیم آنکه عادل باشد اگر چه بنده باشد بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بنده پیشینازی غیر بنده کند هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشیناز عادل نبود بر ما مومنین لازم نیست که عاید نماز کند خواه وقت نماز باقی باشد خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود که پیشیناز عادل نیست قصد انفراد کند و آنچه بنیت اقامه واقعه صحیح است چه اگر اینان نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را که قادر بر آن باشد تا کسی را که قادر بر ایشان نباشد جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف فاشحه و از کار واجبی نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشیناز شخصی کند که قادر بر آن نباشد و جایز است که پیشینازی مثل خود کند ششم آنکه مرد چنانکه هرگاه پیشینازی مرد آن کند چندانکه پیشینازی مرد آن کردن جایز نیست اما پیشیناز زنان کردن جایز است و مرد را و زن را و خنثه را جایز است که پیشینازی زن آن کند اما پیشیناز خنثه بر مرد آن مثل خود جایز نیست هفتم آنکه مأمور بقدر پیشیناز نکند یعنی جای ایشان او نزد دیگر بقبضه نباشد اما در چهلوی پیشیناز ایشان او جایز است و بعضی از مجتهدین از این نیز منکرند و اگر سجده گاه مأمور بواسطه درازی قدر او نزدیکتر بقبضه باشد از سجده گاه پیشیناز آنجا ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین مأمور را جایز میدانند هم چنین هرگاه مأمور مایه و دیگر نماز گذارد جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر باشد

کتاب نماز جماعت

۹۴

احمد طالع
جواز است
العبد المذنب
خلد الخال

باشد از پیش نماز و اگر در آن روز جماعت کعبه نماز گذارند جایز است که یک صفت پس سر پیش نماز
ایستد یک صفت پیش ایستد و بر پیش نماز جایز است که بر و پیش نماز ایستادن و او
در میان دایره ایستد اگر کسی مأومین که در آن نماز گذارند بویزد باد مقدم بر کشی پیش نماز
شود واجب است که مأومنان نیت نغز نکند اگر نیت نماز جماعت نماید نماز ایشان
باطل است هشتم آنکه مأومنان از پیش نماز بسیار دور نباشد بحیثی که بخلاف عاده بر
اما اگر بعضی از مأومین بواسطه تعدد صفها بسیار دور شوند قصور ندارد هر آنکه مکان
پیش نماز از مکان مأومنان بمقدار بلند نباشد که نتواند در کام زدن و جایز است که مکان
مأوم بلند تر باشد از مکان پیش نماز زیاده از یک کام اما هرگاه زمین سربالایا سرباز
باشد نماز جماعت در آنجا جایز است خواه مکان مأوم بلند تر باشد خواه مکان پیش نماز
در همت نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیش نماز تکبیر احرار بگوید اگر نیت اقتدا متابعت
و امر دیگر بر منضم واجب است مثل ذکر کوع و سجود بصل و ثناء و نماز و باطل است آثار پیش نماز
نیت پیش نماز واجب است مگر نمازها که جماعت در آن واجب باشد مثل نماز جمع که در
آن پیش نماز و نیت جماعت واجب است یا نه هر آنکه پیش نماز و مأومین معین باشند پس اگر
در پیش نماز نماز گذارند مأومین یکی غیر معین اقتدا کنند نماز او باطل است و اگر هر
آنکه پیش نماز زیاده از یک شخص نباشد پس اگر اقتدا بدو و شخص کند نماز او باطل است
و اگر پیش نماز احدی یا بی هوشی اقتضای صورت بواسطه این عذر مأوم جایز است
که در باقی نماز اقتدا به پیش نماز دیگر کند بعضی از مجتهدین را نند که بیهوده نیز جایز است
در اقتدا باقی نماز به پیش نماز دیگر کردن خصوصاً اگر پیش نماز دوم افضل واقع باشد
سیرت هر آنکه مأومر پیش نماز را بواسطه یا بواسطه یا بواسطه بیند پس اگر مرده یا دیوانه
حایل باشد بحیثی که مأومر نه پیش نماز را بیند نه کسی که بواسطه یا بواسطه یا بواسطه
را بیند نماز او باطل است و اگر حایل گوناگون باشد چنانکه پیش نماز در وقت نماز
نشود اما در وقت قیام دیده شود و این صورت نماز جماعت صحیح است اما اگر زن بمرد

اقتدا

در بیان نماز جماعت است

اقتدا کند جایز نیست باشد نماز در محله یا در هر مکانی که صد نفر از پیشانی بخانه
 صورت نماز مأموم نباشد و در وقتیکه پیشانی مثل نماز کوف میگذارد جایز نیست
 که شیخ در نماز ظهر یا صبح با او اقتدا کند جایز است در نماز و اجوی اقتدا کردن شیخ که
 نماز است میگذارد در شش صورت که قبل از این مذکور شد هم چنین جایز است اقتدا
 کردن در نماز ظهر یا عصر در نماز عصر بنماز ظهر و در نماز و ایستادن قضا و عشاء و نماز
 دو رکعتی بنماز سه رکعتی یا چهار رکعتی یا پنج رکعتی یا شش رکعتی یا هفت رکعتی یا نه رکعتی
 خواهد بود انتظار پیشانی است تا وقتی که سلام دهد و از غیر سلام دهد و اگر خواهد انتظار
 سلام دهد اما انتظار اول است و اگر نماز مأموم اطول باشد نیز بخیر است اگر خواهی
 از آنکه پیشانی سلام دهد و برخیزد و قنوت نماز خود را بجا آورد و اگر خواهد انتظار سلام
 دادن او بگردد بعد از آن نماز خود را تمام کند انتظار افضل است و اگر بخواهد در وقت
 مذاقعه کردن پیشانی یعنی هیچیک از اقوال افعال نماز را قبل از پیشانی بفعل نیارد اما با
 بجا آوردن جایز است مگر تکبیر الحرام که اگر او ایستد که مأموم بعد از آن پیشانی بفعل آورد
 پس اگر با هم بجا آورند نماز مأموم باطل خواهد بود و بعضی از مجتهدین بر آنند که مذاقعه پیشانی
 در اقوال و تکبیر الحرام واجب نیست پس اگر مأموم ذکر رکوع یا ذکر سجده یا امثال آنرا
 قبل از پیشانی بجا آورد قصور ندارد و این اصح است و هرگاه بعضی از افعال پیشانی از
 پیشانی عمداً بجا آورده نماز او باطل نمیشود پس اگر قبل از پیشانی رکوع کند واجب نیست که
 در رکوع وقت نماید یا پیشانی رکوع را بجا آورد نماز او صحیح است مگر در یک صورت و آنست
 آنست که عمداً رکوع رود قبل از آنکه پیشانی قرائت را تمام کند اما اگر از روی سهو و قبل از
 پیشانی رکوع رود در این صورت واجب نیست که سر از رکوع بردارد و مذاقعه پیشانی نکند
 در رکوع و جایز است مأموم را سلام دادن قبل از آنکه پیشانی سلام دهد
 خواه ضرورت داشته باشد خواه نباشد اما بعد از نماز آنکه نیت انفرادی بخیرین
 جایز است که در شایع نماز یا نیت انفرادی نماز را منصرف بگذارد مگر در نماز که جماعت

در وقت نماز
 و بطول
 حال نماز
 و این افعال
 بعد از آنکه

در بیان نماز جماعت

۱۰۱

در آنجا که مثل نماز عصر نماز عیدین و قبل که واجب شود هرگاه مأمور در آنجا
نماز نیت آنرا کند پس اگر آنرا در قبل از آنست که پیش از حمد و سوره را خوانده
لازم است که او حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از
خواندن پیش از حمد را منصرف شده اکفا بخواند و پیش از آنکه در خواندن حمد
و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر در آنجا خواندن پیش از حمد یا سوره
یا تسبیح و اینست آنرا که لازم است که آنچه پیش از آن خواند بخواند و آن مأمور غیر
از قرائت حمد و سوره و تسبیح را بر سر چند دیگر ساقط نمیشود خواه قرائت پیش از حمد باشد
و خواه نشود اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجده و تشهد و تسلیم بر مأمور واجبست
بفضل آوردن پیش از ساقط نمیشود و بعضی از محققین قرائت کردن مأمور را حرام میدانند
و بعضی مکرر مکرر مکرر قرائت پیش از تسبیح را جایز نمیشود که در این صورت قرائت کردن
او را مکرر نمیدانند قرائت در آنجا که هرگاه شخصی برسد که پیش از ذکر رکوع باشد
در آنجا نیت نیت کند و رکوع و سجده حکم آن دارد که کل رکعت دارد یا فائده باشد
هر چند وقتی برسد که پیش از آن ذکر رکوع و سجده غشیه باشد اگر ترسد که تارنگ
بصرف مأمورین پیش از سر از رکوع بردارد و این صورت جایز است اگر خواهد در آنجا
که رسد نیت نیت کند تکبیر احرام بگوید رکوع و رکوع کرده خود را بصف
رساند و اگر خواهد سجده و نیز در آنجا بصل آورد و خود را بصف رساند
نیت است که در وقت رفتن بجانب صف پای خود را بر زمین بکشد کام بر ندارد
و اگر وقتی برسد که پیش از سر از رکوع برداشته و پس از رفتن یاد روقتی که در سجده اول
باشد را این صورت است که نیت نیت کند و تکبیر احرام را بجا آورد و با آنجا
سجده کند و پیش از آنکه رکوع و سجده را بجا آورد و نیت کند نماز را از سر گیرد و بعضی از محققین
نیت را کافیست و احتیاج بنیت دیگر نیست اگر وقتی رسد پیش از سر از سجده دوم برداشته و
نشسته باشد بصف است که بعد از نیت تکبیر احرام را و باشد نیت که نیت کند اگر کسی
آخرین باشد و نیت نیت کند که پیش از سلام دهان بر زمین و نماز را بجا آورد

در آنجا که مثل نماز عصر نماز عیدین و قبل که واجب شود هرگاه مأمور در آنجا نماز نیت آنرا کند پس اگر آنرا در قبل از آنست که پیش از حمد و سوره را خوانده لازم است که او حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از خواندن پیش از حمد را منصرف شده اکفا بخواند و پیش از آنکه در خواندن حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر در آنجا خواندن پیش از حمد یا سوره یا تسبیح و اینست آنرا که لازم است که آنچه پیش از آن خواند بخواند و آن مأمور غیر از قرائت حمد و سوره و تسبیح را بر سر چند دیگر ساقط نمیشود خواه قرائت پیش از حمد باشد و خواه نشود اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجده و تشهد و تسلیم بر مأمور واجبست بفضل آوردن پیش از ساقط نمیشود و بعضی از محققین قرائت کردن مأمور را حرام میدانند و بعضی مکرر مکرر مکرر قرائت پیش از تسبیح را جایز نمیشود که در این صورت قرائت کردن او را مکرر نمیدانند قرائت در آنجا که هرگاه شخصی برسد که پیش از ذکر رکوع باشد در آنجا نیت نیت کند و رکوع و سجده حکم آن دارد که کل رکعت دارد یا فائده باشد هر چند وقتی برسد که پیش از آن ذکر رکوع و سجده غشیه باشد اگر ترسد که تارنگ بصرف مأمورین پیش از سر از رکوع بردارد و این صورت جایز است اگر خواهد در آنجا که رسد نیت نیت کند تکبیر احرام بگوید رکوع و رکوع کرده خود را بصف رساند و اگر خواهد سجده و نیز در آنجا بصل آورد و خود را بصف رساند نیت است که در وقت رفتن بجانب صف پای خود را بر زمین بکشد کام بر ندارد و اگر وقتی برسد که پیش از سر از رکوع برداشته و پس از رفتن یاد روقتی که در سجده اول باشد را این صورت است که نیت نیت کند و تکبیر احرام را بجا آورد و با آنجا سجده کند و پیش از آنکه رکوع و سجده را بجا آورد و نیت کند نماز را از سر گیرد و بعضی از محققین نیت را کافیست و احتیاج بنیت دیگر نیست اگر وقتی رسد پیش از سر از سجده دوم برداشته و نشسته باشد بصف است که بعد از نیت تکبیر احرام را و باشد نیت که نیت کند اگر کسی آخرین باشد و نیت نیت کند که پیش از سلام دهان بر زمین و نماز را بجا آورد

در بیان نماز عجمی

باشد یا پیشتر از برخیزد و نماز را همان نیت با تمام رساند هرگاه مأمور رکعت آخر را با پیشتر
در یافته باشد مختیر است در دو رکعت باقی که منصرف میگرداند یا در میان رکعت پیش از هر
پیشتر در دو رکعت آخر فاتحه بخواند یا باشد بعضی از مجتهدان هرگاه پیشتر از دو رکعت آخر
فاتحه بخواند یا باشد پیشتر اکتفا کرده باشد بر مأمور واجب است در رکعت آخر فاتحه بخواند و اکتفا
بپیشتر نکند اگر شخصی بواسطه تقیید بر پیشتر استغناء از اکتفا کند اگر اجابت هسته قرائت کند
اگر بحال سوره خواند نداشتن باشد سوره کافیست اگر مطلقا قرائت نکند نماز را باطل است
و اگر در اشک قرائت کردن او پیشتر بر کوع و دعا و غیر بر کوع رو و از قرائت آنچه خواند بجا آورد
و در وقت خشک و در حال کوع قبل از ذکر کوع بجا آورد **تتمت** سنت که صفها
نماز جماعت را است بداند صف اول را مخصوص اهل فضل و تقوی گردانند اگر مأمور
شخص باشد بجانب پشت پیشتر ایستاد اگر بد باشد اگر زن یا خسته باشد بر پس سر پیشتر
ایستاد اگر زن پیشتر از زن کند داخل صف باشد ایستاد تصدق کند بر سر پشت که پیشتر از
ذکر کوع و سجود و قوب هر رکعت نماز خود را قبول بخواند سو و ها طول نکند یا بطویل قوت
یا ذکر کوع و سجود و مثال آن و هرگاه پیشتر از آن زمان واقف شود که شخصی داخل مسجد و اراده
نماز جماعت دارد انتظار او بکشد بطویل کر یا قرائت نماز آن شخص از رکعت اول یا بدو پیشتر که مدت
انتظار زیاد است مقدم ذکر کوع نباشد هرگاه پیشتر از آنکه جماعت حاضر خواهند شد
با وقتند کنند انتظار آمدن ایشان از یکشدن بعد که وقت فضیلت پیشتر فوت نشود و مکررها
که پیشتر از حوله باشد اگر چه عالم یا حجام باشد اگر چه زن یا بد یا غ یا باشد اگر چه عابد
باشد همچنین مکرر آن که کور یا فلج باشد یا جدام یا بر ص باشد یا مسکین یا پیشتر از
جماعت کند که در این عللها مثل خود باشد همچنین مکرر آن اقتدا کردن شخصی که وضو
دارد بشخصی که نماز را بواسطه ضرورت میگذارد **باب** در کتاب
جامع عجمی در بیان احکام رکوع واجب سنت و خمس واجب
در این در این مطلب است مطلب قبل در رکوع واجب و در این شش فصل است

بیان زکوٰۃ

فصل اول بدانکه در باب کوزه دادن مبالغه بسیار در حد و آرد از انجمله از حضرت رسالت پناه منقولست که فرمود **زَكَاةُ الْكُفِيِّ** زکوة مال خود را بدهد انانان شما مقبول شود و نیز از آنحضرت منقولست که مانع الزکوة فی التار یعنی منع کننده زکوة دقتن خواهد سوخت و در عین دیگر نیز از حضرت منقولست که شخصی که زکوة مال خود ندهد خدا متعالی رقیات مال او را انقی کرده اند و بر او بسیار دکه دست او را سبک کرده و شر و کاد و کوسفند که زکوة از ندادده باشد بدان شخص را بریزد و دست پا خود سبک ندهد شاخ و ران او را شاخ میزنند و ناوقتی که بمشاقلاقی باخر رسد **فصل دوم** بدانکه زکوة در هیچ واجب طلا و نقره و کند و جو و خرما و تون و شتر و کاد و کوسفند و بر شخص واجبست که بالغ و عاقل باشد بنده نباشد مالک نصفا باشد بتفصیل که انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و قدری داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس در مالی که غصب باشد زکوة نیست زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که سه شرط بهم رسد شرط اول آنکه سکه داشته باشد اگر چه اینست که منروا شده باشد کوی که با نماعامله نکند پس در شمش طلا و نقره طلا آلات زکوة نیست همچنین در زر و مطلق اگر چه مردم با نماعامله کنند **شرط دوم** آنکه هر یکی از طلا و نقره بنظر رسیده باشد نصفا طلا نیست مثقال شرع است و در کمتر از آن زکوة واجبست و اگر یک مثقال یا دو مثقال یا سه مثقال بر بیست مثقال یا ده شود و در آن زیاده زکوة نیست ناوقتی که بچهل مثقال رسد بر این قیاس نصفا نقره دو بیست و نیم و کمتر از آن زکوة نیست هم چنین اگر بر دو بیست درهم چیزی زیاده شود در آن زیاده زکوة ناوقتی که بچهل درهم برسد بر این قیاس زکوة طلا و نقره مکاراظ و نیم ده یکست پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر چه مثقال که بعد از بیست بهر رسیده یک مثقال است زکوة دو بیست درهم نقره پنج درهم و زکوة هر چه از ده که بعد از دو بیست درهم بهر رسد یک مثقال است زکوة در آن زیاده مثالی که در آن زیاده ماه در ملایک است

کتاب مستحقین زکوة

۱۰۴

سید پرسان دارو استیم جماعتیکه حاکم شرع ایشان بواسطه اخذ زکوة از مردم ضبط محاسبه
 قمتان تعیین نموده باشد شرط نیست که این جماعت فقرا و مساکین باشند پس هر چند که مالدا
 باشند آنچه حاکم شرع بموجب الشرع ایشان از زکوة تعیین نمایند بشو اگر چهارم جماعت کافر که در
 جماعت اهل اسلام نمایند پنجم هر بنده که در بند اقای خود مشقت آزار کشد پس و از زکوة
 میتوان خریدن و از او کرد و همچنین هر کس بده شرط کرده باشد که مبلغی بقادر همد بعد از آن زاد
 باشد از تحصیل کل آن مبلغ یا از نصفه از آن پس این مبلغ را یا ششم از زکوة با قایل آن میتوان داد
 او داده شود ششم جماعتیکه قرض بیا آورده باشد و از او در آن مانده باشد بشرط آنکه فقره
 دادن معصیت صرف نکرده باشد هفتم سبیل الله مثل پل ساختن مسجد عمارت کردن و مدینه
 طالبان علم ساختن که معلوم میشود باشند که در اخوة از آن نفی برایشان رسد هفتم این سبیل
 در شهر خود مالدار باشند غنی است اما بغریب فزاید برایشان شده باشد و زکوة میتوان داد
 شرط آنکه بفرمان فقیر معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرد و یا چیزی از او بگیرد در شهر خود
 دارد و بفرمان فقیر معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرد و یا چیزی از او بگیرد در شهر خود
 یکساله خود و عیال خود داشته باشد خود و عیال آن ثار مضار و زکوة گرفته باشد خواه نکره باشد
 بر او واجب که از خود و از هر یک از عیال آن خود مقدار یکصاع یعنی یک کجی را بدهد و بفرمان فقیر معصیت نباشد
 کند یا جو یا خرما یا موی یا برنج یا کشت یا شیر یا پنیر و اغلب اوقات ثروت اهل غلات باشند به
 مستحق رسانده مقدار یکصاع قبل از این مذکور شد وقت دادن بمستحق نیست چنین کند که این جنس را
 بمستحق میدهم بجهت زکوة فطر واجب تقرب بخدا و مصرف زکوة فطر مصرف زکوة مالکست و جایز است
 و جایز است دادن قیمت آن جنس بمستحق و اگر شب عید نماز مضامین قبل از شام برسد فطره او نیز بر این
 که واجب خواهد بود اما اینکس را خورده باشد خواه نخورده باشد هم چنین هر غلام و کنیزیکه بجهت
 باشد یا غایب باشد فطره ایشان نیز بر اینکس واجبست مادامیکه مردن ایشان معلوم نباشد و
 وقت دادن زکوة فطر از اول شب عید فطر تا وقت ظهر روز عید است تا آخر آن پس اگر تا آخر
 آن بیکت فطر ایام داده و بعضی از بجهت رسانند که تا آخر روز عید بر نیت او امین شود و بعد از آن

در زکوة سننه است

۱۰۷

مقتضا است که در بیان زکوة سننه بدانند که در هشت چیز سنت است اول اسب مادیا
وزکوة هر سال در سال و مشقال شرعی طلا است که یک پوند و مادرش هر دو اسب باشند و اگر یک اسب باشد
از این اصل باشد و اگر هیچ یک از این اصل نباشد بشرط آنکه در تمام سال در صحرا هیچ روز
یعنی علقه ای از مال مالک نباشد و در آنجا زکوة دادن آن سنت مالک است که مالک آن
کار و در ده باشد که بواسطه آن کار زکوة در او واجب باشد مثل آنکه در آنجا سال بقرض
بشخص دهد یا زکوة در او بطلد یا از نص او شریک شود یا کوسفتند چیزی بشخص بخشد
کس از مثل اینها زکوة دادن سنت است سیم از اینچه زکوة دادن آن سنت حاصل مستغلافت
مثل دکان خام کار و اسیر و امثال آن پس سنت است که یکدناک نیم ده یک حاصل از این زکوة دهد
هر چند بنصاب رسد و چون بگذرد چنانکه از آن زکوة دادن سنت است هر چیزی است که از زمین برود
بکیل و بوزن و در اینها مثل نخود و برنج و عدس و ماش و مانند آن بقرطی و بقرطی و بقرطی
کنند و جو و غله و موز است همچنین در عشر نصف عشر و مادر سبزه و خربزه و خیار و مانند آن
زکوة نیست پنجم از اینچه زکوة دادن آن سنت است مالک که چند سال در دست مالک نباشد
بعد از چند سال بیک مالک آید سنت است که زکوة یکدناک او را بدهند ششم از اینچه زکوة دادن
سنت مالک است مالک شکر است باشد که بنصاری سید یا نه سنت است مادامیکه شکر باشد
باشد زکوة از هر سال بدهد هفتم از اینچه زکوة دادن آن سنت است مال تجارت یعنی هرگاه
شخصی منافع چند جهت تجارت بخرد یا مایه با جاره کند بقصد آنکه از آن منافع را از آن حاصل
کند هرگاه که در آن مال بنصا طلا و نقره برسد و در یک سال نقصان کند زکوة دادن آن سنت است
هشتم از اینچه زکوة دادن آن سنت است مال طفل هرگاه که طفل تجارت کند از طفل و
زکوة تجارت هر سه سنت است که در آن زکوة بدهد **مطلب سیم در بیان**
احکام خمس بدانند که خمس در هفت چیز واجب است اول غنیمت که از کافران حربی
بدست آید هر مقدار که باشد و دوم هر گاه که هر سه مثل فیر نه و مس و کل و منی و مانند
آن بشرط آنکه بعد از وضع اخراجات خمس در مشکل کند و ضامن خود قیمت آنچه بماند نیست

مثقال شرعی طلا شود و بعضی از مجتهدین را مذهب است که دادن خمس آن واجبست هر چند قیمت
 آن از بیست مثقال کمتر باشد سیم هر چه از دریا بقواصی بر قوت ^{ایند} مثل مروارید مرجان و غیره
 هر گاه قیمت آن بیست مثقال طلا شود چهارم مال حلال هر گاه بمال حرام مخلوط شود و قدر
 حرام صاحب آن معلوم نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از بیست زیاد نیست در این صورت
 خمس آن را باید داد هر مقدار که باشد باقی حلال میشود و اگر معلوم شود که از بیست زیاد است خمس آن را
 باید داد و آن زیاد بیست باید تخمین کرد و بفقرا و مساکین تقصد نماید خود پنجشنبه که کافر دمی از مسلمانان
 بخرید واجبست که خمس از زمین یا خمس قیمت از زمین یا خمس حاصل هر ساله او را بدهد ششم در یک در زیر
 زمین یافت شود پس کرد در بلاد کافران حریف یافت شد باشد دادن خمس آن واجبست خواه اثر امیدی
 بآن باشد خواه نباشد باقی از آن شخص است که یافته است هم چنین اگر در بلاد اسلام یافت شد با
 و اثر اسلام بر آن باشد لفظه است احکام لفظه بعد از این مذکور خواهد شد اتمه تمام هفتم فایده
 که از تجارت یافت یا در اعیان یا در اموال یا در هر یک از اینها که فایده آن زیاد از کل اخراج یکساله
 اینکس باشد خمس آن زیاد باید داد پس اگر شخص از سود تجارت مثلاً بیست تومان حاصل کرده باشد
 و اخراجات لایق بحال او داده تومان ششده تومان از آن بیست تومان بجهت اخراج او را و اگر او ده
 تومان که بمانده و تومان بخمس بدهد بر این قیاس است فایده که از ذراعت و عرفه حاصل شود و اگر
 انسال پیشتر شخصی ده تازین بخواهد یا اعلام یا کنیزت و یا مامندان خریداری نماید یا او را بخریم
 کنند از جمله اخراجات سال است یا در آنچه بعد از وضع کل آنها بماند دادن خمس آن واجبست
 هر قدر که باشد ملائکه نصف خمس متعلق بحضرت صاحب الزمان ع و از او نصف دیگر بآیات ^ع
 جمیع که انعامت پر بها شتم که جد حضرت رسالتین است منسوبند اگر چه از اولاد حضرت زهرا
 نباشند بشرط آنکه شصت و شش باشد یا شصت و هفت یا شصت و هشت یا شصت و نه یا شصت و ده یا شصت و یازده یا شصت و بیست
 جماعت متعلق اما جمال میتوانند که خود ضیاء ایشان قیامت نمایند اما آن نصفی که متعلق بآیات الزمان
 دارد در روز قیامت بر صامال واجبست که بجهت ده ضیاء آنجا که از او ضیاء آنجا که قیامت کنید
 یا بجهت آنکه از یک طایفه مع عتباتی است احکام آن واجبست و

در حکم روزه واجب

4

و در اینها مطلبیست مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه هشت چیز است که بفعل آوردن آن روزه واجب حرامست و اگر بفعل آوردن روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هر چند که خوردن و آشامیدن خلاف عادت باشد بعضی از بجهت آن بر آنست که خوردن این چیز خوردن اختلاف عادتست مثل پوست تخم خرگ و برگ درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند اینها هفت ضعیف است و هرگاه بگویند از دماغ یا از سینه به بیرون آید و بر دهن روزه را باطل نمیشود اگر تشنگی ماکر سنگ بر شخص غلبه شود چنانکه تحمل نتواند که در آنوقت بخورد اما از نایده بر آنچه دفع صفت کند بخورد و بر او واجبست که آنرا بزود کند هم چنین جرعه آب اگر نامت خورد و آشامید و از نشود و تیم از آنچه روزه را باطل میکند از آن میماند عملی که در آنوقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز باشد که اگر نماز چون در وقت خواب کند محرم خواهد بود اگر بکردن و از روی عمد احتیاط حرامست سیم از آنچه روزه را باطل میداند داخل کردن در حشفه است عمد آوردن قبل و در بر زدن پس روزه فاعل و مفعول باطل میشود و اگر شخص زن خود را در وقت نماز مضایق بر زرع جماع کند کفاره حق و از آن در کردن او است و اگر زن مرد را در وقت جماع آورد کفاره زن مرد بر زن واجبست چهارم از آنچه روزه را باطل میکند مساعده بر جنابین و مانند آن وقت صبح و آغاش و پیش قضا و کفاره لازم میشود و هم چنین اگر زن ناخیز غساله حیض یا استحاضه نماید کند ناوقتیکه صبح آغاش شود و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخرت غسل کند تا صبح بیدار نشود قضا بر او لازم آید و نه کفاره و اگر قصد داشت که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم آید و اگر غسل کرد و نکردن بخاطرش رسیده باشد قضا لازم آید و نه کفاره و هم چنین اگر از خواب و بیدار شود و نوبه دوم بخوابد و بیکان آنچه بجهت غسل کردن در آخر شب بیدار خواهد شد و ناصح بیدار نشود قضا لازم آید نه کفاره اگر در این صورت بخان بیدار شد نداشته باشد قضا و کفاره بر او لازم آید و نوبه سیم بخوابد و در ناصح بیدار نشود قضا و کفاره بر او لازم هر چند بقصد غسل کردن بخوابد و بخان داشته باشد که در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد یا نه از آنچه روزه را باطل مینماید و سابع است عمد ابلق و همچنین سابعین دود غلیظ آلودن و غلیظ

در روزه واجب سند

۱۱۰

پیر هم گاه یکی از این سه چیز با جلق رساند از روزه قضا را لازم است اما کفاره ندارد شششنبه
 روزه را باطل میکند که در سنت از روزه عدلین موجب قضا است و کفاره لازم نیست یعنی از جهت تکلیف
 کفاره و از جهت آنکه میگذارد اما اگر قریب اختیار آید از روزه سهو کند میر لازم نمیشود و قضاء از آنچه
 روزه را باطل میکند و فرستن در واجب از روزه عمد یا تقضا واجب نمیشود و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز
 واجب میدانند اگر چه روزه واجب داشته باشند غسل از تمامیه کند افضل باطل است هشتشنبه از آنچه
 روزه را باطل میکند دروغ گفتن است برخلاف آنکه بگوید فلاخیر فی روزه یا کفاره یا عتق اهرام کرده است
 یا فلاخیر یا حلال کرده و این قول خلاف واقع شود و هم چنین دروغ گفتن بر حضرت پیغمبر و یکی
 از حضرات ائمه معصومین آن موجب قضا است بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و بعضی هیچ
 میگویند واجب نمیشود **مطلب دوم در روزه ها واجب و مستحب و مکروه و حرام و در این چهار**
فصل اول در بیان روزه های واجب بدانند که روزها واجب بر هشت قسم است اول روزه ماه رمضان
 و ثابت میشود داخل شد ماه ضایعی از سر چیز اول آنکه معلوم شود که در روزی باشد که شنبه دوم
 شنبه یعنی جمیع کثیری که از فصل پیش ظاهر است و آنچه انما ایست که ماه را دیده اند بگواییش ثابت میشود
 پس اگر در روزن عادل یا آنکه یکبار عادی در روزن یا پیشه عادل باشد که او را دهند که ماه را دیده اند
 بگواییش ثابت نمیشود مگر آنکه بحر شنبه رسیده مستاتقوم و غیر آن داخل شد ماه ثابت نمیشود
 دوم از روزها واجب روزه قضا ماه رمضان واجب بجا آوردن پیش از آن که ماه رمضان
 ایست داخل شود پس اگر بر شخصی مثلاً ده روز قضا ماه رمضان واجب شود و قضا از آن آخر میتواند آنکه
 ماه رمضان آید ده روز بماند پس اگر همیشه عاده بود که آن ده روز قضا کند و چون ماه رمضان روز
 بماند مانع از روزه داشتن هر سه مثل آنکه بیاشناید از حیض بیند یا این صورت همین قضا
 ده روز واجب است پس اگر بیعت نماید ماه رمضان آید تا آخر کرده باشد آن ده روز قضا کند
 بجهت هر روز مقدار یک کند یا برنج یا نان یا امثال آن تصد کند مدیحه یا یک صاع آینه بوزن
 چهارده هزار چهل جو میان آن و هم چنین قضا و تصد لازم است اگر غیر بر قضا نداشت باشد یا
 و قنیکه یا ماه رمضان آید مقدار صد قضا بماند در این حد بیاشناید از حیض بیند یا آنکه قضا

در روزه واجبیه سنه

۱۱۱

ماه رمضان از پیشین بخورد و جماع کرد و غیر آن فاسد میشود اگر در بعد از پیشین حرام است پس اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخورد یا بغیر آن قضا او کفاره لازم میشود و کفاره آن ده مسکین را طعام دادنش یا اگر از آنها جز شود سه روز بگذارد سیئه از روزها واجب است که شخصی خود را بخص با جاره دهد که قضا روزه میت و کند پس با و واجب است که بیست تا اخیر روزه قضا نکند نوعی نماید که در عرف گویند که او مشغول است بقضا روزه میت چهار روز روزه ها واجب روزه است که بر یک این که کسی واجب بوده و در حال حیاض یا وجوه قدرت بر قضا آن فکر کرده باشد پس بزرگتر واجب است که قضا کند اما اگر میت دو لیست داشته باشد که سال یکی بیشتر باشد سال دیگری کمتر اما آنکه سال او کمتر باشد بالغ باشد بعضی از جهت قضا بر آنند که قضا بر آنند که بالغ است اما صحیح است که قضا بر آنند که سال او بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یک نصفه قضا کند اگر عد قضا جنس باشد اگر طلاق باشد قضا میکرد واجب کفایت نیست یعنی هر کدام از روزها قضا کند از دیگر ساقط میشود پس اگر هر دو از روزها روزه بگذارد بعد از پیشین متقارن هم افطار کند کفاره آن نزد بعضی از جهت همین واجب کفایت نیست بعضی بر آنند که هر دو واجب است با تسویه نیم از روز واجب است که بنزد یا بعد از سوگند واجب شود و آن بر دو قسم امطاق و معین مطلق است آنکه در نزد کندی یک روز روزه بالغ و قیاسی مان مکان نماید معین بر سه قسم سال اول آنکه قیاسی مان کند مثل روزه اول ماه رجب آنکه قیاسی مان کند مثل یک از اعتبار االیست سیم آنکه قیاسی مان و مکان هر دو کند مثل روزه اول ماه رجب مکه معظمه هر روز از روزه در آن مکان یا از زمانا نفع مثل نماز یا سفر ضرورت یا حیض هر سه قضا یا باید کرد ششم از روزه ها واجب روزه دو ماه است بجهت کفاره فاسد کرد روزه ماری مطابق هرگاه شخصی بالغ و عاقل از روی عمد روزه ماری بخورد یا اشامید یا جماع کرد یا مانندان یا طلق سازد مخیر است در آنکه دو ماه روزه بگذارد یا یک بنده از او نماید یا شصت مسکین یا طعام دهد هر مسکین یکمده و اگر روزه ماری بخورد یا چیزی حرام قضا سازد مثل خمر یا طعام غصبی خود را یا ناکردن یا در حیض جماع کرد در این صورت سه کفاره یا اول لازم است یعنی دو ماه روزه بگذارد و یک بنده آزاد کند شصت مسکین یا طعام دهد هفتم

موجب نیست
اما اگر از اول قضا
میتواند این بخورد
احل است
البته مذکوره
الحال
است
احل است
کافی نیست
مطلوب است
هر مطلق
قضا و کفاره آن
البته مذکوره
است
یا بعد از قضا
الاحول
البته مذکوره
الحال

کتاب انواع روزه سنتی

۱۶۳

روزه اعتکاف است که عنقریب تفصیل مذکور میشود هشتم روزه کفار است که در بحث کفار
مذکور خواهد شد **فصل نهم در بیان روزه سنتی و انواع آن** بسیار آمواد این کتاب است
نوع آنرا که مشهور است مذکور میشود اول روزه روز عید مولود حضرت رسالت و آن
هفدهم ماریع الاول است و دوم روزه روز بعثت آنحضرت و آن بیست هفتم ماریع السیم روزه
روز عید غدیر و آن هجدهم مادی الحجه است چهار روزه سه روز از هر ماهی یعنی پنجشنبه هفتم
اخر ماه و چهارشنبه اول و دهم دوم و نهم و ده ايام بيض و آن نیز سه روز است سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم هر ماه ششم روزه روز عرفه که هم مادی الحجه است بد شرط اول آنکه محقق شود
که هم ماه است دوم آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل نمیشود بچیشنه که نوافل بفرمانت بعد
اشغال نماید هفتم روزه روز مبارکه آن بیست چهارم مادی الحجه است آن روز روزه
نمودن حضرت امیر المؤمنین انکسرت خود را در اثنای کوع هشتم روزه اول مادی الحجه است
نار و نهم هفتم روزه کل روز و حبس دهم روزه کل ماه یا از دهم روزه دحو الارض است
و آن بیست و نهم ماه ذی القعدة و از دهم روزه روز اول ماه محرم است سیزدهم روزه روز عا
که روز دهم محرم است تا وقت عصر بعد از آن افطار نماید یا یا بخاک کربلا یا یا بنیت شفا بشرط
آنکه زیاده از یک نخود نباشد چهارم روزه هر پنجشنبه و جمعه یا نهم روزه روز ترویج
و آن هشتم مادی الحجه است شانزدهم روزه شش روز بعد از عید ماه رمضان هفدهم روزه
یا دهم جماد الاول هجدهم روزه داود پیغمبر و آن همیشه یک روز در میان هر ماه روزه در آن
نور و نهم روزه يوم الشك به نیت سنت و آن آخر ما شعبان است هرگاه احتمال اول ماه رمضان
باشد بیستم روزه بیست و نهم مادی القعدة **فصل دهم در بیان روزه حرام و آن نه**
اول روزه روز عید ماه رمضان و عید قربان دوم روزه يوم الشك بقصد آنکه آن ماه رمضان
اما بقصد قضا یا نذر حرام نیست سیم روزه صحت یعنی در اثنای نیت روزه قصد کند
از اول روز تا شب حرف نزدن چهارم روز وصال آنرا در تفسیر اول آنکه در وقت نیت
روزه قصد افطار نماید و شام و سحر را یکی کند دوم آنکه در روز متوال روزه ندارد

در بیان روزه مکروه

۱۱۳

آنکه در شب روزه بگذارد و در روز نه بر نیت سنت بر خست شوهر ششم روزه غلام کنیز
بر نیت سنت بر خست هفتم روزه بیمار که از روزه داشتن بکمال مضرت باشد و اگر
باید تا در کوفه که علاج آن بیمار منحصراست در حمام غمر و ناخیز مجامعت نداشت خط عظیم
دارد و در این صورت مجامعت در روزها مضای واجب میشود پس اگر زن یا کنیز اینکس و روزه و
میتواند پس اگر زن یا کنیز اینکس روزه واجب باشد غمخوار که در روز بر او واجب نباشد
یافت شود زن خون یا کنیز خون را میتوان که روزه بجا نهد اگر چه که کفاله او را بدهد
هشتم از روزه ها حرام روزه مسافر آخر به نیت وجوب هرگاه مسافر و صیاح باشد مکروه در
جاکه روزه واجب سفر صیاح در آنجا جایز است اول روزه مانده که سفر و حضر آید
باشد و دوم روزه سفر و حضر در وقت حج هرگاه قربانی یافت نشود چنانکه در کتاب حج
مذکور خواهد شد آنکه سیم روزه هجده روز شخصی که در حج قبل از غریب اقبال از عرفات
بیرودن روزه آنکه در باب حج مذکور میشود انشاء الله تعالی هفتم از روزه ها حرام روزه ایام
تشریف آوران یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماضی الحجه است شخصی که در منی باشد که اگر غیر
منی باشد روزه او حرام نیست **فصل چهارم** در بیان روزه مکروه و آنچه حرام است اول
روزه سینه در سفر و دم روزه سنتی شخصی را که مؤمنی او را دعوت کرده باشد بطعام سنتا
که اظهار کند اظهار نکند که روزه دارد سیم روزه روز عرفه هرگاه شک در اول آن باشد
باشد یا روزه موجب ضعف باشد و وجهی که بفرمان استخوان نوافذ نمود و چهار روزه همان
به نیت سنت بر خست صایحخانه و بعضی از فحشها بر آنست که روزه صایحخانه بهتر است
همان مکروه **مطلب سیم** در بیان اقی احکام روزه و در آن چهار فصل است
فصل اول در بیان نیت روزه بدانکه شش امر در نیت روزه معتبر است اول آنکه
نیت با قبل از طلوع خورشید و دوم قصد قریه کردن سیم تعیین آنکه روزه فحش
یا سنت چهارمین آنکه از شمار مضای یا نذر یا کفاره پنج تعیین آنکه ادا است یا قضا
و بعضی از فحشها بر آنست که در روزه طهارت نیت دالال بر نیت ششم است

عالم
میرزا علی قزوینی
منیر
المصنف

حکمی بفرموده و انشاء روزه قصد فعلی نکند که روزه را باطل می کند مثل خوردن و جامع کردن مانند آن
پس اگر شخصی در انشاء روزه قصد چنین فعلی کند گناه کار است اگر چه از آن بضرر نماید و میباید
خلافت آنرا بگذرد این قصد نه باطل میشود و نه بر تقدیر باطلان ایماهین قضا لا ینقض است یا
گناه نه لا یرمضو و در این صورت نیز خلافت واضح است که قضا لازم است تا گناه را ببرد
نیست بدانکه اگر شخصی نیت روزه واجب را فراموش کند و قبل از پیشین بیایدش این اوقات نیست
کند روزه او صحیح است در روزه سنتی هر وقت که بخاطر رسد اگر نیت کند ثواب روزه آن روز را
دریابد اگر چه پیش از شام بیک لحظه نیت کند **فصل در قیام و رکوع و سجده که روزه اینها**
صحیح نیست اول شخصیکه از روزه داشتن بواسطه بیماری مشقت عظیم نماید یا بواسطه عجز هر روز یک
کند یا مانند کند قصد کند و یا شخصیکه تشنگی بر او غالب باشد مشقت عظیم از روزه
داشتن کشد و غیر عوض هر روز یک کند قصد کند نماید هر وقت که عذر او برطرف شود قضا کند
سیتم و اینکه حامله باشد که آن اشتر باشد که از روزه داشتن با و باجمل او ضرر می رسد
حکم آن حکم صاحب نیت است بمانند آنکه بطفل شیر میدهد خواه طفل خود و خواه طفل غیر را
هرگاه از روزه داشتن شیر او را بطفل نکند او نیز حکم حامله دارد بچشم زنیکه حیض داشته
باشد یا نفاس یا اینکه استحاضه باشد غسل واجب بر بعل نیامده باشد ششم آنکه
از روزه داشتن ضرر یا بد هفتقه مسافر یا فک قبل ازین مذکور شد هفتم روزه طفل که
بعد از طلوع فجر بالغ شود روزه آن روز از آن صحیح نیست شخصیکه من باشد روزه او
صحیح نیست و قضای آن روزه بر او واجب است و هم شخصیکه کافر اصیل بوده باشد و
بعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه آن روز از او صحیح و بعضی از مجتهدین میگویند که اگر قبل از
پیشین مسلمان شود روزه آن روز از او صحیح است و قضای روزه تا آنکه مشرک از سابقا
آنکه گناه شخص مرتد شود و باز توبه کند بر او لازم است قضا روزه واجب که در ایام ابداد
از او فوت شده باشد قضا کند اگر کسی شیعه شود حکم کافر اصیل دارد که قضا روزه بر او
واجب نیست **فصل در نماز و امری چند که بطلان روزه ندارد**

در بیان روزه است

و ان در وقت اول نكته در وقت دين هلال اينكه بخواند و بعضا ترجمه خواند اينكه
 در وقت و هلال و اينكه اينكه در وقت خواند اينكه در وقت بخواند
 و دعا اين است الحمد لله الذي خلقنا و خلقناك و قدر لنا ذلك و جعلنا مواقيت
 للناس اللهم اهله علينا اهلا لا مباركا اللهم ارحمنا علينا بالسلامة و السلامة
 واليقين والبر والتقوى والتوفيق لما نحب و ترضو و قم مباشرة باهلال خود
 در شب اول روزه استر افا کردن بشري شما تفصيل افطار قبل از نماز اگر انتظار آيد
 كشنده با و افطار كنند بجهت خود هر چند بطول و فجز يكتر باشد ثواب بيشتر
 ششم خواند اينكه زافطارا اللهم لك جنبنا و عار ذلك انظرنا فنقبله بما ذهب
 الفناء و اقبلت العرق و تقبلي الاجر اللهم تقبل منا و اعنا عليه و سلمنا فيه و
 تسلمه منا هضم خواندن دعاها كه روزها و شبها ماضا مقرر است در كتاب
 مصباح مذکور هشتم كردن روزه و كنه فافله بطريقه كه در باب نماز مذکور شد
 خواندن سوره روم و عنكبوت و شب بيش و سيم و ششم غسل كردن در هر شب كه طاهر
 مثلا اول و سيم و يازده و بيش يك اما در شب بيش سيم دو غسل سنت است بكنه اول
 و بكنه و آخر شب چنانكه در بحث طهارت مذکور شد و در هم آنكه در اينجا تخفيف نماز
 غلام و كنيز خود و خدایه خدمت دشمنان ايشان را نغمه آيد و آري هر دعا و ادع ماضا
 در اينجا بخواند كه در حقيقت كامله مذکور است و فصل چهارم در ذكر آنچه روزه
 بفصل اول و مكرره او ان يازده امر است اول شمر خواندن اگر چه مباح حرام مقدسا باشد و
 هر صلي كه روزه صحت شد مثل طواف رجاء خون گرفتن و مانند آن سيم نفاق با دشمنان
 باز كردن و چنانچه در كتاب است بجهت جنة كردن ششم سفر خايند هفتم در كوش و ديني
 چنانكه در كتاب است كه اگر بحق و سنده باطل بشود ششم شكوفه و گل و پوشیدن
 تركش هفتم بزيارت خود نكردن و هشتم هر كه غسل يا عطر اشسته باشد و نهم كشتن يا خور
 زنان يا دلبسته كردن مطالب چهارم در اعتكاف و ان يك نماز است دو

در بیان اعتکاف

۱۱۲

جامع سه روز یا زیاده بقصد قرین و در آن ثواب عظیم است خصوصا اگر در ده روز یا هر ماه یا اقامت شود و
حضرت رسالت پناه همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف میفرمودند و بیرون رفتن از اعتکاف را
جایز نیست از سه روز کمتر نماید و در غیر مسجد جامع صحیح نیست هرگاه شخصی نیت سه روز و در روز
اعتکاف نماید و در نیمه واجب میشود و اگر بخیر و یا هشت روز اعتکاف نماید روز ششم و هفتم
واجب میشود و بر این قیاس جایز نیست اعتکاف کند را از مسجد بیرون رود مگر اگر حاجت
ضروری که در مسجد نبیناید یا عیادت مؤمنی یا رفتن بوداع او یا مشایقه جنازه او و مانند آن
چون از مسجد بیرون رود حرام است نشستن در سایه راه رفتن و نماز گذاردن و غیر مسجد بگذرد
اعتکاف کرده مگر بواسطه ضرورت مثلا آنکه عجزت علیه ضعیف باشد یا از راه تشبیه مختصر
مستقف باشد یا نقد وقت نماز که نماز را در مسجد تواند گذارد و جایز است که هرگاه بواسطه
ضرورت از مسجد بیرون رود نماز را هر جا که خواهد بگذارد و نیز راست است در اعتکاف
روزه را فاسد ساختن در شب جماع کردن در روز و شب بی خوش شلیک و زنان بوسیدن
و دست بازی کردن و هر چه روز را باطل میکند اعتکاف را نیز باطل میسازد اگر اعتکاف را
در روز ماه رمضان جماع فاسد سازد دو کفاره واجب میشود یکی هجره ماه رمضان یکی هجره اعتکاف
و اگر در شب اعتکاف را جماع فاسد سازد یک کفاره اعتکاف واجبست پس هم چنین اگر در روز
اعتکاف را در روز غیر جماع فاسد سازد و اگر مستکف روزه معتکفه خود را در اعتکاف
یا گناه جامع کند چنانچه کفاره لازم میشود کفاره از هجره خود و دو کفاره از هجره روزه و نیز خود
فایده این کتاب جامع عبادی و شرعی و شرائط آن و در آن
مقدمه و هفت مطلب است مقدمه بدانکه هیچ کردن از اعظم ارکان دین است
و چون واجب شود تا خیر کردن آن گناه عظیمست در حدیث آمده است و اوست که هرگاه
بر شخص حج واجب شود و حج نرود یا آنکه مانع شرعی باشد یا دین بپیرد در آنوقت مسلمان شود
مرد بلکه از منی و حیوان خواهد مرد و روایات بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت رسالت پناه
و ائمه معصومین وارد شد از آن جمله منقولست شخصی بخیرت پیغمبر آمد گفت ای پیغمبر من

کرامات اعمال حج بک الله

۱۱۷

آنخانه خود بمنزله بک الله بیرون آمده بودم و چون بدانجا رسیدم وقت حج فواید من در پیش رو
مالدارم پس مرا که مال خود را در وجهی از وجه ضرر سازم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد
پس حضرت در مبارک بان شخص کرده فرمود که بگو ابو قیس نظر کن که اگر آنکوه تمام در پیش تو
و از آرد راه خدا صرف نماز تو آن ثواب حج نمیدهد بعد از آن حضرت پیغمبر فرمود که چون شخصی را
حج کند بمهتا ساختن بر او و استاراه حج اشغال نماید هر نوی که یکچرازان رات و استار از زمین برد
یا بر زمین گذارد خدا ثواب ده و صد و هشتاد و نه کلاه او را میبخشد و ده درجه کجا او را در بهشت
بکند و میسازد و شتر که آن شخص را شتر را که پاشنه از زمین بردارد یا بر زمین گذارد مثل آن ثواب
خدا است از آن شخص میگوید **مطلب آن** در دنیا بعضی از ارباب حج چون نعره حج جزم شود
باید که دمه خود را از حق مردم خلاص سازد و وصیت کند که بخواهد که از منزل خود بیرون
عیال و ملازمانه کان خود را جمع سازد و در کعبه نماز است بگذارد و بعد از آن آیند تا راجع
اللهم اِنِّی اَسْتَوِدُّ عَنِ السَّاعَةِ نَفْسِي وَاهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَحَاجَاتِي
عَلَى اللَّهِ اَحْفَظْ الشَّاهِدَاتِ وَالْغَايِبِ اللَّهُمَّ اَحْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَالِمَنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي حَقِّكَ
لَا تَلْبَسْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تَقْصِرْ مَا بَيْنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ وَبَعْدَ اَنْ وَدَاعِ عِيَالِكَ اَطْلُقْ
خود کرده تحت الحنك بسته عصا با دام تلخ بدست خود گرفته از منزل بیرون آید و در و بر و آمدن
بسم الله امن بالله توكلت على الله اكبر الله اكبر الله اكبر و بعد از آن نوبه بگوید
بسم الله اخرج وبالله ادخل وعلى الله اتوكل پس بگوید اللهم افتح لي في وجهي هذا الخير
واخبرني بخبري وقبلي شر كل ابنة انت اخذت باصديها ان ربي على صراط مستقيم و چون
از خانه بیرون آید بر در خانه رو بقبله بایستد آیه الکرسی بگوید و پیش رو بکوبد و دست
راست و بکوبد و دست چپ بخواند بعد از آن آیند تا راجع بخواند اللهم اَحْفَظْ وَاَحْفَظْ
وَسَلِّ وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ بِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْحَمِيلِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از آن نیت حج باین طریق
که متوجه خانه خدا میشود که حج اسلام و حج تمتع را بجا آوردم برای آنکه رمن واجبیت
بخدا می در رکاب کند و انوقت این دعا بخواند بسم الله وبالله والله اكبر بسم الله الرحمن الرحيم

در شهر اوج حج

۱۱

و چون بدست حرکت کردید این دعا بخواند الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
 سبحان الذي تخرق هذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله سبحان الذي تخرق هذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
 اللهم انت الحامل على الظهور المستعان على الاسرار اللهم بلغنا ما نبلغ الى مقصودنا
 اللهم لا خير الاخير ولا خير الاخير ولا عاقبة الاخير ولا عاقبة الاخير ولا عاقبة الاخير ولا عاقبة الاخير
 فرود آید در وقت فرود آمدن بگوید رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلات و در وقت
 نماز بگذارد و چون از منزل کوچ کند در کعبه نماز بگذارد بدانکه بهترین روزها اربعه اسف
 روز شنبه سه شنبه پنجشنبه و روز دوشنبه و شنبه است و هم چهار روز جمعه
 قبل از نماز اگر ضرورت شود که در روز بد سفر کند قصد باید بکند متوجه سفر کند در کعبه قبل
 بارش می آید و کند دست است فراخ در این سفر مبارک و سعی در خوبی توبه و بسیار است
 و در حد امده که اسراف مذهب و مسکوت در راجح و سست است خوش خلق با هم حال و حال ما
 و مکاران خشم و بریدن از ایشان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه خانه
 خدا برود اگر سه خصای در او نباشد حج او هیچ است آن خوش خلق است خشم و غم و غم و غم و غم
 و تقوی شعار شود و در مطایف و مردم میان شرایط و خوب حج بدانکه باهشت شرط هم
 سجد حج واجب نمیشود مشروط اول بلوغ است پس بر طفل حج واجب نیست هر چند مالدار
 است پس اگر طفلی و یا حج برده و احرام بپوشد و قبل از وقوف عرفه را وقوف شعرا بپوشد
 و یا ای ایضاً حج و یا حج او صحیح است از حج اسلام بپوشد شطرد و در حقیقت
 پس حج و تکیه قیام وقت و خوش نیاید اگر بپوشد ای در مدت بسیاری و افعال حج
 تا یکبار و حج واجب نیست اما اگر قبل از وقوف عرفات یا وقوف شعرا بسیار شود و یا قبل
 حج را در زمان هشیا از حج او حکم طفل است بطریق که مذکور شد بشرط ستم و حرمه است
 پس بر ستم حج واجب نیست و چند چیز از او نادر شود و اگر رخصت آید حج کند ثواب دارد و اما
 این حج از حج اسلام مجزی نیست و هر گاه بعد از زادی است با عتق حج هر چه ماند توبه دیگر حج بر او
 واجب است مگر آنکه قبل از آنکه از دو وقوف نادر شود که در این صورت حج او صحیح و بدون دارد

اکثر اوقات مگوید خصوصاً در وقت جا اول بعد از نماز واجب خواه نماز سنت دوم هر وقت
میشود بیکران سوار است از جای برخیزد سیم رکعت دوم را بجا آید مثل پیش یا گوئی بایست چهار رکعت
بسیار پیش در آید پنجم رکعت از خواب بیدار شود و وقت هر ششم رکعت در منزل یک فرود
آید و هرگاه سوار شود یا فرزند یا خدمت هرگاه در راه باشد بخیر بخیر بخیر بخیر بخیر بخیر بخیر بخیر
انکه چون خانه ام که معطر بیدار بلیت از قطع کنند بعضی از مجتهدین بآنند که در آنوقت قطع
نایب است و اما آن دو از راه اگر یک در احرام مکرر اول تمام رفتن دوم شستن جامه
احرام هر چند چرکین باشد سیم رکعت در میوه مثل سیب و غیر آن چنانکه تکلیف کردن بخیر و بلیت
قرار در راه و حاجت هر قدر پنجم رکعت جواب اخذ کتبت گفتن ششم خوابید بر فرش که سفید یا
همه تراشید سرش که احرام داشت باشد که اگر اغوا داشته باشد تراشید سر او و اگر
هشتم غسل کردن از برای خنک ساختن بدن از جهت آنکه سنت است مثل غسل جمعه غیر آن
فصل آنکه جامه احرام از غیر کتبی باشد هر آنکه میل میل باشد یعنی خطا و نقطه ها و
باشد باز هر آنکه سیاه باشد و از هر آنکه در لب است احرام جامه هر کس باشد اما اگر
دو اشای احرام چرکین شود پوشیدن مکرر بلیت و اما بلیت چنانچه اگر یک در حال احرام
آوردن احرام است اول شکار کردن یا شکار شکار فرود و یا گفتن که فانی شکار است
یا آلت شکار مثل از وسایل دام و غیره و گفتن یا شکار کردن این امور حرام است
مشرقی شکار اول آنکه جانور را بیاورد چنانچه شکار جانور را بیدار در حال احرام حرام نیست
از جانور را بیدار است که در دام غم کند پس شکار کردن قار و او رد و باقی حیوانات که در
دام غم کند حرام است شرط در آنکه خود گوشت حیوان حلال باشد مثل شکار و کلام
که شکار کردن حیوانی که شکار است مثل خوک و پلنگ و خرگ و باز در حال احرام حرام است
اما از جمله جانورانی که گوشت آنها حلال است و انشیر و باده و خرگوش و خمار و سوسن
و پر بوع است که شکار در حال احرام حرام است شکار ملک و غنیش و اجبت که از راه
کند و خوردن گوشت آن شکار و هر چه حرام است اگر چه میگوئی از شکار کند هر شکار که هر

در بیان نایب طوف

پیکند میترا و خود را کوشان بر مهر و غیر آن آرد تا از بسبب چنان امر که در جلال احرام حرام
جماع کردنت مقدس مثل آن پوشش دست باز کردن یا حلال خود و عقد نکاح بستن او را
خود یا از برای دیگران عقد نکاح کند انقضای آنست تا رجوع در طلاق و کنیز خریدن
اینکه بعد از احرام مباشرت کند جایز است سیم گواه شد بر عقد نکاح گواهی دادن بر آن
بو کردن مشک غیر صند و مانند آن و در بو کردن کل زکس منقش و مانند آن میباحست
خلافت واضح است که بو کردن اینها نیز حرامست و اما آشپیدن بوشش غیر مانند آن
که بر جامه کعبه میمالند جایز است هم چنین جایز است شنیدن بویها خوش کردن در بامین صفا
و مروه میثاق پنجشنبه گرفتن مهر از بوی چیزها بد ششم روغن بر آید یا با خواخ شنبو و
خواه نباشد هفتم پوشیدن مرد در تن را که دوخته باشد یا شبدر و دونه چنانکه قبل از آن
ملاکورد هفتم پوشیدن چیز که پشت پا را بپوشد هفتم نکشیدن در آنکشت کردن بجمعه
ذیلت نه بجهت آنکه سبب است در هفتم پوشیدن مرد سر کوش اگر چه در آن سبب باشد یا نر
آنکه مرد در وقت راه رفتن در میان چتر بر آید سر او باشد و نه چتر او مثل سیاه و او را
اگر در میان کج او و مانند آن راه رفتن در میان چتر بر آید سر او باشد و نه چتر او مثل سیاه و او را
در وقت فرود آمدن در میان چتر راه رود و بپوشد هر چند چتر بر آید سر او باشد
چتر غیر آن در آید هر مواز سر یا زینت جدا کردن سینه هر مواز چتر اگر چه داخل نکشت
زیاده باشد چهارم کشیدن شیش یا زینت یا از جامه خود انداختن یا تو هر سره سیاه
در چشم کشیدن یا زینت یا زینت هفتم در آید نگاه کردن هفتم دندان
کندن تو هر سره سیاه پوشیدن بلیسم خون زدن بپوشیدن اگر چه بمسواک کردن باشد اما اگر این
خاریدن کبریا اید مقصود نماز بیک یکم جلال است یعنی لا والله و بحمد الله گفتن مکرر خدا را
حق و نفی باطل بلیسم نه پوشیدن طلا الاث و نقره الاث که عاده آن نباشد که مثل
از آب پوشیدن بلیسم سیم را گذاشتن زدن زین خود را بر شوهر یا بر جمعی که عمر او بیند بلیسم
زین زین خود را بپوشیدن که بر روی او رسد یا یک بپوشیدن زین بنوعی باشد که مطلق

عالمی
انجمن صحافت
پیش قدمی میں غرض
وہ اس میں موندنا ہے
از حیث مختار ویر
زبان پر فادہ دار
ظفر کی قندار
ما ظلم الاطمان

در و ان خود مقصد در بیاطواف و مقدّمات و شروط آن بدانکه اول فصل عمره
تمتع بعد از احرام طوافخانه کعبه است و چهل مرتباً متعلق است مجموع آنها در دو فصل تفصیل
میآید **فصل اول** در بیایا عمره پیش از طواف بجا آورده میشود و آن شانزده امر است
امواجب در آورده امر سنت اما چهل امر واجب اول طهارت از حد اکبر و اصغر هرگاه طواف
واجب باشد تا در طواف شستن طهارت از حد اصغر سنت و دوم از آن نجاست از دست
و بدن ستر عورت نمود بطرف نماز چهار مرتبه کردن چه اگر شخصی خسته نکرده باشد طواف
او باطل است و اما آن در آورده امری که قبل از طواف سنت اول غسلت چهره داخل
شدن حریم مکه معظمه دوم از خرابه بید قبل از داخل شدن در حریم مکه معظمه سیم نعلین
کنند و بار هفت باره رفتن آنها نعلین خود را بدست گرفتن پنجم در وقت داخل شدن حریم مکه
بخواند اللهم انک قلت فی کتابک و آدین فی الناس یا حج یا قولک رجالاً و علی کل ضامر
یا بین من کل فج عیبو اللهم انی ارجو ان اكون من اجاب ان دعوتک و قد جئت
من شقیة عبدة و من فج عیبی ساعیة لک و سجد لک و مطیعا لامرک و کل ذلک
بفضلک علی و احسانک الی فلک الحمد علی ما و فضلت لک انی بذلک زلفه عندک
والقریة الیک و التبرکة لذیبت و المنة منک لیسوی و التوبة علی منها یمتک اللهم
صل علی محمد و آل محمد و حرّم بدی علی الذر و اینه من عذابک و عقابک یا کریم ششم
چهره داخل شدن مکه معظمه در مسجد الحرام هفتم غسل کردن حته داخل شدن مکه معظمه
این غسل زن حیض در این سنت هشتم راه شدن در مسجد الحرام از دریکه از اباب نه
شیمه میگویند نهم آنکه در بیرون مسجد الحرام ایستد و بگوید السلام علیک ایها الله
و رحمة الله وبرکاته و بعد از آن بگوید بسم الله و مالله ماشاء الله و السلام علی الله
و رسوله و السلام علی قسوالله و السلام علی اولیاء الله و علی اهل بیت حبیب الله و احمد الله
و رب العالمین دهم بجنوع و خشوع داخل مسجد الحرام شدن و هم چون که داخل شود در
محانت کعبه مشرف گردد و سهار و استنداید بخواند اللهم انی سجدت فی مقام

در بیان احکام طواف

۱۲۵

هَذَا فِي أَوَّلِ مَا سَكَ أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَعَنْ تَجَاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِهِ وَتَضَعُ عَنْهُ وَرَبُّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 بَلَّغْنِي بَيْنَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْنُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلثَّائِبِينَ مَثَابَةً
 مُبَادِلًا وَفَقَدْ وَرَحِمَهُ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِكَ
 حَيْثُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَطَاعَتَكَ مُطِيعًا لِمَرِّكَ رَاضِيًا بِقُدْرَتِكَ اسْتَثْنَاكَ مَسْئَلَةَ
 الْفَقِيرِ إِلَيْكَ عَافِيَةً مِنْ عَقُوبَتِكَ الرَّاجِعِ بِمُتَوَنِّبِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
 وَاسْتَعِظْ بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ دَوَائِدِهِمْ إِنَّكَ زَيْدُكَ حَجَرُ الْأَسْوَدِ أَيْدِي رُوحَانِكَ
 كُنْ أَيْدِي عَاجِزًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَذَا الْهَذَا وَمَا كُنَّا لِنُشْهَدَهُ كَوَلَا أَنْ هَذَا اللَّهُ شَهِدًا
 اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَأَكْبَرُ مِنْ أَخَافٍ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ
 بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَجْمَعِينَ الْأَنْبِيَاءِ وَ
 الْمُرْسَلِينَ بَدْرُ الْأَسْوَدِ أَيْدِي رُوحَانِكَ وَاسْطَرَّةُ كَثْرَتِ وَازْدِهَامِ تَوَانِدِ بُوَيْسِدِنِ
 خُودِ رَافِئِ بَرَسَانْدِ دَسْتِ خُودِ رُوحَانِكَ وَاسْطَرَّةُ كَثْرَتِ وَاسْطَرَّةُ كَثْرَتِ وَاسْطَرَّةُ كَثْرَتِ
 كُنْدَانِ عَاجِزًا اللَّهُمَّ أَوْعِنْ بُوْعْدَكَ وَأَوْعِنْ بِعَهْدِكَ اللَّهُمَّ أَمْلِكْنِي أَدِينَهَا وَمَثَابَةً
 لِنُشْهَدَكَ بِالْوَلَايَةِ اللَّهُمَّ تَصَدَّقْ بِكَ بَيْنَكَ وَعَلَى سُنَّةِ بَيْنِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَهَذَا لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَالطَّالِقَاتِ
 وَالْآلَاتِ وَالْعَبِيدِ وَعِبَادَةِ الشَّيَاطِينِ عِبَادَةِ كُلِّ نَذِيٍّ مِنْ دُونِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ
 يَكُونُ وَمَا عِنْدَكَ عَظِيمٌ رَغْبَةً قَاقِلَ سَعَةِ وَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
 مِنَ الْكِبَرِ وَالْخَرَفَةِ وَمَوَاقِفِ الْخَيْرِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحِينَ أَرَاكَ عَافِيَةً غَشَوْتُ شَرِّهِ
 خَوَافُ كُنْدِ فَصَلِّ قَوْمَ رُبِّيَانِ أَمُودُكَ مَعْلُوقٌ اسْتَغْفِرُكَ أَنْ بَلِّغْتَ سَامِعًا
 بَانِزَهُ أَمْرًا وَدَوَّارَةً أَمْرًا مَازِدَةً أَمْرًا وَدَوَّارَةً أَمْرًا مَازِدَةً أَمْرًا
 أَوَّلُ نَيْتِ طَوَافٍ بِأَيْدِي طَوَافٍ كَرَّمَ طَوَافٍ حَمْرَةٍ تَمْتَعُ مَيْكُمُ أَذْرَاكَ فَاجْلِسْ تَقَرَّبَ بَيْنَكَ وَنَيْتِ
 مَقَارِبِ طَوَافٍ تَارِدِ بَرُوجِي كَرَّمَ جَزْوَاقٍ جَانِبِي وَدَرَابَتِكَ طَوَافٍ مَحَادِّ جَزْوَاقٍ

حجراست و باشند آن بد طریق باشد یکی آنکه در مقابل حجر اسود بایستد مقدار نیت خود را بگرداند و آنجا
در پشتگاه طواف کل بدن او بخدا اکل حجر اسود بگذرد و طریق دوم آنکه در مقابل حجر نیت ایستد و آنجا
بخانه چپ خود بگردد و بعضی از اجزای بدن خود را پیش بدارد و بخادی جز اول حجر نماید شروع در طواف
کند تا اکل بدن او بخدا ذات کل حجر بگذرد و طریق اول افضلست و دوم اسنبلست حکم یعنی در پشتگاه طواف
فصلی است که در منافیه طواف نباشد مثل فصل حد و فصل آنکه طواف با تمام رساند سیم در میان
طواف میباشد که خانه کعبه بردست چپ و باشد چنانکه در دو طواف کنند از خانه کعبه در کل حجت
که نازد و مقام ابراهیم باشد از خانه کعبه پنجم آنکه کشتن بر گرد خانه کعبه کمتر از هفت غریبه باشد
در هر غریبه را شوط گویند و هر هفت شوط یک طوافست و اگر بعد از آن غش شد شک کند هفت
شوط کرده یا کمتر یا بیشتر البته آنکه طواف او صحیح است اما اگر شد او قبل از غار غش شد باشد
در این صورت از سه مثال برآید اول آنکه شک کند میان هفت شوط و زیاد و دوم آنکه شک
کند میان هفت شوط یا کمتر سیم آنکه یقین دانند که هفت شوط نکرده شده و در میان هفت شوط
باشد مثل آنکه شک کند در میان پنج و شش یا میان پنج و شش و در این صورت اگر کسی که حجر اسود را او
رسیده باشد طواف او صحیحست و اگر بان رکن نرسیده باشد طواف او باطلست از سه بابی که در
صورت دوم و سیم مطلقا طواف او باطلست خواه بکن رسیده باشد خواه نرسیده باشد طواف او باطلست
که در سیم آنکه چنانچه شوط اول از پی یکدیگر باشد یعنی فاصله در میان واقع شود اگر فاصله در میان
واقع شود طواف او از سر که بر خواه فاصله بجهت ضرورت واقع شد باشد مثل نماز واجب که وقت آن
منکسر باشد یا نه و بجهت ضرورت واقع شد باشد مادامی که شوط چنانچه پنج و در میان شوط آخر
جایز است خواه فاصله واقع شود میان سیم که وقت آن منکسر باشد یا فضا حاصیست مؤمنان
بخانه کعبه چنانچه در شوط آخر یا در شوط قطع شرط کردن بجهت امثال آن امور اما واجبست
که در وقت قطع مکان را که در آنجا قطع شده نشان کند یا بخیر رساند اما او باید زیاده و کم نشود
عددی آنکه در هر یک مسکن چنانچه داخل طواف از دو و آن دو تا آنکه در میان
خانه کعبه هستند آنکه در وقت طواف چنانچه از میان داخل شود و آنکه در میان آنکه در کل بدن

خارج از شادروان باشند آن بنا است در بیخ خانه که متصل بان از نشانه دیوار و قدم خانه که
قدیم از این سیطره بوده و شادروان اجاد دیوار قدیم است پس اگر طواف کنان دست بیدوار کند کلاه
طواف باطلست بجهت آنکه دست و داخل خانه که خواهد بود قصر آنکه در طواف بطریق
متعارف آید و بدین اگر یکبار چنانچه دست و یا آخر کنان طواف کند صحیح خواهد بود و تم آنکه
آخر شوط هفتم را باشد که ایستاد طواف از اینجا کرده نیز باید و شادروان نیز هر آنکه در رکعت نما
طواف کردن در این مقام ابراهیم مادر پستوان آن خیمه در قرآن این دستور میا جهر اخفا و اگر طواف
ست باشد در هر جای مسجد الحرام که خواهد ایستاد رکعت را میتواند گذارد و دست است که در
رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم سوره حمد اما دوازده است
که تعلق بطواف از اول آنکه چون داخل مسجد الحرام شود هیچ امری اشتغال ننماید الا بمقد
یاز هر دو و از هر طواف که قبل از این مذکور شد بعد از آن بیفاصله شروع در طواف عمر
کنند مگر آنکه وقت نماز واجب باشد باشد یا ترسد که نماز جماعت از او فوت شود و هر دو
حجر استودر هر شوط و هم چنین رخ خود را بران گذارتن سیم بوسید هر یک از چهار کعبه
کعبه بتخصیص کن نماز و در کن هر یک از چهار کعبه یکطرف ردای خود را از زیر بغل راست خود
بیرون آورد و بردوش چپ اندازد و در شش و شش بر هفت گذارد و پیچمرکام خود را در همین
کوفه کرد اند چه بواسطه هر کس که در شش هفت این کس نوشته میشود ششم نزدی است و از
طواف کردن هر چند کام کمتر شود چه نزدیکی فلا فی زیادتی کام میکند هفت راه رفتن در شش
طواف نه تنه باشد نه اشتهر بلکه میا باشد هشت در شش طواف نیندعا بخواند الا ستم
اَوْ اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُسَمَّى بِهِ عَلَى ظُلْلِ الْمَاءِ كَمَا يُسَمَّى بِهِ جَدُّكَ وَابْنُكَ اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
الَّذِي هَمَزَ بِهِ أَقْلَامُ مَلَائِكَتِكَ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَالَكَ بِهِ مُوسَى مِنْ بَيْنِ الطُّورَيْنِ
فَأَسْتَجِبَ لَهُ وَالْقَبْتُ عَلَيْهِ حِمْمَةَ مَنَّا وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَقَرَتْ بِهِ كَلْبَةُ صَدِّيقِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ مَن دَنَبَ وَنَاكَرَ وَأَقَمَّتْ عَلَيْهِ نَعْمَتُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِهِ كَذَا وَكَذَا وَبَعْدَ ذَلِكَ
حاجت خود را از خدا بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد بخواهد

کرامات پست و صفا و مروه

۱۲۸

بفرستند و هر وقت که در آن اطراف بدو آید و ناله خانه که است برسد
 این دعا بخواند اللهم ادنی منی الجنة رحمتک و عافی من الشقم و ادنی منی من الرزق البکر
 و ادنی منی من شرفی الجنة و الا نزل منی من شرفی العرب و العجم یا زهد شمر آنکه چون در شوط
 ششم بمسجد رسیدن در زمان سابق در خانه کعبه بوده و الحال بشه شده و علمه ان نماز
 پس باید که رو باز کند خود را بان پیش او این دعا بخواند اللهم البیت بیک و العبد عبدک
 و هذا مکان العابد بک من الغار و دوا یوف بکناها خود بیک قرار کند چه در حد
 و ادوات که هر چه میسر که در آن مکان شریف قرار بکناها خود کند البته حق تعالی کناها او را
 و آنرا هم آنکه بعد از اقرار بکناها خود این دعا بخواند اللهم من قبلک الروح و الفرج و العافی
 اللهم ان علی ضیف فضا عفی و اعف فی ما اظلمت علیه فی و ففی علی خلقک استجیر
 بالله من النار اللهم فنیع بنا در فنیع و بارک فی فیما انک فی و بعد از گذاردن دو رکعت نماز طواف
 سست که نزدیک حجر اسود آید از آبوس و بخانه چاه زمزم آید و یکدوب بکشد از آن آب
 و بر مشربن خود بریزد و در وقت ریختن بگوید اللهم اجعله علما نافعاً و زکاة و اسعاه شفاء
 من کذا و آ و سقم و بعد از آن متوجه می مابین صفا و مروه شود **فصل در بیان**
 مابین صفا و مروه بدانکه آنچه تعلق بسع صفا و مروه دارد هجده امر است ده امر واجب است
 سست امری واجب اول نیت سع یا بنظر آنکه سع میکنم یا صفا و مروه هفت شوط در
 تمتع از آنکه واجبست تقرب بجداد دوم آنکه در وقت نیت پاشنه یا سه او برینه او را صفا
 چسبیده باشد ستم مقدار ساعین نیت یا سه او رفتن بجانب مروه چهار امر است حکمی یعنی
 امری که شایسته است نگذارد بجمعه آنکه از راه متعارف مابین صفا و مروه دودنه از راه مجاز نغز
 ششم آنکه سیر و شرف و ط کتر یا بیشتر باشد ستم موا لادت یعنی هر هفت شوط از راه
 بیفاصله بطریقی که در حوائف و کور شد و بعضی از مجتهدین بر آنند که موا لاه شرط نیست و ستم آنکه
 جب سافت مابین صفا و مروه را قطع کند بجه در میان گذارد پس چون از صفا بمروه رسیدن
 در سرانگشتا پا برینه اول مروه رسد چون بخواند از مروه بصفا مصلحت ندارد پس بجانب

در احکام تقصیر و احرام حج

محمد بن علی بن یحیی و انبیا است عیسی عن عذاری و انما محتاج الی رحمتک فیما من انا محتاج الی رحمتک
 یحیی الله اهل فی ما انت اهل ولا تفعل فی ما انا اهل فقلت ان تفعل فی ما انا اهل تفعل
 فیما اهل فقلت ان تفعل فیما اهل فقلت ان تفعل فیما اهل فقلت ان تفعل فیما اهل فقلت ان تفعل فیما اهل
 فرست خواند کمال ایند عامه او ذکر هانداشته باشد آنچه از جمله ملبس باشد بخواند و چون
 فارغ شود از صفای بریزد شروع در سه نماز بداند که در بالای صفای رفتن و اینجا ایند عامه
 خواند و در آن است و زنا را است و نیست پنجم از ستنهاست سه است که در آخر شوط
 اول چون بر سر بر بالاسه ان رود و مقابل خانه کعبه ایستد و ادعیه که در بالای صفای
 خوانده اینجا نیز بخواند ششم آنکه پیاده سه کند مگر آنکه ترسد که بواسطه تعب نتواند بوجه
 تمام مشغول دعا شود هفتم آنکه در اول هر شوط و آخر آن تند براه رود مگر در مابین
 و کعبه عطاران که اینجا تند رفتن اولست خواه پیاده باشد خواه سواره این تند رفتن
 هر دو از استناست و در آنرا است نیست هشتم آنکه در اثنا سه سجده نماید و اندک السلام
 اعظم و ارحم و بجا آورد عاقله آت است الا عثر الا جمل الا که هر باذ النع و الفضل و الا کرم
 و النعماء و الجود و غیره در ذنوبی آت لا یغفر الذنوب الا انت مقصود چهارم
 در میان احکام تقصیر احرام حج بداند که بعد از فارغ شدن از سه باید که دست بر کعبه بگذارد و بگوید
 خواه از دست خواه از پایا از مو بداند که اگر چه بگذرد سه میوه باشد خواه بقره از خوا
 نبوده کشد و خواه بر آید اما از آید هم سر جای نیست اما از آید بعضی جایز است و نیست
 کند که تقصیر میکنم در عمره تمتع از برای آنکه واجبست تقصیر بخدا و مقرران فلیت بنقص شود
 شود چون تقصیر بفعل و در جمیع آنچه با حرام حرام شده بود حلال میشود و تقصیر با افعال حرام
 و سستست که تقصیر در سه و افعاله و مکروه طواف خانه کعبه بعد از سه و قبل از تقصیر
 که بعد از تقصیر با حرام حج استعمال نماید و جمیع آنچه در احرام عمره مذکور شد از مقداری و غیره
 احرام حج معتبر است میثاق این احرام شهر و مکه است بقیه چیزین کند که احرام حج تمتع با حرام
 از برای آنکه واجبست تقصیر بخدا و نیست استقامت بلیک است و سه حرام در این احرام سستست اول آنکه در

که در آنجا و قوف بفعل آورد اول غسل کردن بجهت و قوف و نیت چنین کند که منشاء قوف
عرفات میگویم از آنرا آنکه سنت است تقرب بخدا و باید که ایستادن بدو ظهر و دو اذان و قوف اقصی
دو مریا و ضو بود سیم ظهر و عصر و اول وقت با هم جمع کردن بیک اذان و دو قافیه چهار
برای ایستادن از وقت ظهر و عصر از اول وقت تا وقت شام بجمعه و بقیله کردن از اول
تا آخر وقت ششم خایه نمودن و هیچ امر مشغول ساختن مگر توجه به یادگاه الهی و هشتاد و یک
او و شایسته نیاید از هفت غیر آن هشتاد و یک نماز خواندن و استغفار کردن
بجمعه و عا کردن از برای برادران و من و باید که کمتر از چهل مرتبه باشد و هر قدر صدقه و نیت
لله و صدقه و نیت لا اله الا الله و صدقه و نیت سبحان الله یا ارحم الراحمین یا اکره
قل هو الله احد بجز آنکه هر روز که این دعا بخواند الله تبارک و تعالی عتق کند و لا یجوز
اخری قدک و ارحم الراحمین من الفج العقیق اللهم رب المشارق کلها فاک رقیب
من النار و اوسع علی من رزقک و ادر عنی شرفی بحی الا انی و شرفی العقیق
اللهم لا تمکن منی و لا تحذف عنی و لا تسد ریحی اللهم انی استسک بحولک و قوتک
و جودک و کرمک و قوتک و فضلت ما اسمع السامعین و ما ابصر البصیرین و یا ارحم
الرحمین و یا ارحم الراحمین ان فصلی علی محمد و آل محمد و بعد از آن حاجت خود را
از خدا بطلال نماید و بعد از آن روحانیات شان کند و بگوید اللهم حاجی الیک الیه
اعطانی ما فیضی ما منعتی و ان سئلتهم ما لم یفیعنی ما اعطیتهم اسألت حاجی الیک الیه
من النار اللهم انی سئلتک و ملات یدک و ارجی بطلات استسک ان توفی ما یرضی عنک
هم و ان تکتب مناسک الیه ان یقریبهم خدایک علی السلام و قد املت علیها کل
محمد صلی الله علیه و آله اللهم اجعل من رزقک عذرا و اطلعت عمره و اخرجته من
الموت حیة لم یسب الا الله و قد لا یسبک لک المملک و لک الحمد و لک الحمد
و نیت و نیت و هو حق لا یبوء بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير اللهم کتبت

در افعال ثلاث مناسک

۱۳۵

ششم آنکه همه انسانک زهار از دین حرم بر چید هفتم مجموع هفت سنکرینها بکرا باشند
یعنی هیچیک از آنها در جمعه نشده باشند هفتم آنکه دو صبح بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان
باشد اما از دوازده امر که سنت است که در روز جمعه عقیده معتبر است اول آنکه در وقت روزه وضو
داشته باشد و در پیاده بودن نه سواره سیم و فستیکه هفت سنکرین را در دست داشته
باشد و خواه که بمیل بر نهد یا بدینجا نهد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** و ادعیه
فی علی حین آنکه در وقت انداختن هر یک از آن سنکرینها الله اکبر بگوید این دعا بخواند
اللَّهُمَّ ادْخِرْ عَنِ الشَّيْطَانِ اللَّهُمَّ قُضِّ بِكَ بَلَدٌ وَكَانَ سُبْحَتُكَ صَلَّي اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجَّ مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا و بگویند
در وقت روزه جمعه عقیده و بجهت کند پشت بقبله ششم آنکه دو رکعت کند از جمعه در وقت
روحه دروغ ناپا زده و دروغ شرعی باشد هفتم آنکه سنکرینها را بر شکم انگشت زده گیرند
و پشت بند اول انگشت شهادت بند از دهشتم آنکه سنکرینها را چیده باشند
آنکه سنکرینها را بشکند سنکرینها را در می کند هفتم آنکه انسانک در هر بار از بشوید یا زده هر
آنکه هر یک از آن سنکرینها بمقدار بند بالا انگشت باشد و از دهم آنکه در وقت
هر یک مخالف و فک بکری باشد فعل هر یک از افعال ثلاث مناسک هفت که روز عید
منتهی بجا آوردن آن واجبست قربانی کردن و در آن ده امر واجبست و شش امر
سنت اما ده امر واجبست اول آنکه قربانی کو سفند یا بزیبا کا و یا شتر و اگر غیر اینها باشد
اسب یا هو قربان کند ان قربان صحیح نیست دوم آنکه اگر قربانی کو سفند باشد کمتر از هفت
ماه نباشد و اگر بزیبا کا و یا شتر یک سال تمام کرده باشد در سال دوم داخل شده باشد سیم
آنکه بنار نباشد گری نداشته باشد لا غرر لک خصی و گوش بریده نباشد شاخ اندر دهن
او شکسته نباشد چهار آنکه کل آن از یک شخص باشد پس جایز نیست که ششصد و یک و در قربانی
شهرت باشد پنجم آنکه در وقت کشتن قربانی نیت چنین کند که این قربانیم می کشم در حج
اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست بقریب بخدا ششم آنکه نیت را همان اول نیت

کتاب فی افعال حج

۱۳۷

باشد یا کثیرا بر یکشد ششم آنکه مواردی در منی دفن کند هفتم آنکه بعد از نماز اکر کردن ناخن
بچیند سبیل بکشد و بعد از فارغشد از افعال ثلثه مناسبات منی حلال میشود و هر چه
بر محرّم حرام شده بود مکرم و بوی خوش فصل پنجم در بیان افعال حج و چون
مناسبات منی را بجا آورد واجبست که بمکه مراجعت نماید جهت بجا آوردن پنج امر آن
طواف حج است دو رکعت نماز آن و سعی در مابین صفا و عمره کردن و طواف نشاء و دو رکعت
نماز آن و چون سه فعل اول را بفعل آورد بوی خوش حلال میشود اما ندانن وقت حلال میشود که
طواف نشاء را با دو رکعت آن بجا آورد واجبست که این پنج امر را بترتیب که مذکور شد
بفعل آورد و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی مذکور شد از امور واجبه و مستثنی در این
طواف سعی معتبر است فرق همین دو نیت است پس در طواف حج نیت چنین کند که طواف
حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بحد و نیت طواف نیت سعی مابین
صفا و عمره و بر این قیاس کند و چون از این پنج امر فارغ گردد واجبست که بمنی عود کند جهت
بجا آوردن چهار امر اول در منی بودن سه شب یا م تشریق و آن یازدهم و سیزدهم و دوازدهم
ماه ذی الحجه است و جایز است که شخصی را در احرام عمره و حج شگاف و مباشرت بر زن نکند و
آنکه در شب سیم در منی نماند و آنکه بعد از وقت ظهر و دوازدهم از منی بیرون رود و آنکه
آنکه در وقت مغرب شب سیزدهم در منی باشد که در اینصورت بودن آن شب در منی واجبست
بیرون رفتن جایز نیست در هر یک از این سه شب تا صبح ماندن در منی لازم نیست بلکه
انقدر توقف نماید که نصف شب بگذرد و بعد از آن بیرون میتواند رود و جایز است بجا
ماندن آن شب و مگر بشرط آنکه تا صبح عبادت مشغول باشد و قهرمی کردن حجره اول در
هر یک از روزها تشریق بهفت سنت روزه سیم روزه حجره وسطی در آن سه روز بها نظر نوزاد
این ترتیب امری داشتن وقت روزه از طلوع افتاب تا وقت شام و اگر شخصی را عذر
باشد جایز است شب می کند و بعد از آنکه اذان مستثنی این روزه بطریقیت که قبل از این بتفصیل
مذکور شد فرق نیست الا در دو امر اول آنکه هر یک از حجره اول و حجره وسطی در وقت

[illegible]

در آداب دعا

۱۴۰

بگوید یا خداوند من و تو را در دست راست و در دست چپ خود را بر سجده است و اگر در سجده باشد
بگوید یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم
و رسولات و امین و حبیب و خیر نیک من خلقک اللهم كما بلغ رسالتک
و جاءک فی سبیلک و صدق بامرک و اودع منک اناه الیقین اللهم اقبلنی مقبلاً
مستجاباً یا یا یا فضل ما یجمع به احد من وفدک من البرکة و المغفرة و الرضوان و العافیة
یا الله ان اطلب فاسئلك ان تعطينی مثل الذی اعطیته او فضلاً من عندک و
فضلک ترید فی علیہ اللهم ان ائتمنی فاعفونی فاعفنی فادزقنی من قابل اللهم
لا تجعله اخر العهد من زیارة نبیک اللهم احده و ابر عبداً و ابر امینک
حلت علی ذلک و سیرت فی ملائک حتی ادخلت حرمتک و امنک و قل کان من حسن
ظمتک ان تعفونی ذنوبی فادزقنی رضاک و قریبنی الیک ذلک و لا یأخذنی و
ان کنت لم تعف من الا ان فاعفونی قبل ان تنانی عن بیک و ابر هذا اوان انصر فی
وان کنت اذنت فی غیر راعب عنک و لا عن بیک و لا مستبدل بک و لا اله الا الله
احفظنی من بین یمین و من خلفی و عن یمین و عن شمالی حتی تبلغنی اهله فاذا
بلغت اهله فاکف مؤنة عیالک و عیالی فانک و لی ذلک من خلقک و هم
یحسب انک بعد از دعا خواندن بجانب چپ از من و تو را در دست چپ خود را بر سجده است و اگر در سجده باشد
بگوید یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم
و رسولات و امین و حبیب و خیر نیک من خلقک اللهم كما بلغ رسالتک
و جاءک فی سبیلک و صدق بامرک و اودع منک اناه الیقین اللهم اقبلنی مقبلاً
مستجاباً یا یا یا فضل ما یجمع به احد من وفدک من البرکة و المغفرة و الرضوان و العافیة
یا الله ان اطلب فاسئلك ان تعطينی مثل الذی اعطیته او فضلاً من عندک و
فضلک ترید فی علیہ اللهم ان ائتمنی فاعفونی فاعفنی فادزقنی من قابل اللهم
لا تجعله اخر العهد من زیارة نبیک اللهم احده و ابر عبداً و ابر امینک
حلت علی ذلک و سیرت فی ملائک حتی ادخلت حرمتک و امنک و قل کان من حسن
ظمتک ان تعفونی ذنوبی فادزقنی رضاک و قریبنی الیک ذلک و لا یأخذنی و
ان کنت لم تعف من الا ان فاعفونی قبل ان تنانی عن بیک و ابر هذا اوان انصر فی
وان کنت اذنت فی غیر راعب عنک و لا عن بیک و لا مستبدل بک و لا اله الا الله
احفظنی من بین یمین و من خلفی و عن یمین و عن شمالی حتی تبلغنی اهله فاذا
بلغت اهله فاکف مؤنة عیالک و عیالی فانک و لی ذلک من خلقک و هم
یحسب انک بعد از دعا خواندن بجانب چپ از من و تو را در دست چپ خود را بر سجده است و اگر در سجده باشد
بگوید یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم یا محمد الله و صلی الله علیه و آله و سلم
و رسولات و امین و حبیب و خیر نیک من خلقک اللهم كما بلغ رسالتک
و جاءک فی سبیلک و صدق بامرک و اودع منک اناه الیقین اللهم اقبلنی مقبلاً
مستجاباً یا یا یا فضل ما یجمع به احد من وفدک من البرکة و المغفرة و الرضوان و العافیة
یا الله ان اطلب فاسئلك ان تعطينی مثل الذی اعطیته او فضلاً من عندک و
فضلک ترید فی علیہ اللهم ان ائتمنی فاعفونی فاعفنی فادزقنی من قابل اللهم
لا تجعله اخر العهد من زیارة نبیک اللهم احده و ابر عبداً و ابر امینک
حلت علی ذلک و سیرت فی ملائک حتی ادخلت حرمتک و امنک و قل کان من حسن
ظمتک ان تعفونی ذنوبی فادزقنی رضاک و قریبنی الیک ذلک و لا یأخذنی و
ان کنت لم تعف من الا ان فاعفونی قبل ان تنانی عن بیک و ابر هذا اوان انصر فی
وان کنت اذنت فی غیر راعب عنک و لا عن بیک و لا مستبدل بک و لا اله الا الله
احفظنی من بین یمین و من خلفی و عن یمین و عن شمالی حتی تبلغنی اهله فاذا
بلغت اهله فاکف مؤنة عیالک و عیالی فانک و لی ذلک من خلقک و هم

در بیان حج قرآن افراد

۱۱۱

شانزده فرسخ شرعی باشد اگر و این که معظم زیاده بر شانزده فرسخ باشد حج کبریا واجب میشود حج تمتع است افعال حج تمتع را بنفصیل مذکور ساختیم افعال حج قرآن حج افراد مثل افعال حج تمتع است و لکن عمره حج تمتع قبل از حج است و طواف نساء ندارد و عمره حج قرآن و حج افراد بعد از حج است و طواف نساء ندارد و افعال این دو نوع آبی که طریق و لکن در حج قرآن محتر است میا آنکه نیت احرام را مقدار نیت سازد یا مقدار اشیا یا مقدار تقلید سازد و معنی اشیا و تقلید مذکور خواهد شد و احرام هر یک از حج قرآن و حج افراد واجبست که از میقات باشد یا از مسکن خود هرگاه مسکن او بمکه نزدیکتر باشد از میقات یا از مکه هرگاه مسکن او مکه باشد و یا از افعال بطریق افعال حج تمتع است پس چون احرام بر بند متوجه عرفات گردد و بعد از آن عرفات متوجه مشعر الحرام شود و بعد از وقوف مشعر بمنزله رود و ری حمرات و قرآن و تقصیر بجا آورد و بمکه باز گردد و طواف و دو رکعت از او سعی مابین صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت از او بطریق که قبل از این مذکور شد بجا آورد و چون از این افعال فارغ شود عمره مفرده بجا آورد نایب باین طریق که از یکی از میقاتها یا از نزدیکترین موضع بحرم احرام عمره مفرده بر بندد و طواف عمره و دو رکعت از او سعی مابین صفا و مروه و تقصیر طواف نساء و دو رکعت نماز بجا آورد و مراد از اشیا آنست که جانب است کوهان شتر را که بجهت قربای میبزم که در میقه قربان کند زخم زند و اینجا است ایچون از زخم الوده کند و مراد از تقلید آنست که در گردن قربای که میبزم نعلین بپا ویزد که در آن نعلین نماز کرده باشد **مطلب هفتم** در بیان احکام حج بنیابت و در آن دو فصل است **فصل اول** در بیان نایب گرفتن از جهت میت و محبت بدانکه چون شخصی فوت شود و ترک وافی ندارد و حج اسلام بر او واجب باشد رفته و مستقر گشته باشد واجبست که در آن سال شخصی را با جاره گیرند که بنیابت او حج بجا آورد اگر وقت حج باقی باشد الا سال دیگر خواه میت و صلیت کرده باشد که از

چهارم او حج کنند خواه وصیت نموده باشد یا اگر قبل از آنکه حج در زممه او مستقر گردد فوت
شود نایب گرفتن واجبست و حج در زممه برقی مستقر گردد که شخصی با وجود استطاعت
رفتن حج را تاخیر کند تا آنقدر وقت بگذرد که کجاایش حج بجا آوردن داشته باشد
پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدت مذکور فوت شود حج ساقطست نایب
گرفتن لازم نیست اجرت حج مقدّم است بر میراث و حکم سارق و قرض دارد پس هرگاه میت
مشغول الذمه باشد حج و قرض نیز داشته باشد واجبست که اول اجرت حج و قرض را از
متر و کات واقف او بیرون کنند تا بچوبه ازان بماند بوارث میرسد و اگر چیزی
بماند از متر و کات بوارث نمیرسد همچنین اگر همه متر و کات او مستحق اجرة المشایع باشد
کل متر و کات او را با اجرت حج باید داد و وارث از متر و کات او محرومست و هرگاه
شخصی تبرّع نماید و بی اجرت بنیابت میت حج بجا آورد در این صورت حج او از زممه
میت ساقط میشود و لازم نیست که نایب حجه او بگیرد و هم چنین اگر شخصی تبرّع
از مال خود شخص را با جاره بگیرد که بنیابت میت حج کند و بداند که میانه حجه است
خلافت دانند که نایب او کجا متوجه حج شود بعضی بر آنند که از محل فوت میت
واجبست که متوجه شود و بعضی بر آنند که توجه از میقات کافیت و بعضی بر آنند
که اگر متر و کات میت و فاکندان محل فوت متوجه شود و اگر آن وفان کند از میقات
و این قول بعضی از دیگرانست و ظاهر قول دوم اینست که باز میگوید و اگر حج در زممه
شخصی مستقر شده باشد اما بواسطه ما کف که بعد از اسبق بر میرسد مثل بیمار
یا خوف از دشمن نتواند حج رفتن واجبست که شخص را با جاره بگیرد که بنیابت او
حج کند بعد از آنکه امید آن نداشته باشد که مانع بر طرف شود و الا برای او واجبست
که خود حج کند و اگر بعد از آنکه نایب بنیابت او حج گذارده باشد و مانع بر طرف
شود برای او واجبست که حج کند و حجی که نایب و کرده کافیت اما اگر
بعد از آنکه حج گذاردن برای او واجب شده باشد و قبل از آنکه در زممه او مستقر

در شرف طائیف

۱۴۲

شود و او را مانع از حج رفتن پیش آید در این صورت در وجوب نایب گرفتن بنیای حج مکمل خلافت
 است بعضی باینکه حکم شخصی دارد که او را بعد از استنفر حج مانعی لهم رسد و بعضی
 بر آنند که از این شخص حج ساقط است مادامیکه مانع باقی باشد و نایب گرفتن واجب
 نیست خواه امید و طمأنینه مانع داشته باشد خواه نداشته باشد اقرب قول اول است
فصل در وجوب نایب در باب نایب حج معتبر است و آن شش
 امر است اول آنکه نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نایب غیر بالغ را جایز میدانند
 بشرط آنکه تمیز داشته باشد و در برخی اوقات اعتماد باشد و تیمم آنکه عادل باشد پس هر امس که
 غیر عادل یا نایب حج سازند اما اگر غیر عادل یا نایب حج سازند و دانند که حج را بفضل آورده و
 در این صورت حج او کامل است و احتیاج بنایب عادل گرفتن نیست و بعضی از مجتهدین بر آن
 اند که هرگاه ظن غالب باشد که نایب فعال حج را بجا نیاورد نایب گردانیده او جایز نیست
 آنکه در وقت نایب حج باشد چنانچه اگر اعمال حج را با تمام دانند یا شخصی عادل با
 او باشد که در وقت نایب او در هر فعلی تعلیم او نماید یا نایب آنکه در نیت قصد کند
 که این فعل را بنیابت فلانی بجا میآورم ششم آنکه شخصی که نایب بنیابت او
 حج میکند شیعه افقه عشره باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست مگر
 آنکه پدر نایب یا جد پدری او باشد که در این دو صورت نایب گردیدن او جایز است با وجود
 آنکه مخالف مذهب باشد بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جایز ندانند
 و جایز است که زن نایب مرد باشد و بر عکس و هم چنین جایز است که غلام یا کنیز که خادم
 باشند بر خستاقان حرم نایب شوند و اگر نایب در اثنا راه فوت شود پس اگر
 فوت او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع شود نایب دیگر باید گرفت که اگر آنجا
 که او فوت شده روانه حج شود و ورثه او را از وجهه اجازه موازی مسافرت
 که قطع کرده میرسد و پس وقتی بود که صاحب جمال میرسد و اگر فوت او بعد از احرام
 و داخل شدن حرم باشد و آنجا که افعال حرم بجا نیامده باشد یا نایب فعل او را

باشد کافیت و احتیاج بنایب گرفتن دیگر
 نیست و میانه مجتهدین خلافت بعضی ^{شد}
 که در آیند و صورت کل مبلغ
 که وجه اجاره است

بوارث میرد
 تمام شد کتاب جامع عباسی مع حواشی جناب مستطاد آقا و الفروع والاصول و تخریج
 المجتهدین جامع المعقول والمنقول ابی الازرامل والایام اقامه
 حاجه سید عبدالحسین النجفی مد ظله العالی
 بزور طبع در آمد فی شهر رمضان
 المبارک ۱۳۲۵ هـ

هذا كتاب مبين في اصول الدين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطلب اول در اثبات واجب الوجود است و ادله را بنمطلب بسیار است
ولیکن انفا میشود بچند دلیل که بفهم عوام نزدیکتر باشد **دلیل اول** آنکه از
بدیهة عقالت که بخود خود محالست که ممتنع موجود شود بلکه لابد است که غیر ممکنه او را
ایجاد کند از عدم موجود آورد و آن منحصر بواجب الوجود است پس وجود ممکنات دلیل
قاطع است بر وجود صانع واجب الوجود **شعر** وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ قَدْرٌ مِنْهُ قَدْرٌ عَلَيْهِ اتِّقُوا اللَّهَ
هر گاهی که از زمین روید وَ حَذِّ الْأَشْرَافِ وَ كَوَيْدِ الْمَلَائِكَةِ هَرِكَهً تَامِلٌ
کنند موجود را از افق باری ما و ستاره و سامانها و زمینها و گوهها و دریاها و چشمها و
نظرها و بارانها و حیوانات و وحوش و طیور و شب و روز و جن و انس و غیر اینها یا آنچه در
انهاست از صنایع عجیبه باریع غریبه و حکم و مصالح کثیره که عقول عقلا از ادراک آن
عاجز و افهام از کیا از احاطه آنها قاصر قطع میکند باینکه اینها خود بخود از عدم موجود
نیامده اند بلکه لابد است از برای آنها از صانع مدبر حکیمی سزیم ایا شایسته الافاق و فی
انفسهم حتی یثبیت لهم آتة الحق بلکه هر که تامل کند در کیفیت خلقت خود و حکم
و مصالح مخلوقه در خود نماید قطع باینمطلب از برای او حاصل میشود من عرف نفسه
فَعَرَفَ رَبَّهُ بلکه تامل و تفکر در اضعف مخلوقات مثل پشه و مکرر غسل کف در این

مطلب

کتاب طایف الوجودی

مطلب از حضرت رضاء سؤال شد چر دلیل بر خداوند عالم فرمودند بنود بعد شد
و دانسته که تو موجود نکردی نفس خود را و موجود هم نکرده تو را مثل تو و از حضرت امیر
سؤال نمودند که بنا عرفان الله فرمود عرفان الله بفسخ الزام یعنی خدا را شناختن بفسخ
و شکست همت چون همت بنم خایل شد ایمان و همت و غم که مانع شد قضا و قدر میان من و
غرم دانستم که مدبر غیر منست و از حضرت صادق سؤال شد که چر دلیلست بر وجود صانع فرمود
سوار کشنی شده کاهی عرض کرد بلی فرمود کشنی شکستی که دیگر نجات دهنده ناله شده باشد
گفت بلی فرمود که آیا در دل تو بوده کسی هست که بتواند تو را نجات دهد گفت بلی فرمود
خدا است که قادر بر نجات است در وقتی که نجات دهنده نیست خیر او فرماید رسی نیست
مگر او چه خوش گفت عجز چرخ ریل اعرابیه در جواب حضرت معصوم که از او پرسید بچه خدا خود
شناخته دست از چرخ خود برداشت و گفت البقرة قد علی البعیر اثر التمدید علی المبین
افشاء ذات بروج ارض ذات فجاج لا یدل علی الخیر البصیر **لعل** یمرانست که هر که
نامش تفکر نماید در معجزات و کرامات و خوارق عادات صادره از انبیاء و اولیاء و اولیا
و نزول عذاب بر کسانیکه اطاعت آنها را نکردند و تکذیب آنها را نمودند مثل حضرت نوح و
صالح و ثمود و لوط و ابراهیم و عیسی و غیر آنها از انبیاء سابقین و جناب محمد بن
عبدالله و عتره طاهره انجناب بدیده بصیرت نظر کند که این امور در قوه بشر نیست
از تحت قدرت ممکنات خارجست قطع میکند بوجو واجب بصد انبیاء او وجود واجب
لعل چهارم مستجاب شدن دعا و لیاء و صلحا و مؤمنان است زیرا که او خواندن خدا و
مناجات باریت الارباب برآمد حاجات یقین حاصل میشود بوجو خدا **لعل** پنجم
اتفاق ارباب جمیع عقول کامله است بر وجود صانع پس باید که صانع عالم موجود باشد
نیز که محال است جمیع عقلا و عالم متفق شوند در خطا و همتا اشتباه کنند مطلب قاضی
در صفا شویب است و آن هشت است آنکه خداوند عالم قادر بر نجات است در احوال
خود و بجز چیز توانائی و قدرت دادی عاجز از هیچ چیز نیست دلیل بر این مطالب چنانچه است

در صفات ثبوتیه

۳

اول آنکه هر که فاسل کند در موجودات از اسماها و قوا و افعال غیر آنها از صفات عظیمه یا انچه در هر یک از آنهاست از مصلح و بدیع و غرایب قطع میکند بقادر بودن خداوند عالم بر هر چیز و دیگر اتفاق جمیع انبیاست سیم آنکه قدرت صفت کمالست و عجز صفت نقص است و عجز بر خدا و انبیت و غیر آنکه خداوند عالمست همه اشیاء و هیچ چیز از او مخفی نیست و دلیل بر این مطلب علاوه بر آنکه در ثبوت قدرت ذکر شد اشغال مصنوعه و محال و خداوند عالمست بر حکمتها و مصلحتها لا تقدر الا محضه و این بدون علم ممکن نیست و دیگر آنکه ثابت شد قدرت خداوند عالم و این مستلزم علمست زیرا که قادر دانست که افعال او از رو قصد و شعور باشد و این بدون علم بمقصود متصور نیست الا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر سیم آنکه خداوند عالم حی است و فانی نیست و دلیل بر این مطلب علاوه بر اتفاق انبیاء الله است که ثابت شد که خداوند عالم قادر بر عالمست جمیع اشیاء و علم و قدرت بدون حیوة ممکن نیست علاوه بر این فنا و زوال نقص از صفات ممکنات نیست و ثابت شد که خداوند عالم واجب الوجود پس فنا و زوال بر او روا نیست چهارم آنکه خداوند عالم قدیم و آن وایت است یعنی همیشه بوده و همیشه خواهد بود و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیاء این است که فنا و زوال از صفات ممکنات است پس بر خدا روا نیست زیرا که ثابت شد که خداوند عالم واجب الوجود است پنجم آنکه خداوند عالم متکلم است یعنی قادر است بر خلق کلام و کلام را خلق نموده است و دلیل بر این مطلب علاوه بر اتفاق جمیع انبیاء این است که ثابت شد که خداوند عالم قادر بر هر چیز است پس قادر بر خلق کلام خواهد بود ششم هفتم آنکه خداوند عالم سمیع بصیر است و می بیند هر چیز را و دلیل بر این مطلب علاوه بر اتفاق جمیع انبیاء این است که شنید و دیدن نوعیست از علم و ثابت شد که خداوند عالم بهیچ اشیاء آهسته آنکه خداوند عالم مرید است یعنی آنچه را که می کند با اراده و قصد میکند و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیاء اینست که اراده کمالست و علم مراد از این پس لازمست که خداوند عالم مرید باشد زیرا که نقص بر خداوند عالم مرید باشد زیرا

واجب

حکیم

قدیر

متکلم

سمیع

بصیر

که

در صفات ثبوتیه

۴

که نقص بر خدا را نیست و مخفی نماید که صفات ثبوتیه در این هشت چیز نیست بلکه بیشتر از
 آنهاست هم چنانکه از کتاب الله و اخبار ائمه معصومین مستفاد میشود که اسماء الحسنی غیر منهاهی
 عدد او معنی لکن معارف ما بین علماء اختصاص این هشت چیز است شاید که این از جهل و ضوح و
 ظهور آنهاست بعد از اعتقاد باین هشت چیز و صفات ثبوتیه بر دو قسم است صفات ذاتیه یعنی صفاتی که
 عین ذات واجب الوجود را مثل علم و قدرت و صفات فعلیه یعنی صفاتی که فعل واجب الوجود او عین
 ذات واجب نیست مثل خالقیت و دواز قیث و صفات ذاتیه آنست که ثابت است از برای واجب
 الوجود بذاته یعنی ذات الهی است مثل علم زیرا که ثبوت آن کمالست و سلب آن نقص است و صفات
 فعلیه آنست که سلب آنها نقص نیست و جایز باشد سلب آنها در بعض اوقات مثل خالقیت
 زیرا که سلب آنها در بعض اوقات صحیح است **فصل ثانی** در صفات سلبیه او آن هفت
 چیز است اول آنست که واجب الوجود واحد است و شریکی از برای او نیست و دلیل بر این
 مطلب اینست که اول اتفاق جمیع انبیاست بر این مطلب محالست اتفاق همه بر خطا و قبح
 آنست که خداوند عالم خبر داده است بوجدانیت خود و اینکه غیر از او خدائی نیست و کذب بر خدا
 روا نیست سیم آنست که اگر خدای دیگر باشد باید که از برای او رسولی پیغمبری نیز باشد که از
 جانب او خبر بدهد خصوصا در صورتیکه آن دیگری نفی او نماید چون رسول و پیغمبری نص
 است پس موجود نخواهد بود چهارم آنست که هرگز کامل کند در عالم افاق و انفس
 بلند آنها را مرتبط بسید یکدیگر بنحویکه هیچ قسم خلل و نقصان و قصور و افتادی را نماند
 و از این قطع حاصل میشود باینکه اینها صادر از شخص احد شده اند کما قال الله تعالی لو
 کان فیهم اهل الا اله الا الله لفسدوا و بدانکه از برای توحید کامل مراتب بسیار است اول توحید
 واجب یعنی واجب نیست بجز خدا و لوازم وجود برای غیر او نیست دوم توحید اله
 عالم است یعنی آنچه در عالم موجود میباشد با موجود میشود همه مستند بذات اقدس الهی میباشد
 سیم توحید معیه و است یعنی غیر خدا احد مستحق معبودیت نیست چهارم توحید در
 صفات کمالیه و جویبار است یعنی برای خدا شریکی در صفات کمالیه و جویبار است یعنی

در صفات سلیک

۵

برای خدا شریکی در صفات کمالیه نیست پیغمبر توحید در افعال است یعنی افعال خدا شباهت
 با افعال غیر ندارد ششم توحید در خلق و در زمت یعنی خدا شریکی در این دو مرتبه نیز
 ندارد و احد غیر از خدا خالق و رازق نیست هفتم توحید در قدس یعنی قدیم منحصر
 بذات قدس الهی است هشتم توحید در مقام صحبت است و جامع میشود باین مقام چیست
 فی الله و بعض فی الله هفتم توحید در مقام قضا و قدر است هفتم توحید در مقام توکل
 و رجا و خوف است باین معنی که توکل باید بوی خدا باشد منقطع باشد عبد از غیر خدا و امید
 او بفضل و رحمت او باشد از غیر خدا ترسید و بدانکه مبتدا و مرجع همه خداوند عالم است
 و اوست الهی و الهی هیچ در عالم واقع نمیشود مگر بمشیت و اراده و قضا و قدر ازین
 خداوند ما شاء الله کان و ما له یشاء لیکون و شریک از برای او در این مراتب نیست و توحید
 و حیوة و نشر واقع نمیشود مگر بامر الهی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا نزل
 انکه خداوند عالم یگانه است در لوازه وجود و جود و احد شریک و شبیه باو در
 ان نمیتواند و خدا منزه است از لوازم امکان و ممکن بالذات و واجب بالذات هیچ
 من الوجوه مشارکین و مشابهتی باهم ندارند و کل شئی هالک الا وجهه و بقاء
 و حد الهی از قبیل حد فوجیه و جنسیه و شخصیته عددیه نیست بلکه توحید خدا
 بمعنی نفی شریکیت و خدا و مجهول الکنه است و مرکب نیست بدانکه مرکب بر چند قسم است
 و واجب الوجوه از هم آنها منزه است اول ترکیب هنی است و ان الشک در ذهن منحل شود
 باجزاء مختلفه و غیر ترکیب خارجیت سیم ترکیب عقلی است و ان الشک در عقل
 منحل باجزاء عقلیه نشود چنانکه الشک بحسب مفهوم و اعتبار اجزائی بان متصور میشود
 پیغمبر ترکیب از جنس و فصل است و بدانکه هر یکی محتاج است واجب الوجوه غنی بالذات
 پس بمنفع است اینکه واجب الوجوه مرکب باشد بدانکه خدا مرکب از وجوه و ماهیت نیست
 بلکه ذات خدا ماهیت ندارد و وجوه محض است و نیز مرکب از ذات و صفت نیست بلکه
 خدا صفت زائد ندارد و صفات کمالیه او عین ذات او میباشد باین معنی که ذات و صفت او

در این
 مقام
 صحبت
 الهی

در اثبات نبوت است

وحد حقیقه می باشد پس وجهی که از وجه کثرت و تعدد و عقلا و مذاعبارا مقتضی
نیست پس معنی اینکه خدا عالم است این است که جاهل نیست و معنای قلند نفی عجز است
حاصل اینکه بعضی از علما میگویند صفات کمالیه خدا عین ذات اوست و بعضی تغییر
بنفس نقایص کرده و اختلاف علامه و ائمته از حیثیت تغییر و انطباق است و در بعضی
اختلاف نیست اول و دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم نیست که خدا جسم
نیست و جوهر نیست و عرض نیست و محل حوادث و عوارض نیست و حلول در چیزی نگردد
و دلیل بر نفی این صفات علاوه بر اتفاق جمیع اعیان این است که این امور از صفات ممکنات
و جمیع آنها نقایص است و منصف بصفه کمالیه و جمالیته است پس جایز نیست اتفاق خداوند
عالم را با امور و نفی نماید که صفات سلویه نیز منقسمه باین هفت چیز نیست بلکه جمیع صفاتیکه
نقص می باشد و از صفات مخلوقین است خداوند عالم منزله از آنهاست چنانچه اشاره
شد **فصل اول** در نبوت و در آن چهار فصل است **فصل اول** در این است که لازم
و واجب است بر خداوند عالم که پیغمبری از جانب خود بر مخلوقین نصب کند و بفرستد دلیل بر
این مطالب اینها است اول آنست که نصب بقی لطف است و بعداوند عالم لطف واجب است
در ایمان است که نصب بقی اصلاح بحال خداوند است زیرا که مشتمل است بر منافع لا محذور و ضرر
اصلی بر خداوند لازم است زیرا که ترک آن مرجوح است و ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است سیم
آنست که شکی و شبهه نیست که خداوند عالم مخلوقین را حبث و بیفایانده خلق نکرده است
بلکه از جهت مصلحتی خلق کرده و از جهت فایده اخراک است که آن فایده غایب بمخلوقین است
و آن فایده نعمت تکلیف است پس لازم است از نصب کسی که تکالیف را بشمارساند و راه خیر و شر
و مصالح و مفاسد را بایشان بنماید و چنین کسی پیغمبر است از جانب خدا و بدانکه اتمام حجت
بر خدا لازم و واجب است بدلیل عقل و نقل و ان موقوف بر نصب حجت می باشد زیرا که بدون آن
و عین و وعید دیگر مقتضای لطف مستحسن نیست **فصل دوم** در وجوب انصاف اینهاست
بصفت کمالیه مثل عصمت از خطا و سهو و نسیان و شریعت در و سؤل اینکه محصور باشد از خطا

در اثبات نبوت است

در دین شریعت و احکام و چه در عقاید و چه در عبادیات و باید در نماز شک نکرد
 را شبیه از و صادر نشود بجهت آنکه قول و فعل رسول حجت و صدق میباشد و انستی
 رسول واجبست و اطاعت او بر کافر رقیبت محکم میباشد و این مطلب بدوین عصمت
 کامله معقول نیست و بدانکه از اجتماع و خصوص ادعیه مستفاد میشود که چهارده معصوم
 معصوم بوده اند از مکر و تردید اولی از آنها صادر نشده است و از بعضی از انبیا سابقین
 مثل حضرت آدم ترک اولی صادر نشده است و قول یا اختلافی مراتب شریف و انصاف
 و الا در اصل ریاست و عصمت و رتبت و خلاف الهیه شریک و مساوی یکسانند
 بدانکه باید و صیانه معصوم باشند از گناه و از خطا و بدانکه باید انبیا متصف
 بشما کمال مثل علم و تواضع و صبر و توکل و زهد در دنیا و فضیلت از رعیت است
 آنها و دلیل بر این مطلب علاوه بر اخبار آنست که انصاف انبیا بجمع صفات کمالیه لطیفه
 زیرا که انصاف فی بصفت از ذیل موجب تقریر حلق و در کار طاعت میشود و مراد
 از این خبر نیست که مرتب بطاعت و بعد از معصیت باشد لطف بر خدا واجب است
 چنانچه ذکر شد **فصل ششم** در هر طریق شناختن نبی است بدانکه فی شناختن میشود
 باون عصمت و معجزه و بنق نبی دیگر زیرا که عصمت مانع از کذب خطاب است
 معصوم اخبار نبوت بکند البتة صادق است و لکن اطاعت بر عصمت بدون
 اخبار خداوند عالم یا معصوم متعذر یا متعسر است این مختصر طریق شناختن نبی معجزه
 انبیا و معصوم و دلالت معجزه بر صدق مدعی و احسن از جهتی آنکه قیامت اظهار معجزه
 بر یک کاذب بجهت آنکه هر چه بخواهد نقص و تکالیف مالا لایطاق و انقضا نماید
 و تکلیف میشود و بجهت این که معجزه فعل مخلوق نیست و فعل خالق است و اجراء
 بر یک کاذب قبیح است زیرا که دلالت بر صدق دعوی آن میکند و چون تصدیق دعوی کاذب نیست
 لهذا تصدیق مدعی را دلیل بر صدق نبی میباشد بلکه معجزه تصدیق نیست تصدیق کاذب
 معقول نیست بلکه فساد است علاوه بر این که معجزه امریست خارج عادات بشر

در هر
 طریق
 شناختن
 نبی

در اثبات نبوت محمد بن عبد الله

۸

در دلالت میکند که آن فعل الله و مشیت الله است که جاری نموده از ابریک نبی پدید
که صادق باشد و فرق میان معجزه و سحر آن است که سحر مستند با سنا خفیه است بخلاف
معجزه زیرا که مستند بمشیت الله و ایضا در سحر تعلیم تعلم ممکن است در معجزه ممکن نیست
و ایضا صاحب معجزه متمکن است از جمیع خوارق عادات که از او مطالبه شود از جهت
صدق ادعا او بخلاف ساحر و ایضا معجزه در آسمان تاثیر میکند مثل شق القمر و غیره و
سحر در آسمان تاثیر نمیکند انیان بمعجزه در قوه طاقت بشر نیست سحر در قوه بشر است
و ایضا فاعل سحر نفوس شریره خبیثه است فاعل معجزه بعکس خدا در نمیشود مگر از نفوس
صالحه مدیسه روحانیه و ایضا فاعل سحر همما شیخ خواهد آمد که او را ابطال کند
و فساد دعوی او برانام واضح کند که حجت بخلاف مشبه نشود بخلاف معجزه که صاحب
آن روز بروز بلکه سالیست با اعتدال و اعتدال و صبح میشود چنانکه خدا میفرماید
فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَصَلِّ حَقَّهَا مَرَّةً در اثبات نبوت محمد بن عبد الله است و دلیل
بر این مطلب بسیار است اول آنکه شکی و شبهه نیست که انتخاب ادعا نبوت کرد و مقرب
نمود ادعای خود را بمعجزه پس باید نبی باشد زیرا که معلوم شد که اظهار معجزه بر یک کاذب
بحال است معجزات انتخاب دو قسم است یکی آنکه در نزد خلق موجود است و همه خلق بر او
مطلع میباشد انقران مجید است و معجزه خود از وجوه متعدده است مثل بودنش در
اعلام مرتبه فصاحت و بلاغت و غرائب نظم و مخالفات اسلوبش با کلام فصحا و بلغاء
عرب بنحویکه شبهه کلام بشر نیست و هیچ کلامی باین نحو نبوده است باین اسلوب نیامد
و آنچه سعی کردند فصحا و بلغاء که مثل قرآن میا و دهند و مدعیان نبوت استند الا اختیار
جدال و قتال با انتخاب نمیکردند خود را بکشتن نمیدادند مثل استمالش بر علوم شریفه
و بر قصص و حکایات انبیاء سابقین بنحویکه منطبق است بر سایر کتب سماویه مثل تواتر
و انجیل و بر اخبار منیبات و افع در زمان خود انحصار از احوال منافقین و غیرها و همچنین
از امور آینده مثل علم ایمان ابدی لطف جمعی دیگر مثل مذهب فاروق قیامت چنانچه

در اثبات نبوت محمد بن عبدالله

دلالت میکند بر کرمه اذ قال الله يا عيسى ابراهيم اني قد جعلتك نبياً ورايتم الى وجعلنا الذين
 اتبعوك فوق الذين كفروا الى يوم القيمة ومثل قول خدای تعالی لئن جعلن المسجونين الحرام
 انشاء الله امنين ومثل فتح بلاد ومثل انقطاع لشلمه امیه و امثال این امور با ائمه
 انحضرت و تعلیم نکرادن علم از احدی هم چنانچه از احوال انجناب معلومست ومثل آنکه در
 قرآن می بینیم که هیچ قسم اختلافی در او نیست نه از جهت حکم و مضمون و نه از جهت فصاحت
 و بلاغت و اگر از غیر خدا بود خالی از اختلاف بود ولو کان من عند غیر الله لو جدد و افتر
 اختلافاً کثیراً علاوه بر تاثیر شری در نفوس و در مطالب همچنانچه مشاهد میسرست و محال
 کلام اینکه از ملاحظه امور بالا می توان انجناب قلم حاصل میشود باینکه قرآن مجید است
 و اینکه از جنس کلام بشر نیست بلکه کلام الله است و مخلوق بمشیت و اراده الهی است
 قسری و غیر مجرب است که در زمان و قبل از نبوت انحضرت روئی داده و بظهور
 رسیده و از برای ما نقل شده و این از هزار متجاوز است و شکئی و شبهه نیست که بشما
 اذان محجرات منواری است و بر فرض عدم توانایی گوئیم از نقل این همه محجرات علم
 حاصل میشود و شما محجرات از انجا که هر یک از این محجرات قطعی نباشد که گاه
 ضم شود باین محجرات منقول از ان جناب محجرات که از صریح ان امر نقل شده است
 بظهور رسیده بلکه محجرات که از قبیل طهرانی ایشان بظهور رسیده بلکه از بعضی خواص
 ایشان ظاهر گردیده مثل سلمان و غیره که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
 صریحاً از انقاد لیل و افصح است و همچنین انجناب پس انکار می و نصاری نبوت ان
 جناب را نیست مگر از جهت عناد و تعصب و غیبت و تقصیر در امر دین و با وجود
 این انکار نبوت حضرت خاتم النبیین و انکار انکه در هر یک از ان نبیایان نبوت سایر انبیایان و انکه
 بالا ولو تیر القطعیه زیرا که اثبات نبوت هیچیک از انبیایان سلف بقدر اثبات
 نبوت حضرت خاتم النبیین نیست که در این که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
 نبوت انجناب شده و از انجا که در کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره

در اثبات نبوت انحضرت

از عبارات تورات و انجیل که مشتمل است بر اوصاف انجناب نقل نموده اند کما قال الله تعالى
 الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْبَرُ يَعْقِلُونَ إِنَّمَا تَعْبَهُمُ الْكُفَّارُ أَكْبَرُ بِمَا يُكْفِرُونَ فَيَعْبَهُمُ الْكُفَّارُ
 بجهت اطلاع آنها بر اوصاف انحضرت در تورات و انجیل میخواند که پس از آن خود را می شناسند
 و معلوم است که اگر اوصاف انجناب در تورات و انجیل نبود هر آینه اصل کتاب در مقام اظهار
 کذب انجناب بر می آمدند بسبب شدت حدیثی که بلجناب استند علاوه بر اینکه هیچ
 عاقلی ادعا نمیکند امر را در مقام اثبات آن امر باشد و خود کذب خود را ظاهر نماید
 پس اگر اوصاف انجناب در تورات و انجیل مذکور نبود چگونه انجناب با آنکه اعقل عقلا بود
 میفرمودند که اوصاف من در تورات و انجیل مذکور است و اوصاف انجناب مذکور نیستند
 سیم آنکه هر که فاعل کند احکام صادره از انجناب را و امور متعلقه باین شریعت عقلا
 را از اعتقادات و اخلاق و عبادات و معاملات و سیاسات و ادب و سنن با انجناب
 آنهاست از حکم و مصالح دقیقه متعلقه بمعاش و معاوملاحظه نماید می بیند که انجناب
 و اینکه از احکام تعلیم احکام نکرده و در پیش کسی درس نخوانده یقین میکند باینکه این
 احکام نبیانه است مگر بوضع الهی و وحی سماوی چهارم آنکه هر که ملاحظه نماید احوال انجناب
 را از انصاف با خلاق حسن و صفات کمالیه و اطوار مرضیه از امور متعلقه باین دنیای
 از کمال علم و عمل و حکمت و قناعت و زهد و خوف و معرفت و صبر و توکل و تقوی و شکر
 و محبت و انس بخدا و اعراض از ماسوی الله و خواندن خلق را بخدا و امر آنها بمعروف و نهی
 آنها از منکر یقین میکند که انجناب صادق است در ادعا خود و بالجمله طریق انجناب
 طریق انبیاء سابقین بوده است و متصف بصفات کمالیه آنها بر وجه اکل بوده است
 پس هیچ عاقلی تشکیک نمیکنند که شخص یا این اوصاف بنامی امرش بر کذب تدلیس نماید
 بلکه نموده و اینکه انجناب با کمال عقل و فطانت در چنین امر خطیر اشتباه و غلط نکرد
 و یقین دارد که انما مکرر و مکرر با ملت اموال و افضا و اموال ادعای نبوت کرد و بدانیکه
 کفر و ضلالت عالم را فرو گرفته و شیاطان قریش و رؤسا قوم را هر مذهب ملت مشفق بر وضع

در لایل نبوت انجمن

و ادیت و هلاکت انجناب شدند با نهایت تعصب قوت و استعداد دولت و مع ذلک
 خداوند انجناب را مستطاب بر آنها نمود بخوبی که جمیع مطیع و منقاد شدند یا آنکه شمشیر
 انجناب کشته شدند و عقل قاطع است که این نمیشود مگر بنیاید ربانی و توفیق سبحانی
 ششم آنکه در زمان انجناب کفر و ضلالت عالم را فرو گرفته بعضی عبادات
 اصنام میکردند و طایفه ای را می پرستیدند و جمعی آتش پرست بودند و برخی
 کاورا عبادت میکردند و دانسته که لازمست بر خداوند بعثت نبی از جهت هدایت
 خلق و قطعی است که در آن زمان کسی نبود که صلاحیت این امر عظیم داشته باشد و مراد
 انجناب باشد و متصف بصفا انبیاء باشد غیر از انجناب پس باید انجناب پدید آید
 هفتم آنکه انجناب ادعای نبوت کرد و آورد شریعت تازه که فاسخ شرایع سابق
 بود و مردم را طاعت انجناب را نمودند و اخذ بطریقه و منهاج انجناب نمودند از زمان
 بعثت انجناب تا زمان ما بلکه قطعی است که این طریقه و این ایمن بعد از این نیز
 باقی خواهد بود پس اگر انجناب حق نبود بر خدا لازم بود دفع آن زیرا که مقصود خدا
 هدایت خلق است نه ضلالت آنها پس همین که ردع نکرد بلکه روز بروز در قوت
 یقین حاصل میشود باینکه انجناب بر حق است هشتم آنکه جمیع اهل اسلام
 از فرع مختلفه و مذاهب متباینه متفقند بر نبوت انجناب و بحال است عادتاً
 که جمیع آنها متفق بر خطا باشند خصوصاً بعد از ملاحظه آنکه در جمله متفقین
 اشخاص هستند صاحبان کرامت و مقامات عالییه و حجرات باهره و بیدشت
 ظاهره مثل اولاد طاهره انجناب علیه السلام و بالجملة بعد از ائمه و تفکر امر
 نبوت انجناب و ضحکشان از انجاب مطلبی را اول بدانکه امامت ریاست است
 عامه در امور دین و دنیا بطریق خلافت از غیر چنانچه بعضی پندیده همان
 ریاست و سلطنت الهیه عامه است در امر دین و دنیا از جانب حق تعالی
 پس تفاوت و تفریق نیست میان پیغمبر و امام و در تشریح و تفسیر این تفاوت

و فرقی ایشان در ترتیب ترتیب و شرافت است نه در مرتبه و منزلت و
مذهب شیعه آنست که بر خدا لازم نیست نصب امام هم چنانکه لازم است
نصب نبی و مذهب سنیان آنست که بر خدا لازم نیست نصب امام بلکه بر
رعیت لازم است نصب امام و تعیین خلیفه پس جاهلی و خروکار و اگر رعیت
نصب کند او امام و تحت خدا بر خلق میامد بود در نزد ایشان و دلیل ما
بر اینست که نصب امام بر خدا لازم است و ادله بسیار است از عقل و نقل و از
جمله ادله شیعه آنست که شبیهی نیست که مردم محتاجند در امر دنیا و
آخرت بر کسی که ارشاد کند آنها را راه حق و راه غمائی کند ایشان را برفع و
ضرر و مصلحت و مفاسد و غیره و شرافتها و هدایت کند ایشان را بهر یک که مقرب
بدرگاه الهی است و این شخص باقی است یا موتی نبی پس هم چنانکه لازم است بر خدا
نصب پیغمبر هم چنین لازم است بر خدا بعد از پیغمبر و عاقلان و انبیا پس بعد از الله
علیه السلام نصب امامی که حافظ شریعت پیغمبر و معین حلال و حرام و مصالح و
مفاسد باشد و هدای خلق باشد بطریق نجات و سبیل ثواب زیرا که طاعت
احیاج در هر دو یکی است و احتمال اینکه بعد از پیغمبر امر آن گشایست می کند از
الضناد است زیرا که مشتمل است بر آن طالب جاه که از اجمالی و بر فایده و متوجه
و عام و خاص و مطلق و مقید و محلی و معین و غیره و متشابه پس بدست
از برای او از مؤل و منشر و معین که معذور است و خطا باشد و آن نیست مگر امام
و دیگر آنکه نصب امام لطفاست و لطف بهر کس است چنانچه ظاهر شد و
دیگر نصب امام اصحاب بر حال خلقت است و اینان خلایق با صلی بر خدا واجبست چنان
مشخص شد و ایضا بر رعیت خطا جایز است پس ممکن است که کسی اگر تعیین کنند
از برای امامت قابل نباشد و معنی آنست که هر رعیتی لازم میشود تعیین امام
و حکم نه بعد از تعیین آن شخص و اما اگر اطاعت میشود و از جمله ادله نقلیه

در نصب امامت

۱۳

ایم شریفه است که میفرماید و قلوا لا تقل هذا القرآن علی وجه من تقریبین عظیم اھم
 یقسمون رجتم ربك نحن قہمنا بینہم معیشہم فی الحیوة الدنیا الی قوله تعالی و رجتم ربك
 خیر مما یجھون و مضمون امیہ وافی ہدایہ است کہ گفتار گفتند چرا فاذل شد این قرآن بر
 مرد بزرگ از اھل مکہ و طایف یعنی صاحب مرتبہ نبوت باید مرد بزرگی باشد از اھل
 مکہ یا طایف و خداوند عالم در رد ایشان میفرماید کہ آیا ایشان رجتم خدا را حتمت
 میکنند و بھر کس میخوانند میدهند و حال اینکہ رجتم خدا بزرگتر و بھتر است از مال و
 معیشت دنیا و ما اختیار از ایشان نگذاشتیم بلکہ خود تقسیم نمودیم و بھر کس انجیر خواستیم
 مقرر داشتیم پس چگونه رجتم خدا کہ بزرگتر است بایشان و اگذازد پس نبوت کہ اعظم
 نعمای الهی و اکبر رجتمای سبحانی است با اختیار ایشان باشد و دلالت امیر متدعیان است کہ امام
 نیز اعظم رجتمای الهی است بعد از نبوت بلکہ بمنزلہ نبوت است پس باید دلالت دارد بر اینکہ
 تقسیم آن با خداست نہ بر خلق و امیر دیگر قوله تعالی یقولون حمل لنا من الامر شیئاً قل
 ان الامر کلہ للہ یعنی گفتار گفتند کہ آیا ما را در کار نبوت و امامت اختیار دی باشد و بھر
 مرد بگو بایشان کہ تمام کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست ہر کہ را خواهد نمود
 ہر کہ را خواهد امام میگرداند و بھر کار را بر شما نگذارد و دلالت این امیر نیز بر مدعا ظاهر
 است و آیہ دیگر آیہ شریفہ است کہ میفرماید لیس لك من الامر شیئاً یعنی اختیار هیچ
 امری با تو نیست پس اگر اختیار هیچ امر کہ از انجملہ امامت است با آن جناب نباشد با رعیت
 بطریق اولی نخواهد بود و دیگر آنکہ میفرماید وَ قُلْتُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَکُمْ
 الْخِیْرَةُ یعنی خداوند عالم خلق میکند ہر چیزی را کہ میخواهد و اختیار میکند ہر چیزی را کہ
 میخواهد و از برای ایشان اختیاری نیست یا آنکہ معنی این است کہ خدای تعالی اختیار میکند
 از برای ایشان چیزی را کہ خیر و مصلحتی است و با ایشان نیست و در صورت دلالت آیہ
 بر مدعا ظاهر است فصل ثانی در شرایط امامت بدانکہ شرط است در امام عصمت
 و افضلیت بدلیل کہ در وجوب عصمت نبی و اوصیاء بصفات کمالیہ ذکر شد و علاوہ بر آیہ

در شرایط امام

۱۱۱

ذکر شد علاوه بر این شریفه که میفرماید لا یتنازل عهده الظالمین یعنی مرتبه امامت
بظالم نمی رسد و معلومست که ظالم غیر معصوم است پس مستحق امامت نیست و
در جای دیگر میفرماید کونوا مع الصادقین و واضحست که غیر معصوم صادق نیست
پس قابلیت امامت ندارد پس این دو آیه دلالت میکند بشرط بودن عصمت در امام
و عصمت مستلزم افضلیت است زیرا که معصومان افضل از غیر معصومان بالضرورة و
شرط دیگر امام باید از بنی هاشم باشد و دلیل عقل بر این مطلب قائم نیست
بلکه از احادیث و اخبار معلوم میشود و ثانیاً هیچکس از این سه شرط را قائل نیست
و میگویند که ممکن است که امام غیر معصوم و مفضول و غیر هاشمی باشد و
بطلان این قول از آنچه گفتیم ظاهر شد فصل در تعیین امام بعد از پیغمبر
و ان بعد هب تبعاً اثنی عشری جناب امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و
بعد از آن یازده نفر از اولاد انجناب حضرت امام حسن و امام حسین و علی ابن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و
محمد بن علی الثقی و امام حسن عسکری حضرت قائم عجل الله فرجه صلوات الله
علیهم اجمعین پس در اینجا دو مطلب است اول مطلب آن در امامت جناب
امیر المؤمنین است و اینکه انجناب خلیفه بلا فصل پیغمبر است و دلیل بر این
مطلب از هزار متجاوز است و این مختصر کتبائش الهام ندارد ولیکن اکتفا میشود
به چند دلیل که کافی باشد از برای کسی که دیده بصیرت نداشته باشد و ظلمت قلب
او را فرا گرفته باشد هزار دلیل نیز از برای او شمر ندارد و دلیل اول آنکه در
که امام باید معصوم باشد و با اتفاق جمیع مسلمین بعد از پیغمبر هیچکس غیر از انجناب
پیستاده نسأ و حسنین معصوم نبودند و قطعی است که در از زمان حضرت فاطمه
و حسنین مدعی امامت انحضرت بودند و این که انجناب افضل از آنها بودند پس
امامت در از زمان مختص است و در انجناب است و این دلیل است که

در فضل امام

۱۵

در فضل
در فضیله

شده که امام باید افضل باشد و افضلیت جناب امیرالمؤمنین از خلفای ثلاثه از قطعیت
و متفق علیه بین الشیعه و اکثر معتزله زیرا که جهات فضیلت از علم و عمل و زهد و تقوی
و ورع و سبقت با سلام و قناعت و شجاعت و سخاوت و فضااحت و سایر کمالات
نفسیه در انجناب بیشتر بود و هیچکس مرتبه انجناب نبود همچنانکه از تتبع قصص
و حکایات و اخبار و روایات متواتره باطنی ظاهر و مشخص میشود بلکه در دست و
دشمن منکر فضایل و کمالات انجناب نبودند و کفایت میکند در فضل انجناب
آنکه خلفای بنی امیه مثل معاویه با کمال عداوت و نهایت نشاط کمال سعی و
اهتمام نمودند در کتمان فضایل و کمالات و اطفاء انوار مقدسه انجناب حتی
آنکه در سالهای بسیار امر نمودند بسب و لعن انجناب در مجالس و محافل و منابر و
بناینداشتند بر اذیت و قتل شیعیان انحضرت تا آنکه دشمنان انجسد و عداوت
و دوستان از خوف و تقیه اظهار فضایل انجناب را نمیکردند و مع ذلک بحمد الله ضایع
و کمالات انجناب عالم را مملو نموده بخوبی که در هیچ کتاب نمیکند بلکه اگر جمیع
ابهای دریا مرکب شود و جمیع درختان عالم قلم شود و صغیر آسمان و زمین کاغذ
شوند و جمیع ملائکه و جن و انس نویسنده شوند احصا فضایل انجناب را نمیتوانند نمود
شعر کتاب فضل تو را ب بحر کافی نیست که ترکند سرانگشت صغیر شمارند و اقیانوس
در فضل انجناب همین قدر کفایت میکند که تردید و تشکیک در خدایش نموده
بلکه جمیع قائل بخدایش شدند و تعزما قال کتب فی فضل مولانا علی و قویع
الشک غیر الله و ما الشافی و لیس یبکی علی ربّه ام و به الله کر
نکوم من خدایت یا امیرالمؤمنین پس چه گویم در ثنایت یا امیرالمؤمنین و یا هیچ
عادل تشکیک میکند در اینکه خلیفه پیغمبر چنین شخصی است که جامع جمیع صفات
کماله است یا اینکه کسی که از جهل مرتبه است که هرگز از فرق نمیکند بلکه با غفلت
خود زنان پس رده افتند از او بلکه تردید و تشکیک در اسلامش شده باشد

مثل

مثل خلفای معلوم بالجمله با اقصاف بجناب بجمیع فضایل و کمالات و فضیلت
او از غیر عقل بخیر نمیکند که خدا او را امام و پادشاه خلق فکر داند بلکه کسی که
تعیین کند که بصره از عام و فضل داشته باشد و نسبت بفضایل و کمالات این
جناب چون قطره و دریا باشد بلکه عقل حکم قطعی نمیکند باینکه بجناب باید
امام و خلیفه **کلیله** در نصوص متواتره است که از پیغمبر ص بر ما رسیده است
در اینکه بعد از انجناب علی بن ابیطالب خلیفه و جانشین است و از جمله اینها
حدیث منزه بر است که فرمود یا علی انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه
لا نبی بعدی یعنی تو نسبت بمن بمنزله هرون نسبت بموسی و از جمله اینها
حدیث غدیر است که متفق علیه بین فریقین است که در اینجا میسر است
من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر کس من سید و مولای اویم علی مولای
اوست و از جمله اینها حدیث ثقلین متواتر بین فریقین که در حدیث و کتب
حضرت پیغمبر ص بان وصیت فرمود ای ماریک فکم الثقلین کتاب الله و
عزنی ما انت متبکیم هیما لا یفصلوا ابدا و فرمود مثل اهل بیتی کسفینه
نوح من رکبها نجح غرق **کلیله** چهار مرتبه آیات قرآنی
مثلا بیه زکوة و ایدیه و ایدیه مباهله و امثال اینها در کتب معتبره آمده
از انجناب است و ان از حد و حصر افزونست و فوق مرتبه تواناست بلکه معجزات
صادره بعد از وفات انجناب بی نهایت است و حقیر کتاب دیده که تمام آن کتابها
در معجزات انجناب بود و هرگاه ختم شود بمعجزات انجناب معجزات و کرامات
صادره از اولاد و اتباع انجناب حیا و مشیتا با اتفاق جمیع دو امامت انجناب
دگر شبهه و تشکیک از برای هیچکس باقی نماند و السلام علی من اتبع الهدی
مطلب در امامت باقی آمده است و ادله بر امامت ایشان همان
ادله است که در امامت جناب میرالمؤمنین ص ذکر شد از قاضی و حضرت

در امامت باقی آمده

۱۷

افضلیت و نص بر امامت و صدور حجرات بدانکه فضایل و کمالات آمده از
جده و حصه افزین است بلکه ایشان معدن و اصل هر کمالی و فضلی میباشد
و سایر کمالاتی که در دیگران است کالبدی است و قطره میباشد از بحر
فضایل و کمالات ایشان همچنانکه مسلم ما بین شیعہ است بلکه اعتقاد ما
این است که افضل از جمیع ملائکه مقربین و انبیاء سابقین اند و بالجمله اعتقاد ما
این است که ایشان فوق مرتبه مخلوق و دون مرتبه خالقند و بعضی در حق
ائمہ مخلوق کرده اند و قائل بخدائی جناب میر المؤمنین یا بعضی دیگر از ایشان شده
و این محض کفر و زندقه است و بعضی دیگر امر خلق و رزق و حیوة را مقوض
بائمه میدانند یعنی ایشان خالق و رازق و حیوة دهنده و ممان دهنده
و اعتقاد باین نحو اطلاق و اتصال و استقلال و تقویض صرف باین نحو علت
فاعلیه یا مادیه یا صوریه محل خلافت و اما بنحو و ساطت و نیابت و طبعیت
و علیت غایبه باین معنی که علت غایبه خلق تمام مخلوقاتند و واسطه افاضه تمام
فیوض اند از جناب مبدء فیاض جمیع و لازم و محل تفاوت و مطلب خطای هر
در عدالت یا بمعنی که صادر نمیشود از خدا افعال قبیح از ظلم و غیره و آنچه از خدا
صادر میشود از تکوینات تماماً همه جمیل و حسن معلل باغراض و حکم و مصالح
عمائده بخود عباد نه معبود و بخود مکلف نه مکلف است بر این از عقل و شرع و آیت
زیر که ظلم و فعل قبیح از صفات ممکنات و صادر نمیشود الا از عاجز و محتاج
ناقص تماماً الله عز و لا اله الا هو اکبر این محالست صدر فعل قبیح و ترجیح مرجوح
واجب او بود تا ملحق قادر علی الاطلاق و ترک راجح نمیکند البته مطلب خبر
در مبادی است و بعضی زنده شدن مردم بعد از مردن در روز قیامت از جهنة
جاء اعمال از ثواب عقاب و دلیل بر نبوت میباشد این است که دانستی که خداوند
عالی از انرا محبت خلق بکرده است بلکه از جهنة تکالیف عقلیه و شرعیة خلق

و باز ای ان تکالیف و عله و وعید بجز افرود و قایو عله بالضروره ضرور است و
معلومست که دنیا دار جزانیت پس البتة زمانی دیگر عالمی دیگر جدا باید باشد
برای وفاء بجزا و مراد از مباحین زمان و همین عالمست و در لیل دیگر
ایات قرآنیست و اخبار متواتره صادره از نبی و ائمه بلکه متفق علیه مابین جمیع
انبیاست پس شبهه در ان نیست و مقتضا ایات و اخبار ثبوت معاد روحانی
و جسمانی است پس افکار مباد جسمانی کفر محض است و همچنین شبهه نیست در
سؤال قبر و عذاب قبر و صراط و میزان و حساب و جنت و نار و سایر چیز طایفه
که از شریعت مقدسه رسیده است زیرا که اینها از پیغمبر و ائمه معصومین
صادر شده است بطریق یقین پس اعتقاد بآنها لازمست و بدانکه مشهور
مابین علما آنست که این عقاید حسنه ذکر شد بعضی از آنها اصول دین است و
بعضی از آنها اصول مذهب است باین معنی که توحید و نبوت و معاد از اصول
دین است و منکر چیزی از آنها کافراست و عدل و امامت از اصول مذهب
پس سنی خارج از مذهب حق است و بحسب ظاهر شرع احکام اسلام بر او جاری
میشود یعنی قتل و جاز نیست و نجس نیست و مال او بر ما حلال نیست و زوجه
او را بدین طلاق نمیتوان تزویج کرد هر چند در آخرت مخلد در آتش و عذاب
مینباشند و بعضی امامت را نیز از اصول دین گرفته اند و تحقیق این مطلب در علم
فقه است و معرفت اینکه این عقاید کدام از اصول دین است یا اصول مذهب
لازم نیست باین معنی که شرط اسلام و ایمان دانستن این مسئله نیست **خاتمه**
در لیل جامع مانع کلی از جوامع کلام حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم بر شخص
مختص فرقه ناجیه از سایر فرق هالکه در حدیث متواتر بین فریقین مستشرق
استی علی نبی و سبعین فرقه فرقه ناجیه و الباقی هالکه و اغراض از سایر ادله
متفرقه و نحوه لا یخصر منها ضابط کلی مستفاد از حدیث متواتر مثل اصل نبی

خاتمه کتاب

کشفینه نوح من ركبها نجا ومن خلف عنها غرق ومنها هموم من مات ولم
يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية فطربوى علمه صحته وقابليته و
لياقت غير امام اماميه از برای ما است زمان زمان خصوصا بقرينه اضافه
بن زمانه خارج میشود اما است قرآن در هر زمان که تاویل عامه است و منها هموم
قوله تعالى انما المشركون نجس وان الشرب كظلم عظيم وان الله لا يغير
ان يشرك به الايات نظر باینکه هر فرقه از فرق مختلفه هالکه از بدعت
ادم الى خاتم صلى الله عليه واله وسلم دعوى شرك و مشرك در توحید با سایر
صفات کماله و رزیده بهر تعبیر و لفظ مختلف که در معنی متحد و جامع باشد
واحد الکفر که مله واحده مثل تعبیر الیمین علیه اللعنة از ان شرك
یا ناخیر و فرعون یا نازککم و عمرو یا نا الخی و امیت و فلا سفیه
بوحده وجود و نصاری یا قالم فلا شیه و المسیح ابن الله و هو و یسری
الله و مشرکین باللائ و المعزى و الا زلام و تعبیر مخالفین یا ولی الامر
و انا امیر المؤمنین و بابیه بیاب و مظهر ذات و بهاء و صبح ازل و یسبحه
بکن رابع و نقبا و نبیا و اهل باطن و صوفیه بمیشد و شیخ و مراد و میر و قطب
رجال السب و صاحب طریقت و خرقه و فقراء و درویش و انا الحق و خلفاء
مخالفه الى غیره لك اذا الفاظ مختلفه و بعضه بمعنی واحد و مشرك متحد در توحید و
کمالیه متضالی که فرموده و لله الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و لا یشرب
فی حکمه احدا و لا یظهر علی غیبیه احدا الا من ارتضى من رسول وان یدعون
من دونه الا انا و ان یدعون من دونه الا شیطانا امریدا چنانچه حضرت صادق
استدلال بهمین آیه شریفه فرموده در مراد و سائل باینکه هیچ کس و شیخی نکرده اما
حق را مثل دعوی ولی الامر یا مرشد میر یا نا بلیت یا رکن رابعیت یا امثال ان
و دعوی هر یک از فرق متضاده و مکرر است که مثلا شده مناخوشی و فریاد و ابته

در خاتمه کتاب

که کافی بدلات هم عار و شنار و خسار و مینار و مینار و غیره و اینها را و اینها را
 ایضا البالغۃ و الحجة القاطنة کدشته اند از اینها که هر کس بدلات
 ریاست حقش شد از بد و ابلیس علیه اللعنه الی من بعد کافر و مرجم و مطر
 کشته و هر کس هم طالب مستدعی شد جواب مقرون بصواب از کتاب شنید
 مثل ملائکه که قالوا نحن نسمع و نقدر من لك جواب امدانی اعلم ملائکه ان
 و الله اقل لكم انی اعلم ملائکه ان حضرت خلیل لما قيل له انی جاع لك
 ملائکه اس اما ما قال و من یربى قال لا ینال عهدی الظالمین و دیگران گفت
 مالت لنا مثل الفوقی رسل الله جواب قل الله اعلم حيث یجعل رسالته باوجود
 این چگونه منع بال برای جهال و اهل ضلال در دعوی شرک با ذی الجلال
 و ساف جلال و کمال با وجودی که منع و مجال بیگونه قیل و قال و دعوی مقول
 بوده ما جزم علی الله و علی انبیاها حرمان الله نکاد الشیقات یقطران منه
 تدنوا الارض و تخیر الحیال هذا ان دعوا للرحمن قائلان و ما یبغی الرحمن ان
 یخذ قلیا ما و دیگر مقصودشان از ولایت و کرامت و ولادت بود
 و در مثل پیغمبر اول العزم میباید که کسی که جوش پارت نجاست
 و قبیح بوده تمت الرسالة بعون الله و توفیق
 بسم الله و المستدعی طبعی را مداین رساله
 شریف اصولین جامع عباسی

حنا صلی الله علیه و آله و سلم و ج شریف علی احمد مستدعی
 قطب المحققان قدوة المذنبین الی الفقهاء و المساکین فلهذا سلاطین کماله
 صورت و مقنونی ملجاء الخواص و العوام امینا الله فی الامام اقای طایع عبید
 بنسبته مد الله العالی و مطبع کلزار حسین شیراز محل کرامت

ف. ۳۲۰۵۵۹
 CALL No. { ب. ۳۳ ج. ACC. NO. ۱۲۴۷۱
 AUTHOR بهاء الدین محمد اطارقی الآملی
 TITLE جامع عباسی

ف. ۳۲۰۵۵۹ Acc. No. ۱۲۴۷۱
 Class No. ۳۲۰۵۵۹ Book No. ب. ۳۳ ج.
 Author بهاء الدین محمد اطارقی الآملی
 Title جامع عباسی

THE

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

